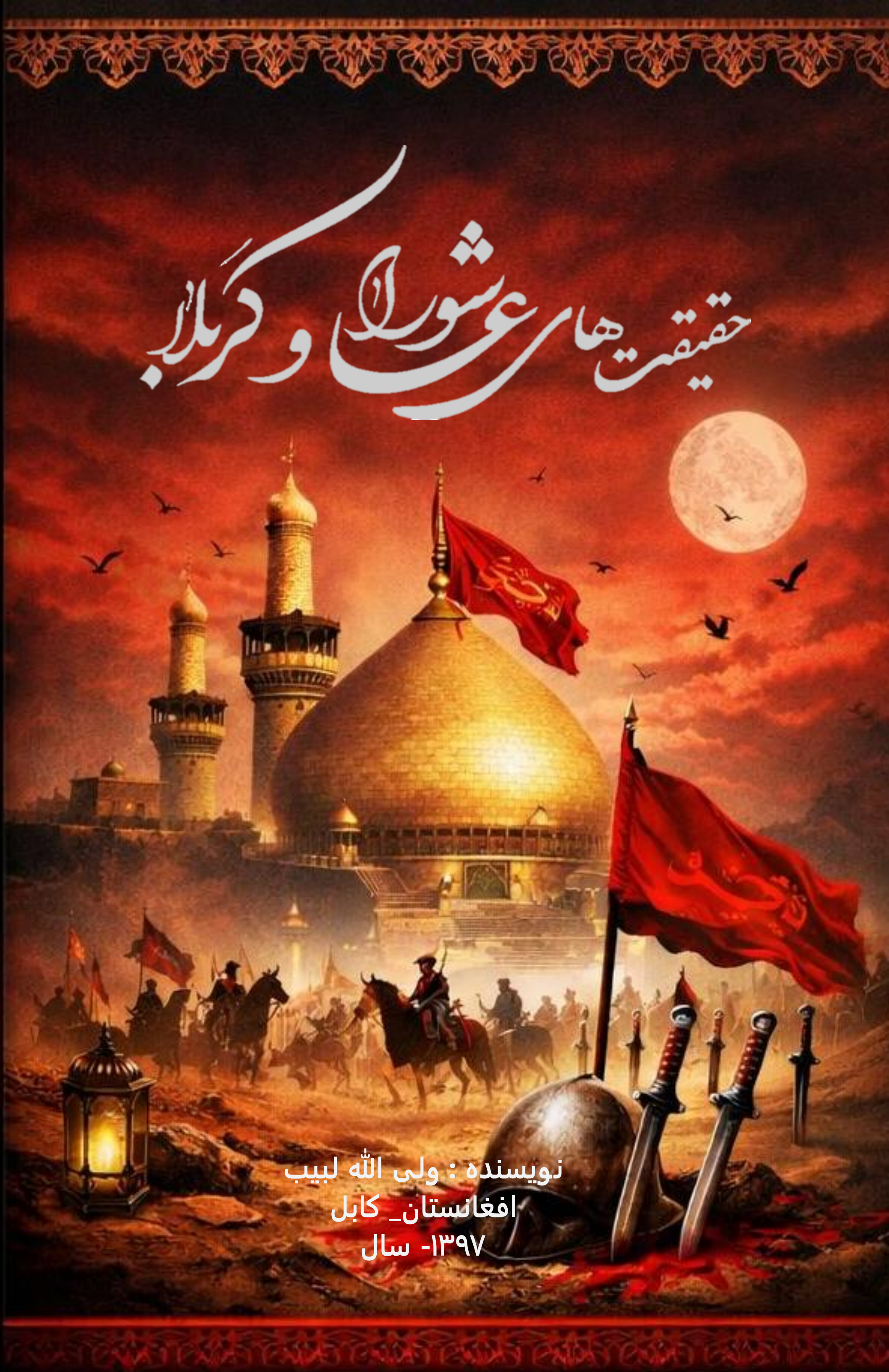


حقیقت های عاشورا و کربلا

نویسنده : ولی الله لبیب
افغانستان_ کابل
۱۳۹۷- سال

شناسنامه:

نام کتاب: حقیقت های کربلا و عاشورا

نویسنده: ولی الله لبیب

طرح و دیزاین جدید: هویدا لبیب"

سال چاپ: ١٤٠٤ هـ. ش.

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست

مقدمه

الحمد لله رب الارباب الحمد لله رب السـموات ورب الارضـین ورب العرش الكريم، الـذى علم بـالقلم، علم الانسـان مالم يعلم. من يهده الله فلا مضـلل له ومن يضـلل فلا هادى له، ونشهد ان لا اله الا الله ونشهد ان محمدا عبده وسوله. وصلّ وسلِّم على اله واصحابه اجمعين.

تاریخ در اسلام یکی ازمطالب اساسی میباشد که حوادث تلخ وشرین، کامیابی وناکامی، فتوحات، شکست و نعمت وعذاب را در خود جا داده، اقوام ونسل آینده را از تمام حالات گذشته تا حدی آگاه میسـازد. عمده ترین فلسـفه وحکمت بازگوی تاریخ وافشـای واقعات گذشـته، همانا عبرت گرفتن از قضـایا وجریانات میباشد که نسل های آینده توجه فرمایند که سبب وانگیزه تفوق، فلاح، حاکمیت، کامیابی وفراوانی نعمت های مادی ومعنوی که شـامل حال مردم شـده بود ،چه بوده ؟ وملت های کامیاب چه ابتکاراتی را از خود به نمایش گذاشـته بودند که همه پیرزوی ها نصـیب ایشـان گردیده بود؟. آینده ها هم همان ابتکارات را با در نظر داشـت اقتضـای عصـر وزمان، عملی کنند تا به همچو اقتدارافتخارات متوصـل شـوند. همچنان ملت های مظلوم، ملت های غرق به عذاب، ملت های که همیشـه رنج دیده، تعذیب شـده، برده وبنده، بنده بوده هیچ وقت قادر به فتح پیروزی نشـده، همیشـه اندوه شکست ها وناکامی ها شامل حال ایشان بوده است. دلیل وعلت این همه مصایب بر این اقوام، نسل در نسل چه بوده اسـت در حالیکه همه بنده یک الله اند، همه آسـایش را می طلبند، همه عزت وشرف را دوسـت دارند، ولی برایشـان

فَرَج ، خوشبختی وآرامش میسر نشده همیشه به محنت ها ورنج ها دست وپنجه نرم کرده تا بلآخره، به عَالَم درد ورنج این دنیا را وداع گفته اند. نسل های آینده بکوشند که از تمام علل واسباب ناکامی، خسران خود را بدور نگه داشته، وسعی نمایند که به اسباب رستگاری نایل شده وعمل کنند. این است فلسفه تاریخ،

اما باید تذکر داد که تاریخ چون محض اطلاع ویک خبر شخصی میباشد، که نه آن شخص معصوم است ونه کامل، روی همین دلیل همه علمای تاریخ معتقد اند وبه صراحت می گویند: که اخبار تاریخ احتمال راست ودروغ را میداشته باشد. تنها سخن وخبر یکه از طرف الله جلا جلا له صادر شود ویا از سوی پیامبرانش، احتمال کذب را ندارد. چون الله صادق بوده وهست ونیز پیامبرانش تحت الحفظ ازطرف الله میباشند صادق بوده که همیشه راست گفته وراست میگویند وسخن دروغ کذب از ایشان محال بوده است. غیر از پیامبران هیچ فردی معصوم نیست، به دلیل اینکه از طرف الله صیانت وضمانتی وجود ندارد. بزرگ ترین ضمانت به عالم اسباب آمدن جبریل به پیامبران بوده که نبی ورسول تحت الحفظ مستقیم الله، توسط جبریل می باشند. نزول جبریل به جز بالای انبیاء با شخص وفردی ممکن نیست و ادامه نمی داشته باشد، بناءً پیرامون اقوال، باید فرق قایل شویم، اگر قول الله ورسولش باشد، صد فیصد یقین، قول غیر الله وپیامبران یقینی نیست و احتمال صدق وکذب را دارد. با درنظر داشت اینکه سخن رسول مانند قرآن به سند صحیح رسیده باشد. نتیجه اینکه هر آنچکه از تاریخ شنیده میشود ممکن راست باشد وممکن دروغ، عاجل بدون تحقیق پیرامون اخبار تاریخ تصمیم گرفتن و عکس العمل نشان دادن کار اهل خرد وعلم نمی باشد.

انگیزه نوشتن

سببی که بنده را واداشت که رساله کوچکی را تحت عنوان « حقایق کربلاء وعاشـوراء» به رشـته تحریر آورم، همانا افترآت مفترین، اکاذیب کاذبین، وقصه گویان خداناترس، مداحان بی مسولیت، واعظین بی علم، سیاست گران مکار، علمای سؤء درباری ومتملق، مخاطبین وشـنونده های جاهل وغافل بوده هرآنچه که در اذهان بعضـی قصـه گویان خطور کرده، بدون تعمق وتحقیق، بدون اندک ترین مکث به واقعیت موضــوع، آنرا برای ملت بازگو وبیان داشـــته اند. که این بیانات عاری از حقیقت، سـبب شـده که ملت بی علم در برابر گذشـته های سلف خلاف دستور شریعت، کینه بگیرند، دشـنام دهند وبه آدرس اهل بیت رسـول الله صـلی الله علیه وسـلم، به آدرس اصــحاب کرام، به آدرس تابعین وتبع تابعین که خود ایشـــان اهل خیر ودر عصر زمان خیر زندگی کرده وگذشـته، اند طعن ولعن بگویند، انتقادات غیر مسـولانه داشـته باشـند که بجز زیان در ایمان ودیانت، کدام سودی دیگری نداشته باشد. بناءً خواسـتم طی چند صـفحه پیرامون واقعیت های عاشـورا در روشـنی شـریعت وتاریخ چیزی بنویسـم تا اینکه دوسـتان ، بیشـتر وقت خود را به چیز های که به دین وبه دنیا ی ایشـان سـودی نداشـته باشـد نگذارا نند . وزبان خود را در قسـمت، اسلاف وگذشته گان حفظ نموده وبرای جمع ایشان طوریکه خداوند امر فرموده به همه ایشان دعای خیر کنیم.

گرچه بحث هذا بیشـتر جنبه تاریخی داشـته، نسـبت به بخش فقهی وشــرعی، بحثی اســت که میان علماء ودانشــمندان مذهب اهل تسنن واهل تشیع پیرامون حادثه کربلاء نظریات

اتفاقی واختلافی وجود دارد. البته نقطه اتفاق میان هردو مذهب تقبیح کردن حادثه کربلا واظهار تاسف وتاثر در مورد شهادت حسین وخانواده وی، و اظهار انزجار ونفرت خود را در قبال عاملین این مصیبت بزرگ که لکه ننگ در تاریخ اسلام بجا گذاشت اعلام میدارند. مذهب اهل سنت با عاملین قضیه دوستی محبت نمی کنند. دعای خیر به گونه خاص به آدرس عاملین ندارند. ولی لعنت وطعن را به آدرس ایشان هم اجازه نمی دهند. به دلیل اینکه شریعت برای ما اجازه نداده است، شریعت بطور کلی امر فرموده که به مسلمان های گذشته دعای خیر کنیم. در حالیکه عامیلن کشتار در کربلاء همه دعوای ایمان را داشته، به اساس عقیده اهل سنت مومن به ارتکاب جرم کافر نمی شود، ولی غم داری را اضافه از سه روز اجازه نمی دهند چون رسول الله صلی الله صلی الله علیه وسلم اجازه نداده. اهل سنت آواز کشی را عقب میت، پاره کردن لباس، لت وکوب وشلاق زدن بصورت وبه بدن را خلاف سنت میدانند منع کرده واجازه نمی دهند چون رسول الله صلی الله علیه وسلم نهی کرده است. دانشمندان متقدمین اهل تشیع تا حدی زیاد تمام این مراسم را منع کرده چون باشریعت صریحا در تقابل است اما اکثرعلمای معاصر ایشان، جهت منافع شخصی بیشتر سکوت را بر بیان حق و دنیا را نسبت به آخرت، ترجیح داده اند مهر به لب گذاشته ملت مظلوم اهل تشیع را در تاریکی قرار داده اند. از بیان واقعیت های دینی اجتناب کرده وخود داری میکنند.

روش بحث

مطالب عاشـورا وکربلاء از یک جهت قضـیه مشـترک میان اهل تشـیع واهل تسـنن میباشـد چون حسـین رضـی الله عنه مربوط به شخص وبه مذهب نیست. همه مومنان به حسین رضـــی الله عنه اخلاص وارادت خاص دارند.از جهت دیگری بیشــتر موضــوع تاریخی اســت، که تاریخ نویســان پیرامون چگونگی حرکت حسین رضی الله عنه وچگونگی شهادت وی، اطلاعات ضــدو نقیض بدســت میدهند از این رو، خواســتم پیرامون موضـوع نظریات هردومذهب را از منابع اصـلی هر مذهب تا حدی درج کنم که چنین عملی را انجام داده ام ، ولی بیشتر به آن روایت ها اتکا کردم ونقل نمودم که معقول بوده در تضاد با واقعیت های عینی انسانی نمی باشد. واز نقل تاریخ وقصه های که کذب آن مانند افتاب روشن میباشد اجتناب نمودم، زیرا بعضـی روایت های تاریخ کاملا در تضـاد با اســـلام، عقل و منطق می باشـــد از این رو، از نقل آن واستدلال به ان اجتناب کردم.

در اخیر عرض میـدارم کـه بنـده عـاجز توان ادا کردن حقوق رســاله ویا بررســی موضــوع را به وجه نیکو ندارم، چون علم وفهم بنده به آن حدی نیســت که مانند اســلاف وگذشــته ها تمام زوایای بحث را مد نظر گیرم، ولی ازاینکه هرمومن به حد توانش بحضــور خداوند مســئولیت دارد ، من هم به قدر توان علمی ام خواســتم، برادران وخواهوان ما که متأثر از قصـــه های ناجائز پیرامون خانوداه معاویه نویســـنده وحی، میباشـــند به اصـــل واقعیت های تاریخی در قبال صـــحابه وتابعین در واقعه کربلاء ایشـــان را بیدار ســـازم. بناء از تمام

دوستان وقلم بدستان عاجزانه میخواهم که از تقصیرات بنده پیرامون خطا های املای، نوشـــتاری، تخنیکی رســـاله هذا اغماض ولطف نمایند. در پایان بحث جا دارد که از دوسـتانی که در بازنگری ، ایدت وهمکاری مالی ،نســـبت به چاپ کتاب هذا، تشکری نمایم واز خداوند تعالی اجر دارین را برای ایشان خواهانم.

از رب العزت با کمال تضـــرع وعاجزی میخواهم اگر در این نوشته، کارخیری را انجام داده باشم، برایم اجر دهد، اگر خطاء واشتباه کرده باشم، بنده را مورد عفو قرار دهد.

والسلام علیکم ورحمة الله

ولی الله لبیب

۳ قوس ۱۳۹۷

مفهوم عاشوراء:

عاشـورا از «عشـر» گرفته شـده به معنای ده اسـت ،تقریبا بیشتر دانشمندان می گویند: که منظور ازعاشورا ء دهم ماه محرم می باشد .گرچه در اصل کلمه عاشوراء در زبان عربی صفت شب دهم است، گفته شده که «لیلة العاشرة» یعنی شـب دهم، بعد ها ازعاشره به عاشـورآءتبدیل شـده وفعلا به روز دهم ماه محرم شهرت یافته است.
عاشـورآء یک نوع از شـرینی است که ازپوسـت گندم بدسـت می آید[1].
ابن اثیر در کتاب نهایه می نویسـد :که عاشـوراءاز عاشـور گرفته شده به چند معنی استعمال شده است.
- یک نوع شـرینی را گفته میشـود - ویا عاشـور از عاشر گرفته به معنی جماعات متفرق مردم - ویا از عشیر است به معنی زوجیت اقارب وزندگی را نیز گفته میشـود- معشر جماعت ده نفری را گفته میشـود طوریکه قران کریم بیان داشـته) (یآ مَعشَر الجِنّ والانس) ترجمه: (ای گروهی از جنی ها وانسـان) پس عاشـوراء روز دهم محرم را میگویند وعاشـورا، یک اسـم اسلامی است۲ .

قدامت تاریخی عاشورا

پیرامون اینکه نام عاشـورا ء چه وقت زبان زد مردم قرار گرفت ومشهور شد، میان اهل تسنن وتشیع اختلاف است.
اهل تشیع میگویند:

[1] الوسیط ج۱ص۱۲۳- حرف -معجم
[2]- النهایة لابن اثیر. باب عین ج۳ص۴۷۶.

نام عاشـــورآء بعد از حادثه کربلاء شــهرت یافته وقبل از آن چنین اســم مروج نبود، ولی پس از آن که امام حســین علیه السلام در کربلا به شهادت رسید، آن روز در میان مردم به روز عاشورا معروف شد و شیعیان علی علیه السلام آن روز را روز عزا و عزاداری قرار دادند۱.

مذهب اهل سنت می گوید:

روز عاشـوراء در زمان جاهلیت قبل از اسـلام نیز شـایع بوده است به دلیل اینکه این روز را مردم عرب بخاطر ابراهیم علیه السلام روز می گرفتن ومردم یهود بخاطر نجات موسی علیه السلام وقومش، جشـن، وروزه می گرفتند وحتا بین نصـرانی ها نیزمعروف بود و حتی در کتاب تاج العرس ذکر شـــده که نشست کشتی نوح علیه السلام هم در همین روز واقع شده اســت.۲ یعنی در زمان نوع علیه الســلام نیز مردم به نام روز عاشورآء آشنائی داشتند.

اهل سنت به حدیث زیر استدلال کرده اند .

(عن عائشة قالت: كان يوم عاشـوراء يوما تصـومه قريش في الجاهلية، وكان رسـول الله - صـلى الله عليه وسـلم - يصـومه في الجاهلية، فلما قدم رسـول الله- صـلى الله عليه وسـلم - صـامه وأمر بصـيامه، فلما فرض رمضـان كان هو الفريضـة وترك يوم عاشوراء، فمن شاء صامه، ومن شاء ترك' .)۳

تر جمه: حدیث بروایت عایشــه جابر ابن عبد الله وعبد الله ابن عمر رضـی الله عنهم نقل گردیده که در روز عاشـــوراء مردم قریش در جاهلیت روزه می گرفتند ورســول الله صــلی الله علیه وسـلم نیز قبل از بعثت همان روز را روزه گرفته، وقتیکه

---

[1] - التهذیب. ج۴ص۳۰۱.

[2] - تاج العروس -ج۷ص۵۳۱

[3] - صحیح البخاری ج۶ص ۵۷ .مسلم ج۳ص۱۴۶.

رســول الله صــلی الله علیه وســلم وارد مدینه گردید، روزه گرفت ومردم را به گرفتن روزه امر فرمود، وقتی که رمضــان مبارک فرض شــد، روزه عاشــورا را ترک نمود واختیاربه روزه گرفتن و عدم آن داد .
وجه اسـتدلال: نام عاشـور زبان زد مردم قبل از اسـلام وبعد ازآن بوده است، این جریان خود بیان گر شـهرت عاشـورا قبل از حادثه کربلاء میباشــد ونیز مفهوم حدیث ترک کردن روزه را نمی دهد که گویا روزه عاشورا همیش ترک شده باشد، بلکه معنایش این است که روزه عاشورا قبل از رمضان واجب بود ولی بعد از فرضـیت رمضـان، حکم سـنت را بخود اختصـاص داده اســت یعنی مانند گذشــته که حتما روزه گرفتن در روز عاشـوراء ضـروری ولازمی بود، حالا بعد از فرضـیت رمضـان حکمش فرض نیســت، بلکه ســنت میباشــد .بنابر صـراحت بعضـی احادیث معلوم میشـود که کلمه عاشـورآء میان مردم عرب خصوصا در حجازنیز شهرت داشته است.

عاشوراء از نظر اهل سنت واهل تشیع:

اهل تشـیع به این باور اند چون در روزنهم محرم حسـین رضـی الله محاصـره شد ودر روز دهم ماه محرم، سیدنا حسین رضـی الله عنه با اهل بیتش مظلومانه به شــهادت رســید، بنآبرین باید دوستان اهل حسـین نوحه سـرایی کنندو غم داری نمایند زیرا دهم محرم روز مصیبت است[1].
اهل سنت میگوید :شهادت حسین رضی الله عنه واقعا اسف بار میباشد، ولی زمان ومکان در مصیبت شـریک نیست، بلکه هرحادثه خوب ویا بد در هر زمان ویامکان که اتفاق می افتد، متعلق به مشـیئت الله جلت عظمته بوده، باید مسـلمان به

---

[1] - بحار الأنوار ج۴۵ص ۹۵.

همان مصــیبت تســلیم وصــبر را پیشــه خود قرار دهند . زیراشـریعت اسـلام دین شـامل وکامل اسـت در تمام بخش های زندگی انسان، قانون قاطع ودستور العمل شفاف دارد . پیرامون رسـیدن مصـیبت ها، قرآن به صـراحت طرز العمل را برای مسـلمانان بیان نموده اسـت که می فرماید :(الذینَ اذآ أَصــابَتهُم مصــیبةٌ قالوُآ انّآ للّه وانا الیه راجعون) ترجمه: صـابران کسـانی اند وقتیکه برای ایشـان مصـییبت می رسـد گویند ما از الله هستیم وبه بسوی الله رجوع کننده گانیم.
وجه اسـتدلال: آیا حادثه کربلاء نزد شـیعیان مصـیبت اسـت ویاخیر؟ اگر اسـت چرا وفق آیت عمل نمی کنند؟در حالی که یقین هر مسـلمان به شـنیدن واقعه کربلاء غمگین میشـود وغم خود مصیبت است بناءً هر مسلمان مکلف است که به شــنیدن ویا احســاس مصــیبت(إِنَّا لِلَّهِ وإِنَّا إِليهِ رَاجِعُونَ) را بخواند ونیز در احادیث متعدد صـحیح نوحه سـرای وغم داری بیشـتر از سـه روز در جریان ومحل مصـیبت جایز نیسـت در حالی که از مصـیبت کربلاءچندین قرن گذشـته اسـت. و لی نمی دانم علمای اهل تشــیع راجع به حکم ودســتور آیت شـریف در قبال مصـیبت ها چه جواب دارند وچرا وفق ایت شـریف عمل نمی کنند .همچنان اهل سـنت می گویند: اگر احساس غم داری بعداز روز های که مصیبت ها اتفاق افتیده اســت شـرعی وجایز می بود، باید صـحابه کرام روز رحلت رسول الله صلی الله علیه وسلم را، روز شهادت عمر، عثمان وعلی رضی الله عنهم را که نسبت به حسین رضی الله عنه بهتر بودند ماتم می گرفتند، ولی هیچ ثابت نیست که حسین روز شـهادت پدرش را ماتم گرفته باشـد ویا گریه نموده ویا خود را لت وکوب کرده باشد، بلکه این جریان ونوحه سرایی از بدعت ها ومزخرفات است که جهال آنرا دین حساب میکنند.

بنابرین روز عاشـوراء، روز روزه گرفتن اسـت نه روز خوشـی جشن است ونه روز ماتم ، بلکه روزی از روز های الهی است ،که انسـان میتواند در روز عاشـورا عروسـی نماید، سـفر کند، خرید وفروش نماید، تجارت کند ویا هرکاری مشروع دیگری را انجـام دهنـد، زیرا در مورد چنین اعمـال نهی وممـانعـت ازشریعت ثابت نیست .

اهل سنت مخالف مراسم ویژه عاشورا اند

اهل سـنت طوری که از نام وی پیدا اسـت عملی را انجام وجواز نمی دهند که مخالف سـنت باشـد ونباید انجام دهند عملی را که قرآن بالای آن خط صحه نگذاشته باشد، رسـول الله واصـحاب کرام آن عمل را انجام نداده باشـند، بلکه اهل سنت معتقد هستند واصول قاعده، فرمول دارند، هر عملی را که شریعت دستور داده انجام می دهند وهر عملی را که نهی کرده اجتناب می کنند. هر عملی را که سـکوت نموده، اهل سـنت هم در مورد سـکوت را اختیار می کنند. به دلیل اینکه عمل مسـکوت عنه اگر خیر وبه نفع دین وملت میبود، حتما آن عمل را شریعت دستور وانجام میداد.
بنابرین غم داری عقب میت ویا شـهید، بیشـتر از همان روز های حادثه بیشـتر جواز ندارد اگر جواز می داشـت، باید عقب شـهادت بعضـی انبیاء، زنجیرزنی وقمه زنی ادامه میداشـت، ولی هیچ یک از امت عقب شـهادت نبی ویا رحلت آن سـوگ واری نکرده است. صحابه کرام، علی رضـی الله عنه به رحلت بهترین محبوبش که پیامبر علیه السـلام اسـت سـوگ واری نکرده، برنامه ویژه بعد از رحلتش نگرفت. همچنان هیچ یک از اصـحاب عقب رحلت رهبر محبوب خود، مجلس ویژه عزا داری وغم داری نگرفته اند. همچنان بعد از شـهادت عمر وعثمان رضـی الله عنهما خانواده ودوسـتان ایشـان مجلس

ویژه عزا داری نگرفته، از همه مهمتر، دوستان اهل تشیع می دانند که اگر مجلس غم داری وسوگ واری عقب شهیدی جایز میبود، باید امام شیعیان حسین مرتضی عقب شهادت علی رضـــی الله عنه مجلس ســـوگ واری می گرفت ولی نگرفت. زمانی که حسین رضی الله عنه به شهادت می رسد، پسر آن علی ابن الحســین رضـی الله عنهما هیچ مجلس ســوگ واری نوحه سرایی ، زنجیر زنی ، قمه زنی نگرفته است ، بلکه چنین مجالس حسرت واندوه بیشتر از طرف اشخاصی گرفته شده که باحســین رضـی الله عنه خیانت کرده، از یک طرف مکتوب های متعدد روان کرده وایشــــان را دعوت کاذبانه نمودند، وقتی که حسین به اثر درخواست متعدد ایشان، به کوفه می رســـد، همه دعوت کننده ها از محل فرار می نمایند، بلکه تعدادی ایشــان علیه حســین جبهه می گیرند. حتا همان مردم کوفه علیه حسین رضی الله عنه شمشیر می کشند. بالآخره به گونه بی رحمانه حســین واهل بیت وی را به شــهادت می رسانند. بعد از حادثه دلخراش کربلاء تعدادی همان اشخاص خاین جمع شــده یکی دیگر خود را ملامت کرده اند ســپس به سر وصورت خود زدن که چرا دعوت کردیم، چرا حسین را تنها گذاشتیم، چرا دفاع نکردیم، چرا به وعده های خود وفا نکردیم. از حســـرت وندامت زیاد خود را لت وکوب نموده که همان مراسم غلط تا همین اکنون نسل به نسل به گونه کور کورانه و فجیع آن، انتقال کرده وعملی می شـــود. اهل ســـنت می گوید: این عمل ناجایز،لت کوب وزدن به سر وصورت، سنت قاتلان اهل کوفه بوده مخالف شریعت می باشد.

دلایل منع مجالس سوگ واری ، زنجیر زنی وقمه زنی .

۱-تمام امت اسلامی بعد از رحلت ویا شهادت انبیاء، مجالس سوگ واری نگرفته اند.

۲- اگر مراسم ویژه جواز می داشت، باید عقب شهادت صد ها تن صـحابه کرام، که از طرف کفار مشـرکین به شـهادت رسیده اند، مراسم عزا داری گرفته میشد. در حالی که پیامبر علیه السلام حیات داشت ولی بر یکتن از اصحاب به شمول شهادت حمزه وجعفر رضی الله عنهما مراسم عزا داری نگرفته است.

۳- اگر مراســم عزا داری ویادبود، از عمل کرد ها جایز میبود باید یاد بود غزوه های رسول الله صلی الله علیه وسلم وفدا کاری ها اصحاب در نبرد ها علیه کفر وشرک گرفته میشد. که مردم از مزایای شـجاعت پیامبر علیه السـلام وصـحابه کرام عبرت می گرفتند، بلکه جریان تدبیر جهاد ومقاوت ایشـــان را در برابر کفارهر وقت تجدید میشد و درســت می آموختند. ولی تاریخ وســیرت النبی چیزی را در مورد گرفتن مراســم عقب شهداء در حافظه خود ندارد.

۴-الله جلت عظمته فرمود: (انَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِندَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَـهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّـمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَٰلِـكَ الـدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنفُسَـــكُمْ وَقَـاتِلُوا الْمُشْــرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّـهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ) ۱ ترجمه: یقیناً شماره ماه ها در پیشگاه خدا از روزی که آسمان ها و زمین را آفریده در کتاب [علم] خدا دوازده ماه است؛ از آنها چهار ماه اش ماه حرام است؛ این است حساب اســتوار و پایدار؛ پس در این چهار ماه [با جنگ و فتنه و خونریزی] بر خود ســتم روا مدارید و با همه مشــرکان همان گونه که آنان با همه شـــما می جنگند، بجنگید و بدانید خدا با پرهیزکاران است.

۱- سوره توبه آیت ۳۶.

پیام آیت شـریف واضـح اسـت. از ظلم کردن بر نفس واز ریختن خون، در ماه حرام نهی نموده اسـت. به همه گان هویدا وروشـن اسـت که افرادی که شـامل مراسـم عزا داری میشـوند در قدم نخسـت بر نفس خود ظلم کرده، نفس خود را لت کوب و شـق میکنند خون خود را جاری میسـازند، راه وجاده ها ی عام را بروی عام عابرین مسـدود میسـازند این همه ظلم است.

همچنان در حدیث قدسی بروایت صحیح نقل شده است ،که الله جلت عظمته فرموده: من برای نفس خود ظلم را حرام گردانیده ام ، شـما هم میان تان ظلم نکیند. زنجیر زنی بزرگترین ظلم بر نفس خود است.

۵- (الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُّصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ) ۱ ترجمه: همان کسـانی که چون بلا و آسـیبی به آنان رسـد گویند: ما مملوک خداییم و یقیناً به سـوی او بازمی گردیم. آنانند که درودها و رحمتی از سوی پروردگارشان بر آنان است و آنانند که هدایت یافته اند.

آیت شریف به گونه صریح وواضح بیان میکند که هرگاه برای یکی از شـما مصـیبت میرسـد ویا مصـیبت را اسـتماع می فرماید. باید اسـترجاع گوید (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) بگوید. اگر گرفتن مراسم ویژه عزا داری وسوگ واری عقب میت جایز میبود خداوند دسـتور میداد در حالی که قرآن تنها تکرار (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) را در حین مصیبت امر فرموده است.

۶- (عن أَبي مُوسى؛ أنّ رسولَ الله - صلى الله عليه وسلم - بَرِئَ من الصَّالِقَةِ، والحَالِقَةِ، والشَّاقَّةِ). ۲ ترجمه: ابی موسی

- سوره بقره آیت ۱۵۶.[1]
- صحیح بخاری شماره حدیث (۱۲۹۶) صحیح مسلم شماره حدیث (۱۰۴)[2]

رضی الله عنه می گوید: پیامبر علیه السلام از سه طایفه بری وبیزار اســـت آن ســـه طایفه عبارت اند۱- کســـیکه در وقت مصـــیبت آواز خود را بلند میکند. اواز خوانی میکند. ۲- از شخصیکه در وقت مصیبت موی های سر خود را حلق میکند ویا موی های سـر خود را قطع ومیکند. ۳- از شـخصـیکه در وقت مصیبت لباس خویش را شق تکه وپاره میکند.
۷- (عن عبد الله بنِ مســـعودٍ، عن النبيِّ - صـــلى الله عليه وسلم - قال: "ليس مِنَّامَن ضَرَبَ الخُدُودَ، وشقَّ الجُيوبَ، ودعا بدَعْوى الجاهليّة".) ۱ ترجمه: از ابی مســـعود رضـی الله عنه روایت شـده که رسـول الله صـلی الله علیه وسـلم فرموده: نیست از امت من کسی که در حین مصیبت به صورت خود بزند، وپاره کند لباس خود را، وصـــدا کند به صـــدای ها ی جاهلی. منظور از حدیث عکس العمل در برابر مصیبت است. شـریعت اسـلام پیروان خود را در وقت مصـیبت به صـبر دعوت نموده ومکلف میسازد که انا لله بگویند ولی کسانی که مطابق به شریعت عمل نمی کنند، پیامبر علیه السلام از ایشان بیزار ونفرت دارد وهریک آنها را از جمع امت خود خارج میسازد.
۸- (عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُـــولُ اللَّهِ صـــلى الله عليه وســـلم:اثْنَتَانِ فِي النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفْرٌ: الطَّعْنُ فِي النَّسَـــبِ، وَالنِّيَاحَةُ عَلَى الْمَيِّتِ).۲ ترجمه: ابی هریره رضـی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: در دو خصـلت وعادت مردم کفر موجود اسـت. یکی طعن دشـنام دادن به نسـب مردم، دوم نوحه سرایی زنجیر زنی در مراسـم عزای داری ومصـیبت. در مراسـم عاشـورا وعزا داری هر دو

---

[1] - صحیح بخاری شماره حدیث (۱۳۹۴) صحیح مسلم شماره حدیث(۱۰۳)
[2] - صحیح مسلم شماره حدیث (۱۳۹) احمد ج۳ص۳۸۹. شماره حدیث (۱۲۱۰۲)

عمل مکرر انجام میشــود. هم طعن ولعن به آدرس بعضــی اصحاب صورت می گیرد ونیزفریاد آواز کشی انجام میشود.
٩- (قَالَ رَسُـولُ اللّهِ صـلى الله عليه وسـلم:لَيْسَ مِنَّا مَنْ حَلَقَ، وَمَنْ سَـلَقَ، وَمَنْ خَرَقَ.)١ ترجمه: پیامبر علیه الســلام فرموده: نیست از ما کسی که موی بدن خود را حلق وقطع کند. کسی که به صورت وبه اعضای بدن خود بزند، شخصی که در وقت مصــیبت وعزا داری لباس خود را پاره نماید. بعضــی علماء کلمه سـلق را این طور ترجمه نموده اند. سـلق طوری جسـم وسـر وصـورت خود را می زند که بدن وی رنگ سـرخ را بخود بگیرد. بعضـی علماء معنی حلق را به تراشــیدن ریش ترجمه کرده اند. یعنی مصیبت سبب شـود که شخص ریش خود را حلق نماید. به هر صــــورت منظور حدیث نهی از لت وکوب بخاطر مرگ شخصی است. در حالیکه تعدادی بخاطر شهادت حسین رضی الله عنه نفس را باکارد حتا باشمشیر میزنند بالای آتش می روند. که خود جهالت قبیح میباشد.
١٠- عَنْ جَابِرٍ، قَالَ:أَخَذَ النَّبِيُّ صـــلى الله عليه وســـلم بِيَدِ عَبْدِ الرَّحْمَان بْنِ عَوْفٍ، فَخَرَجَ بِهِ إِلَى النَّخْلِ، فَأُتِيَ بِإِبْرَاهِيمَ، وَهُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ، فَوُضِعَ فِي حِجْرِهِ، فَقَالَ: يَا بُنَيَّ، لاَ أَمْلِكُ لَك مِنْ اللّهِ شَـيْئًا، وَذَرَفَتْ عَيْنُهُ، فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الرَّحْمَان: تَبْكِي يَا رَسُـولَ اللّهِ ! أَوَ لَمْ تَنْـهَ عَنْ الْبُكَـاءِ؟ قَـالَ: إِنَّمَـا نَهَيْـتُ عَنِ النَّوْحِ، عَنْ صَــــوْتَيْنِ أَحْمَقَيْنِ فَاجِرَيْنِ، صَــــوْتٍ عِنْـدَ نَغَمَـةِ لَهْوٍ وَلَعِـبٍ، وَمَزَامِيرِ شَـيْطَانٍ، وَصَـوْتٍ عِنْدَ مُصِـيبَةٍ، خَمْشِ وُجُوهٍ، وَشَـقِّ جُيُوبٍ، وَرَنَّةِ شَيْطَانٍ)٢
ترجمه: جابر ابن عبد الله می گوید: پیامبر علیه الســــلام از دسـت عبد الرحمن ابن عوف گرفت به طر ف باغ خرما رفتند.

- مسند احمد ج۴ص۳۹۴. ابوداود شماره حدیث (۳۱۳۰) نسایی ج۴ص۲۱.[1]
- سنن ترمذی شماره حدیث (۱۰۰۵) وقال حدیث حسن.[2]

ناگهان، ابراهیم پسر رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالت نزع(جان کندن) آورده ودر آغوش رسول الله صلی الله علیه وسلم گذاشته شد، پیامبر علیه السلام برای ابراهیم پسرش گفت : ای پسرم ، من به تو هیچ کمکی کرده نمی توانم واشک های پیامبر علیه السلام روان شد، عبد الرحمن ابن عوف گفت: ای رسول خدا گریه می کنی؟ آیا شما ما را از گریه (در وقت مرگ اقارب) نهی نکردید ! رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: من از نوحه آواز کشی وآواز خوانی نهی کرده ام، همچنان از دو صوت آواز احمق وفاجر نهی کرده ام. یکی آواز احمق وفاجران در وقت خوشی ها ونعمت، لهو ولعب، وآواز وسایل شیطانی (الات موسیقی) است آواز دوم فاجران احمقان، نوحه سرای وآواز کشی، زدن به سر وصورت، پاره کردن لباس در وقت مصیبت مرگ. اما گریه کردن بدون صدای بلند در وقت مصیبت ومرگ اقارب دوستان در شریعت ممنوع نیست.
حدیث شریف صدا وآواز خواندن موسیقی را در وقت خوشی و صدای آواز کشی را در وقت مرگ، آواز احمق وآواز فاجر گفته است. یعنی آواز هریک ممنوع نا جائز وخلاف شریعت بوده مرتکب آن گناه عظیم را انجام داده است.
۱۱- وَجِعَ أَبُو مُوسَى وَجَعًا شَدِيدًا فَغُشِيَ عَلَيْهِ وَرَأْسُهُ في حَجْرِ امْرَأَةٍ مِنْ أَهْلِهِ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْها شيئًا؛ فَلَمَّا أَفاقَ قالَ أَنا بَرِيءٌ مِمَّنْ بَرِئَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَرِئَ مِنَ الصَّالِقَةِ وَالْحالِقَةِ وَالشَّاقَّ)
۱ ترجمه: ابی موسی رضی الله عنه شدیدا مریض بود تا اینکه در حالت اغماء وبی هوشی رفت وسر وی در بغل یکی از خانم های خانواده وی بود. (درحالت اغمای وی زنان چیغ

- صحیح بخاری شماره حدیث (۳۸) ۱

فریاد کشیده آوازی های ایشان بلند شد) ابی موسی رضی الله عنه وقتیکه از حالت اغماء بر گشت به فکر شد گفت: من بیزار هستم از کسی که رسول الله صلی الله علیه وسلم از وی بیزار است پیامبر علیه السلام بیزار است از کسی که بالای میت سر وصدا را می اندازد، کسی که بخاطر مصیبت مرگ، موی ها خود را قطع ومیکند، کسی که لباس های خود را پاره می کند.

پیام حدیث واضح است: پیامبر علیه السلام بیزاری ونفرت وانزجار خود از چند طایفه اعلان کرده است. در مجموع آنها اشخاصی هستند که بخاطر مرگ شخصی ،خود را لت وکوب نمایند، لباس ونفس خود را می درند، شق می کنند.آوازی های گوناگون را سر می دهند، که این عمل ناجایز در بسیاری مراسم عزا داری انجام میشود.

۱۲-عَنْ أَبِي مَالِكٍ الأَشْعَرِيِّ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم قَالَ:ارْبَعٌ فِي أُمَّتِي مِنَ الْجَاهِلِيَّةِ، لاَ يَتْرُكُونَهُنَّ: الْفَخْرُ فِي الأَحْسَابِ، وَالطَّعْنُ فِي الأَنْسَابِ، وَالاِسْتِسْقَاءُ بِالنُّجُومِ، وَالنِّيَاحَةُ، وَقَالَ: النَّائِحَةُ إِذَا لَمْ تَتُبْ قَبْلَ مَوْتِهَا، تُقَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْهَا سَرَابِيلُ مِنْ قَطِرَانٍ، وَدِرْعٌ مِنْ جَرَبٍ.) ۱ ترجمه: ابی موسی اشعری رضی الله عنه می فرماید: که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چهار خصلت در امت من، عمل جاهلیت است که آنرا ترک نمی کنند. ۱- فخر نمودن به نسب، ۲- طعن ولعن به نسب دیگران، ۳- خواستن آب باران به ستاره ها، وآواز خوانی بالای میت مرده ها، وفرمود: اگر آواز خوان میت، قبل از مرگش از آواز خوانی بالای میت توبه نکند، در روز آخرت طوری حشر میشود که پیراهن از قیر

- صحیح مسلم ج۳ص۴۵ شماره حدیث (۲۱۱۶) مسند احمد ج۵ص۳۴۵ شماره حدیث (۲۳۲۹۱)[1]

وچادری از نوع مرض خارش در تن میداشته باشند حشر کرده میشوند.
پیام حدیث: منع از فخر کردن به قومیت، طعن ودشـــنام به نســب مردم، نوحه ســرایی عقب مصــیبت ها مرگ، واعتقاد ناجائز که نزول باران را از برکت ســتاره ها میدانند. همه این عادات حرام واز کارهای عصـر جاهلیت میباشــند که مردم با وصــف فهمیدن آن این خصــایل را ترک نکرده بلکه همواره عمل میکنند.
فلسفه چنین لباس پوشیدن قیربرای آواز خوان بالای میت:
محدثین میگویند: خاصـیت قیر شـعله ور نمودن آتش اسـت، آواز خوان بالای میت، غم اندوه مردم غم ودیده را بیشـــتر تحریک میکند وبه غم های ایشـــان می افزاید. به همین مناسبت در روز حشر پیراهن قیری در تنش میشود که عذاب را تحریک، ووی عذاب را بیشـــتر لمس کند وکلمه جرب به مرضـی گفته میشـود که، جلد بدن انسـان خارش پیدا میکند. آوازخوان هم مردم موجود را بالای میت به حرکت میاورد. به همین سـبب در تن آواز خوان ونوحه سـرا، چادری میشـود که همه بدن آن به سوخت وخارش میاید وتعذیب میشود.
تنیجه بحث:
اهل سنت به دلیل احادیث فوق که همه صحیح وبا سند ذکر شـــده ،دلالت به حرمت گرفتن مراســـم ویژه عقب میت، آواز خوانی، نوحه ســـرائی، طعن ولعن گفتن به آدرس یک قوم قبیله، ومردم را به کینه گرفتن در برابر گذشـــته ها واســـلاف خصـوصا درمقابل صحابه وتابعین میباشـد. چنین مجلسـی را ناجایز مید انند ونمی خواهند که مخالف به حدیث عمل کنند ،ولی در روز عاشورا ء که روزه گرفتن به سندصحیح از پیامبر علیه الســـلام ثابت بوده روزه می گیرند وبه روزه گرفتن دستور میدهند.

حکم روزه گرفتن روز عاشورآء:

پیرامون حکم روزه گرفتن در روز عاشــوراء میان اهل ســنت وتشیع اختلاف نظر است.
اهل سنت در مجموع به مشروع بودن روزه روز عاشورا اتفاق نظر دارند، وبادر نظر داشت نوع مشروعیت آن، زیرا تعدادی معتقد اند که روزه عاشــوراءمســتحب اســت، تعدادی می گویند روزه گرفتن عاشـورآء سـنت اسـت برخی به این عقیده اند که روزه عاشورآء سنت مؤکد؛ بلکه واجب میباشد.
نظر دوم: اهل تشیع:
اهل تشــیع پیرامون حکم روزه گرفتن نظریات مختلف دارند ،بعضی آنها می گویند که روزه گرفتن عاشـورآء مکروه برخی می گویند حرام وبدعت است. در مجموع مخالف روزه گرفتن عاشوراء هستند .
دلایل اهل تشیع:
۱ -در حدیثی از امام رضــا) ع (می فرماید" :روز عاشــورا، روز روزه نیســت بلکه روز حزن و مصــیبتی اســت که برای اهل آسمان و زمین و همه مومنان وارد شد و روز شادی و سرور پسر مرجانه و آل زیاد و اهل آتش است.
۲-زراره از امام صـــادق و امام باقر (ع) نقل کرده که به او فرمودند" :لاتصم یوم عاشـوراء (ترجمه: در روز عاشـوراء روزه نگیر .بعد علمای شیعه در زیر سخن های امامان شان چنین تبصــره دادند) .این عنوان که چون یزید امام حســین (ع) را ظاهراً از بین برده، باید روزه گرفت و از همین تاریخ است که امامان معصوم (ع) ما با روشنگری، و نهی از روزه عاشورا، با این فکر انحرافی مبارزه کردند .مثلاً زراره از امام صادق و امام باقر (ع) نقـل کرده کـه بـه او فرمودنـد" :لـاتصــم یوم عاشــوراءبنابر این ائمه (ع) به این دلیل که بنی امیه از روی

سرور و شادی عاشورا را روزه می گرفتند، شیعیان را توصیه کرده اند در این روز روزه نگیرند و به عزاداری و سوگواری بپردازند و به همین دلیل است که اکثر فقهای شیعه حکم کرده اند که روزه گرفتن در روز عاشورا مکروه است ۱ .
در کتاب دیگری از اهل تشیع چنین ذکر شده است) .احتمال دارد که روایات دال بر جواز روزه در این روز نسخ شده باشند .
این احتمال مؤید به بعضی اخبار است که می گویند روزه روز عاشورا اول واجب بوده و بعدا ترک شده مانند آن که روزه روز عاشورا در سال اول هجرت واجب شد و در سال دوم با آمدن رمضان نسخ شد.۲
در کتاب دیگری ایشان چنین گفته شده است.
در توضیح این عبارت گفته شده است که، اگر روزه گرفتن در این روز به عنوان خصوصیت باشد بدعت است و حرام، و اگر به عنوان تبرک باشد کفر است و خروج از دین، و اگر به جهت فضیلت مطلق روزه باشد چون تشبه صوری به بنی امیه دارد، البته مکروه و ناقص الثواب است.۳
دلائل اهل سنت به روزه گرفتن روز عاشوراء :
اهل سنت همواره می کوشند که تمام روش زندگی خود را وفق شریعت اسلام مستند با دلایل عیار سازند. بنابرین همیشه مستدل به دلایل وبرهان می باشند.
۱-عَنْ الرُّبَيِّعِ بِنْتِ مُعَوِّذٍ قَالَتْ :أَرْسَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غَدَاةَ عَاشُورَاءَ إِلَى قُرَى الْأَنْصَارِ :مَنْ أَصْبَحَ مُفْطِرًا

-- کتاب التهذیب ج۴ص۳۰۰. الاستبصار ج۲ص۱۳۴- کافی ج۴ص۱۴۵- جامع احادیث الشیعة ج۹ص۴۷۷.[1]
--نک: کافی ج۴ص۱۴۶.[2]
-نک: حسن ثقفی تهرانی، شرح زیارات عاشورآءص۴۲۰.انتشارات هدا، نوبت چاپ اول بهار ۱۳۸۵.هجری[3]

فَلْيُتِمَّ بَقِيَّةَ يَوْمِهِ وَمَنْ أَصْبَحَ صَائِمًا فَلْيَصُمْ، قَالَتْ :فَكُنَّا نَصُومُهُ بَعْدُ، وَنُصَوِّمُ صِبْيَانَنَا) ۱
ترجمه: ربیع بنت معوذ می گوید رسول الله صلی الله علیه وسلم شخصی را صبح روز عاشوراء به قریه های انصار فرستاد ودستور داد هرکه صبح کرده در حال افطار باید بقیه روز خود را روزه گیرد، اگر کسی در حال داشتن روزه صبح کرده روزه خود را تمام کند .راوی می گوید: ما هم روزه می گرفتیم و اطفال خود را نیز به روزه عادت می دادیم.
وجه استدلال :از حدیث شریف لازمی بودن روزه گرفتن روز عاشورآء ثابت میشود که باید حکم گرفتتن روزه عاشورآء واجب باشد، زیرا پیامبر علیه السلام رسماً شخصی را به گرفتن روزه عاشورآءمؤظف ساخته اگر کسی خورده هم باشد باید مانند روزه فرضی متباقی روز را روزه گیرد .
۲-أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم قَدِمَ الْمَدِينَةَ فَوَجَدَ الْيَهُودَ صِيَامًا يَوْمَ عَاشُورَاءَ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم مَا هَذَا الْيَوْمُ الَّذِى تَصُومُونَهُ فَقَالُوا هَذَا يَوْمٌ عَظِيمٌ أَنْجَى اللَّهُ فِيهِ مُوسَى وَقَوْمَهُ وَغَرَّقَ فِرْعَوْنَ وَقَوْمَهُ فَصَامَهُ مُوسَى شُكْرًا فَنَحْنُ نَصُومُهُ .فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم فَنَحْنُ أَحَقُّ وَأَوْلَى بِمُوسَى مِنْكُمْ فَصَامَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم وَأَمَرَ بِصِيَامِهِ .) ۲
ترجمه: رسول الله صلی الله علیه وسلم زما نیکه وارد مدینه منوره گردید که مردم یهود روز عاشورآء را روزه میگیرند.پیامبر علیه السلام ازسبب روزه گرفتن یهود ازایشان سوال نمود.یهودا گفتن که روز عاشوراء روزی است که خداوند بزرگ موسی وقومش را نجات وفرعون وقومش را

[1]-- بخاری ج۳ص۴۸ مسلم ج۶ص۳۵۹
--بخاری ج۳ص۵۷.شماره حدیث ۲۰۰۴-[2]

غرق کرده پس موسی علیه السلام به اساس شکر روزه گرفته ما هم روزه می گیریم. رسـول الله صـلی الله علیه وسـلم گفت :من به موسی نسبت به شما مستحق تر هستم بعد روزه گرفت ودیگران را هم به روزه گرفتن امر فرمود.
وجه استدلال: اول اینکه نام عاشوراء قبل از تاریخ اسلام ثبت بوده، دوم اگرچه بنابر روایت عایشه رضی الله عنها رسول الله صلی الله عیه وسلم در مکه روز عاشوراء را روزه گرفته بود ولی خواست که سبب روزه گرفتن روز عاشورآء را از زبان یهود هم بشنود، سوم حدیث صریح به سنت بودن گرفتن روز عاشورآء،دلالت دارد، زیرا پیامبر علیه السلام عملا روزه گرفت وقولا دستور به روزه گرفتن داد .یعنی در مورد روزه گرفتن روز عاشوراء حدیث قولی وفعلی می باشد.
٣-رواه ابن أبي ذئب عن ابن شهاب فقال فیه أن رسـول الله صـلی الله علیه وسـلم" کان یصـوم یوم عاشـوراء ویأمر بصیامه"
ترجمه: پیامبر علیه السلام روز عاشورآء را روزه می گرفت وبه روزه گرفتن دستور میداد .
وجه استدلال :حدیث مطلق است زمان روزه گرفتن را قید نکرده است پس ما هم مطلق به آن عمل می کنیم .
٤-(عَنْ یَحْیَى بْنِ هِنْدٍ، عَنْ أَسْـمَاءَ بْنِ حَارِثَةَ ؛ أَنَّ رَسُـولَ اللّٰهِ صلی الله علیه وسلم بَعَثَهُ، فَقَالَ:مُرْ قَوْمَكَ بِصِیَامِ هَذَا الْیَوْمِ، قَالَ: أَرَأَیْتَ إِنْ وَجَدْتُهُمْ قَدْ طَعِمُوا؟ قَالَ: فَلْیُتِمُّوا آخِرَ یَوْمِهِمْ.) [1]
ترجمه: اسماء دختر ابن حارثه رض الله عنها می گوید: پیامبر علیه السلام شخصی را به سوی قریه ی، روان کرد وبرایش گفته بود که قوم خود را به روزه گرفتن روز عاشوراامر کند .آن

[1] --احمد ج٣ص٤٨٤.شماره حدیث (١٦٠٥٩)

شخص گفت :ای رسول خدا ! اگر مردم روزه نگرفته باشند خورده باشند چه باید کرد؟ گفت: باید از همان وقت الی اخیر روز ادامه دهند .
وجه استدلال :اگر روزه گرفتن روز عاشورا حتمی ومهم نمی بود ،پیامبر علیه السلام چنین تاکید نمی کرد .تاکید به گرفتن روزه، دلیل عمده بر سنت بودن وحتا به وجوب روزه عاشورآء است.
۶-(عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ، رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ، كُنَّا نَصُومُ عَاشُورَاءَ قَبْلَ أَنْ يُفْرَضَ رَمَضَانُ، وَكَانَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم يَحُثُّنَا عَلَيْهِ، وَيَتَعَهَّدُنَا عَلَيْهِ، فَلَمَّا افْتُرِضَ رَمَضَانُ، لَمْ يَحُثُّنَا رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم، وَلَمْ يَتَعَهَّدْنَا عَلَيْهِ، وَكُنَّا نَفْعَلُهُ.)[1]
أحمد
ترجمه: جابر ابن عبد الله رضـی الله عنه می گوید: قبل از فرضیت رمضان ما روز عاشوراء را روزه می گرفتیم در حالیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد ما را تشویق می کرد وتعقیب می نمود. وقتیکه رمضان فرض شد تشویق و تعقیب نکرد ولی ما روزه میگرفتیم.
وجه استدلال :از حدیث معلوم میشود که روزه گرفتن روز عاشورآءقبل از فرضیت روزه، فرض ویا لازمی بوده است، ولی بعد از رمضان بازهم ممنوع نشده بلکه در حکم تخفیف آمده است. یعنی از حالت الزامی به حالت اختیار آمده است .
۷ -عَنْ ثُوَيْرِ بْنِ أَبِي فَاخِتَةَ , قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الزُّبَيْرِ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ يَقُولُ هَذَا يَوْمُ عَاشُورَاءَ فَصُومُوهُ ؛فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَمَرَ بِصَوْمِهِ.هَذَا يَوْمُ

---
[1] - احمد ج۴ص۵ شماره حدیث(۱۶۲۱۸)

عَاشُـورَاءَ فَصُـومُوهُ فَإِنَّ رَسُـولَ اللَّهِ صـلى الله عليه وسـلم قَالَ صُومُوه)۱

ترجمه: شـخصـی بنام ثویر می گوید: که من از زبان عبد الله ابن زبیر در حـالیکـه بـالـای منبر بود برای مردم خطـاب می کردومی گفت: ای مردم این روز عاشـورآء است روزه بگیرد به یقین در این روز رسـول الله صـلی الله علیه وسـلم روزه گرفته است. وامر کرده به گرفتن روزه. البته همین جمله را تکرار می نمود.

وجه استدلال :عبد الله ابن زبیر رضی الله عنه که پسر خیاشنه رسـول خدا اسـت، بسـیار به تاکید برای مردم دسـتور میدهد وبـه فعـل وقول پیـامبر علیـه السـلـام بـه روزه گرفتن روز عاشـورآء استدلال می کند .طبعا عبد الله ابن زبیر در زمانیکه برایش در مکه بعد از مرگ یزید ابن معاویه بعیت کردند، این بیان را داشته باشد و شاید هم این صدای وی در همان برهه زمان بالای منبر باشـد .به هر صـورت موقف وقول صـحابی هم از جمله دلایل شرعی میباشد.

۸-عَنْ أَبِي غَطَفَانَ بْنَ طَرِيفٍ الْمُرِّيَّ يَقُولُ سَـمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما يَقُولُ:حِينَ صَـامَ رَسُـولُ اللَّهِ صـلى الله عليه وسلم يَوْمَ عَاشُورَاءَ وَأَمَرَ بِصِيَامِهِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ يَوْمٌ تُعَظِّمُهُ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى .فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسـلم فَإِذَا كَانَ الْعَامُ الْمُقْبِلُ إِنْ شَـاءَ اللَّهُ صُـمْنَا الْيَوْمَ التَّاسِـعَ.قَالَ فَلَمْ يَأْتِ الْعَامُ الْمُقْبِلُ حَتَّى تُوُفِّيَ رَسُـولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم. فی رواية لاصومن التاسع)۲

ترجمه: از عبد الله ابن عباس رضـی الله عنهما روایت شـده وقتیکه رسـول الله صلی الله علیه وسـلم روز عاشـورآء را روزه

[1] -احمد ج۵ص۹۶- مسلم ج۳ص۱۴۹-شماره حدیث (۲۶۲۲)

[2] --مسلم ج۳ص۱۵۱ شماره حدیث(۲۶۳۶)

گرفت ومردم را به گرفتن روزه امر فرمود :گفته شــد که این روز را مردم یهود ونصـرانی نیز ها تعظیم می کنند، رســول الله صـلی الله علیه وسـلم فرمود :در سـال آینده ان شـاءالله روز نهم را روزه می گیریم، راوی می گوید: رسـول الله صـلی الله علیه وســلم قبل از تکمیل شــدن ســال وفات نمود. در روایتی دیگری نقل شـده اسـت که پیامبر علیه السلام فرمود : به یقین که روز نهم را روزه می گیرم.

وجه اســتدلال: روز عاشـــورا از روز های مشـــهور در دنیای بشریت بوده ونیز همه ادیان به این روز حرمت واحترام داشته وروزه گرفتن در این روز بین همه ادیان رایج بوده اســت. به همین دلیل از پیامبر علیه السـلام اسـتفسـار شـد که آیا ماهم مانند آنها روزه گیریم واحترام کنیم؟. پیامبر علیه السـلام برای ایشـان گفت :درسـال آینده روز نهم را روزه میگریم. که به این مقصد نرسید وفات نمود، ولی اهل سنت قصد رسول الله را مبنی به گرفتن روزه روز نهم محرم در پهلوی روزه دهم نیز مستحب می دانند .

٩-وَعَن أبي قَتَادَة رَضِـيَ اللَّهُ عَنْه أَنه عَلَيْهِ السَّـلَام سُـئِلَ عَن صَوْم يَوْم عَرَفَة فَقَالَ يكفر السّنة الْمَاضِيَة والباقية سُئِلَ عَن صَوْم يَوْم عَاشُورَاء فَقَالَ يكفر السّنة الْمَاضِيَة)[1]" ترجمه: ابی قتاده رضـی الله عنه می گوید: از رسـول الله صـلی الله علیه وســـلم در مورد روزه روز عرفه پرســـیده شـــد؟ فرمود: روزه گرفتن روز عرفه گناه یک ســال قبل ویکســال بعد روزه گیر را محو میکند. همچنان در مورد روزه روز عاشــوراء ســوال کرده شد؟ پیامبر علیه السلام گفت: روزه عاشوراء گناهی یک سال گذشته را محو میکند.

--مسلم ج٣ص١٦٧- شماره حدیث (٢٧١٦) ترمذی شماره حدیث (٧٤٩) ابوداو شماره حدیث (٣٤٢٥)[1]

وجه استدلال: حدیث فوق دلیل به فضیلت روزه گرفتن روز عاشوراء است. که سبب محو یک سال گناه میشود
۱۰- عن ابی هریرة رضی اللّٰهُ عنهُ قَال َسألَ رسولُ اللّٰهِ صلی اللّٰه علیه وسلَّم عن أيّ صلاةٍ أفضلُ بعد المکتوبةِ؟ قآل صلاة ُجوفِ اللیلِ. وسُئِل عن الصّیامِ بعد رمضان قال شهرُ اللّٰهِ الذی تدعونه المحرم.)۱
ترجمه: ابی هریره رضی اللّٰه عنه می گوید :از پیامبر علیه السلام سوال کرده شد که کدام نماز بعد از نماز فرض بهتر است؟ فرمود :نماز تهجد (نماز نیمه شب) بعد، از وی سوال شد که کدام روزه بعد از رمضان بهتر است؟ فرمود :روزه در ماه که شما آنرا ماه محرم می نامید.
وجه استدلال :در مجموع روزه گرفتن ماه محرم نسبت به سایر ماه ها بجز رمضان بهتر است. پس دهم محرم که روز عاشوراء است ،ثواب بیشتر دارد وسنت بودن آن متأکد تر میشود .
خلاصه مطلب:
از مجموع احادیث وروایات صحیح پیرامون روز عاشورآء، روزه گرفتن آن ثابت میشود، زیرا یک راوی نقل نکرده در یک مورد روایت نشده است. در یک کتاب حدیث نیست که گمان اشتباه وغلطی رود ،بلکه کتاب های متعدد از راوی های متفاوت روزه گرفتن روز عاشورآء را نقل کرده اند وثابت است. بناءً بدون تردید گفته میتوانیم که روزه عاشوراء قبل از فرضیت رمضان مبارک لازمی وحتمی بلکه واجب بوده است، اما بعد از رمضان مبارک بازهم روزه عاشورآء جایگاه قابل ملاحظه وچشم گیری داشته است و پیامبر علیه السلام و تمام اصحاب بعد از رمضان نیز روز عاشورآء را رزوه می

--احمد شماره حدیث(۹۲۲۶-۲۷۲۶)ابن ماجه شماره حدیث (۱۷۴۲)[1]

گرفتن وبه روزه گرفتن عاشـوراء عادت داشـته اند. بزرگ ترین دلیلی که روزه عاشــوراءبعد از فرضــیت رمضــان هم بین مسلمانان مروج وعادت بود حدیث اخیر است. ترجمه: از عبد الله ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده وقتیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم روز عاشوراء را روزه گرفت ومردم را به گرفتن روزه امر فرمود :گفته شــد که این روز را مردم یهود ونصـرانی ها تعظیم می کنند، رســول الله صــلی الله علیه وسـلم فرمود :در سـال آینده ان شـاءالله روز نهم را روزه می گیریم، روای می گوید رسـول الله صـلی الله علیه وسـلم قبل ازتکمیل شـدن سال وفات نمود. در روایتی دیگری نقل شـده اســت که پیامبر علیه الســلام فرمود :به یقین که روز نهم را روزه می گیرم .از حدیث واضح معلوم میشود که پیامبر علیه الســلام تا آخرین ســال حیاتش به روزه گرفتن روز عاشــوراء ادامه داده اسـت. به روزه گرفتن روز عاشـوراء توصـیه نموده ونیزتاکید واصـرار داشت.وصحابه کرام به تاسی از عمل وحکم پیامبر علیه السلام به گرفتن روزه ی عاشوراء مبادرت ورزیده اند .وعملا روزه می گرفتن. با در نظر داشت اینکه روز دهم را سـنت وروز نهم محرم را مسـتحب می دانند .بعضـی از علماء روزه عاشــوراء را اینگونه تقســیم کرده اندکه بهترین حالت گرفتن روزه عاشــوراء نهم ،دهم ویازدهم ماه محرم اســت. - حالت دوم آن، روزه گرفتن دهم ونهم میباشـــد، چون پیامبر علیه الســلام قصــد نهم را نیز کرده بود. حالت ســوم روزه گرفتن تنها روز دهم ،یعنی روز عاشوراء میباشد .

مقایسه بین دلایل اهل تسنن وتشیع:

اهل تشـیع به مکروه ویا حرام بودن روزه عاشـوراء به سـخنان امامان خود استدلال میکنند .

اهل سنت به سنت بودن روزه عاشورآء به عمل وسخن پیامبر علیه السلام استدلال میکنند.
اهل تشیع به سخن امام خود بدون سند استدلال کرده اند که معلوم نیست آیا واقعاً امام ایشان ضد عمل وقول رسول الله صلی الله علیه وسلم فتوا ونظر داده که چنین نظر از جعفر صادق رضی الله عنه ممکن نیست ویا اینکه اینها بالای امامان خود افترا کرده اند؟
اهل سنت تمام روایت های حدیث را با سندش نقل وروایت میکنند .
اهل تشیع به روایت خود از امام هیچ سندی را نقل نکرده بلکه تمام روایت های ایشان بدون سند بوده تنها می گویند که امام فلان چنین گفته است. اینکه کی شنیده ،کدام اشخاص روایت نموده ،در مورد خبری نیست. در حالیکه اهل سنت هیچ روایتی حدیث را بدون سند قوی وعادل قبول نمی کنند .
اهل تشیع بیشتر به سخنان امامان ایشان استدلال می کنند
اهل سنت بیشتر به قرآن، حدیث، اجماع، قیاس بعداً از دلایل فوق،اگر چیزی نیافته اند از سخنان اصحاب وبعد از آن از سخنان امام مذهب استدلال می کنند .
اهل سنت کتاب الله وسنت رسول الله صلی الله علیه وسلم را مرجع تشریع وقانون خود، قرار داده اند.
اهل تشیع بیشتر سخنان امامان خود را مرجع تشریع وقانون قرار داده اند.
اهل تشیع میگویند :روزه گرفتن روزه عاشوراء از ابتکارات وکار کرد های خانواده اموی بخاطر خوشی مسرت ایشان است.
اهل سنت می گوید :خانواده اموی شارع نیست که ما دین را از آنها بگیریم دوم جریان سنت بودن روز عاشوراء از شخص

پیامبر علیه السلام ثابت است. روزه گرفتن روز عاشوراءبین تمام اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم رایج ومعمول وسنت متدوال بوده است بلکه از علی وحسین رضی الله نقل شده که روزه گرفته اند وبه روزه گرفتن عاشوراء دستور داده اند .اینها همه حالات قبل از حادثه کربلاء بوده است.

اهل تشیع میگوید: حدیث که روزه عاشورآء را ثابت میکند، حدیث ضعیف است.

اهل سنت می گوید: یک حدیث و یک روایت نیست که ضعیف باشد، بلکه پیرامون روزه گرفتن روز عاشورآء طوریکه قبلا گذشت ،چندین روایت از چندین منابع معتبر واز راویان متعدد حدیث نقل شده، ایشان کدام یک راتضعیف کرده اند : ودلیل وسبب ضعف حدیث چیست؟ ولی اهل تشیع در مورد جواب نداده اند.

اهل تشیع می گوید: روزه گرفتن عاشورآء حرام است.

اهل سنت می گوید :حرام تعریف مشخص دارد که باید در مورد چیز، نهی صریح از قرآن ویا از حدیث آمده باشد. لطفاً اگر از نصوص شریعت کدام دلیل قاطع برنهی روزه عاشورآء آمده باشد ذکر کنید .

اهل تشیع میگوید :روزه گرفتن عاشوراء بدعت است.

اهل سنت میگوید :بدعت تعریف خاص دارد هر آنچه که در دین جدید باشد ومردم بدون دلیل شرعی چیزی را به عنوان دین افزود کنند آن بدعت است. درحالیکه روزه گرفتن عاشوراءدر این امت به امر رسول الله صلی الله علیه وسلم معمول به ورایج گردیده است. آیا عمل وسخن رسول الله صلی الله علیه وسلم بدعت است؟

اهل تشیع می گوید :احادیثی که دال به مشروعیت روز عاشورا دارد، منسوخ است رمضان ناسخ.

اهل سنت می گوید :از نگاه علم وقتی به نسخ مراجعه می کنیم که امکان جمع بین دو نص وحکم شرعی ممکن نباشد . در حالی که بین حکم روزه عاشورآء ورمضان امکان جمع بوده بلکه تضاد نیست. زیرا روزه رمضان فرض است ترکش گناهی کبیره. اما حکم روزه روز عاشورآء سنت است. پس هیچ نوع تضاد بین روزه عاشورآء ورمضان وجود ندارد. وقتیکه تضاد نبود، موضوع نسخ هم منتفی است .دوم یکی از شرایط منسوخ بودن ،مقدم بودن حکم منسوخ است. در حالی که روزه رمضان در سال دوم هجری فرض شده است ولی رسول الله صلی الله علیه وسلم روز عاشورء را الی یک سال قبل از وفاتش ادامه داده است یعنی روز عاشورآء قبل از رمضان بود، الی هشت سال بعد از رمضان ادامه داشت اگر روزه عاشورآء منسوخ می بود پیا مبر علیه السلام چنین قصد واراده نمی کرد.

عَنْ أَبِي غَطَفَانَ بْنَ طَرِيفٍ الْمُرِّىَّ يَقُولُ سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما يَقُولُ:حِينَ صَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم يَوْمَ عَاشُورَاءَ وَأَمَرَ بِصِيَامِهِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ يَوْمٌ تُعَظِّمُهُ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى .فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم فَإِذَا كَانَ الْعَامُ الْمُقْبِلُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ صُمْنَا الْيَوْمَ التَّاسِعَ.قَالَ فَلَمْ يَأْتِ الْعَامُ الْمُقْبِلُ حَتَّى تُوُفِّىَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم. فی رواية لاصومن التاسع)۱(

ترجمه: از عبد الله ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده وقتیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم روز عاشورآء را روزه گرفت ومردم را به گرفتن روزه امر فرمود :گفته شد که این روز را مردم یهود ونصرانی ها تعظیم می کنند، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود :در سال آینده ان شاءالله روز

-- مسلم ج۳ص۱۵۱- شماره حدیث (۲۶۳۶)[1]

نهم رانیز روزه می گیریم، راوی می گوید: رسـول الله صـلی الله علیه وسـلم قبل از تکمیل شـدن سـال وفات نمود. در روایتی دیگری نقل شده است که پیامبر علیه السلام فرمود : به یقین که روز نهم را روزه می گیرم.
یعنی واضح معلوم میشود که رسول الله صلی الله علیه وسلم تا آخرین لحظات عمر وحیاتش روزه عاشورا را گرفته است، بلکه نه تنها که روز عاشورآء را ترک نکرد بلکه روز نهم را نیز در پهلوی دهم افزوده است.

فضایل اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم:

قبل از همه میخواهم معنی صـحابی را تعریف وسـپس پیراموان عظمت وبزرگی اصـحـاب النبی در روشـنی از نصوص شریعت مطالبی را به گونه اختصار باالفاظ بسیط وساده شریک سازم.
صحابی در لغت:
صحابی :منسوب به صاحب است بمعانی متعددی آمده است، که در تمام معانی آن، ملازمت و همنشینی و اطاعت، مشترک است. ۱
۱-صحبت مجازی:
بر شخصی که دارای یک وصف مشترک باشند، هر چند که فاصـله زمانی طولانی هم در میانشـان باشـد، اطلاق می‌شود، همانگونه که پیامبر اکرم- صلی الله علیه وسلم -به برخی از همسرانش فرمود: شما صاحبان یوسف علیه السلام هستید
۲-صحبت اضافی:

---

[1]-لسان العرب ج۱ص۵۱۹- حرف صاد

یعنی اضـافه شـدن این کلمه به کلمه‌ای دیگر به دلیل وجود تعلق بین آنها، مانند اینکه گفته می‌شـــود: صـــاحب مال، صاحب علم.

۳-صحبتی که بر مبنای مسئولیت است:

آنچنانکه در آیه زیر آمده اســت: (وَمَا جَعَلْنَا أَصْـحَابَ النَّارِ إِلاَّ مَلاَئِكَةً)۱ترجمه: مأموران دوزخ را جز از میان فرشـــتگان بر نگزیده‌ایم. اصـــحاب در این آیت به معنی مآمور ملازم ذکر شده است.

۴-صـحبت دیدار ملاقات: کاربرد این معنی زمانی اســت که بین دو شخص دیداری صـورت گیرد، اگر برای یک بار و به هر دلیل، سـپس قطع شـود .آنگونه که پیامبر- صـلی الله علیه وسـلم -در حدیث زیر اشـاره کرده‌اند که (البیعان بالخیار ما لم یتفرقا او یقول أحدهما لصـاحبه :اختر...) یعنی :فروشـنده و خریدار تا زمانی که در مجلس هستند، اختیار فسخ معامله را دارند یا اینکه یکی از آنها اختیار را به صـــاحب به طرف معامله‌اش بدهد .پیامبر- صـــلی الله علیه وســـلم -در این حدیث مشتری را صاحب نامیده است در حالی که دیدار او با فروشنده فقط یک بار به هنگام خرید کالا صورت می‌گیرد.

۵ – صحبت مجاورت و تقابل:

صـحبت ویا مصـاحبت که هم در ارتباط مؤمن با کافر و یا کافر با مؤمن کاربرد دارد، وآن مصـداق این فرموده الله بیان شـده اسـت: (قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِی خَلَقَكَ مِن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلاً) ترجمه: دوست مؤمن، در حالی که با وی گفتگو داشــت، بدو گفت: آیا منکر کسـی

-سوره مدثر آیت ۱.۳۱

شــده‌ای که تو را از خاک ناچیزی و ســپس از نطفه بی‌ارزش آفریده است، و بعد از آن تو را مرد کاملی کرده است؟ ١

۶ -هم نشین بودن:

روزی عبدالله بن ابی، منافق به پیامبر صـلی الله علیه وسـلم بی حرمتی نمود، عمررضی الله عنه از پیامبر- صلی الله علیه وســلم -اجازه خواســت تا گردنش را بزند، پیامبر- صــلی الله علیه وســلم -فرمود: او را به خود واگذار؛ تا مردم نگویند که محمد اصــحاب خویش را می‌کُشــد پس اســتعمال کلمه صحابی برای آن منافق توسط پیامبر- صلی الله علیه وسلم - در این حدیث بر مبنای اســتعمال لغوی آن بوده اســت، در حالیکه ابن ابی، منافق بود ایمان نداشت ولی کلمه اصحاب را برایش خود رسـول الله صـلی الله صـلی الله علیه وسـلم استعمال نموده است.

دوم :تعریف لفظ صحابی در اصطلاح :

تعابیر مختلفی برای معنی صــحابی بیان شــده اســت که دقیق‌ترین و روشـن‌ترین و شـامل‌ترین آنها تعریف زیر اسـت: صـحابی کسـی را گویند که پیامبر- صـلی الله علیه وسـلم -را ملاقات کرده، به او ایمان آورده و مسلمان بمیرد.

منظور از ایمان به پیامبر – صلی الله علیه وسلم -اینست که به خود ایشــان و آنچه بر وی نازل شــده اســت ایمان آورده باشــد، پس هر کس که ایشــان را ملاقات کند اما بر کفر خود بماند، چه از اهل کتاب باشـد یا در زمره منافقین درآید و بعد از وفات ایشان مسلمان شود، جزو اصحاب محسوب نخواهد شد.

و منظور از مسلمان بودن وی تا دم مرگ اینست که اگر پس از وفات پیامبر- صــلی الله علیه وســلم -مرتد شــود و دراین

-سوره کهف آیت ۳۳.[1]

حال بمیرد، جزو صحابه نخواهد بود و ارزشی برای اسلام اولیه او نیست .

شرایط صحابی بودن

۱- ملاقات کردن است:
یکی از شرایط اصلی صحابی بودن ملاقات وی بارسول الله صلی الله علیه وسلم میباشد. البته دیدن وسخن زدن با پیامبر علیه السلام شرط صحابی بودن نیست، زیرا اگر دیدن ویا سخن زدن، شرط گذاشته شود در آن صورت شخص گنگ ویا شخص کور،عظمت صحابی بودن را بدون اختیار از دست میدهند.
۲-داشتن ایمان در وقت ملاقات ودر وقت مرگ.
شرط دیگری از صحابی بودن این است که ملاقات کننده در حین ملاقات کاملا مومن باشد وایمان را درست حاصل کرده باشد. علاوة بر آن، این شخص که در حال ایمان ملاقات نموده باید به همان ایمان، دنیا را ترک گفته باشد.
فضایل اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم:
پیرامون فضلیت اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم نصوص شرعی از قرآ ن وسنت نهایت بیشتربوده که ازحوصله یک رساله ودو رساله زیاد می باشد. طوری که نام کتاب هذا، واقعیت های کربلاء است، یعنی موضوع کتاب، ماجرای کربلاء است نه اصحاب، به این ملحوظ، در مورد فضایل اصحاب به چند آیت وحدیث مختصر اکتفا می کنم.

دلایل برتری اصحاب:

الله جل جلاله در قرآن کریم می فرماید:
۱- (مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاء عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاء بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعاً سُجَّداً يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَاناً

سِيمَاهُمْ فِى وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِى التَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِى الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَـطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْـتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّـالِحَاتِ مِنْهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيماً[۱])

ترجمه: محمد فرستاده الله است و همراهانش برکفار خشن و در بین خود مهربانند و میبینی آنها را در حال رکوع و سجده که جویای فضل الله و خشنودی اویند اثر سجده در چهره‌های ایشان مشهود است داستان ایشان در تورات و انجیل است ایشان (صحابه) مانند زراعتی هستند که ساقه سبز خود را بیرون دهد پس آنرا قوی گرداند و سپس محکم بایستد بر ساقهء خود و زراعت کاران را به شگفت و کافران را به خشم آرد و الله به مومنان نیکوکار ایشان وعده مغفرت و پاداش عظیم میدهد.

(والذین معه) یعنی کسانی که با اویند یعنی یاران او را الله جل جلاله به صفاتی ارزنده وصف نموده است از جمله :آنها در مقابله باکفار سخت و خشن اند .و در بین خود مهربانند.

و سپس می فرماید :آنها مردمانی‌اند که زیاد نماز میخوانند و علاوه می نماید که هدف آنها از این رکوع و سجده جلب رضای الهی است، یعنی الله گواهی به حسن نیت و اخلاص آنها میدهد.

و بعد می افزاید که چهره های آنها از اثر سجده نورانی است و بالاخره به آنها وعده میدهد که مغفرت و پاداش بزرگی در انتظار آنها است.

الله سبحانه وتعالی صحابه رضوان الله علیهم را به نهالی تشبیه میکند که کم کم رشد نموده، شاخ و برگ میدهد و کفار از این رشد به غیظ میآیند در عمل صحابه نیز چون

---

[۱]--سوره فتح ایت ۲۹

نهالی تازه پا بودند و سپس مدینه را گرفتند و بعد مکه و بعد خیبر و یمن و شبه جزیره عرب را و بعد ایران و مصر و روم را و از این درخت پرشاخ و برگ کفار به خشم آمدند .استنباط امام مالک- رحمه الله -از این آیه این است که هر کسی به همراهان محمد- صلی الله علیه وآله وسلم -یعنی با صحابه رضی الله عنهم -خشم و غیظ داشته باشد کافر است.

وجه استدلال: در این آیت مبارکه خداوند بزرگ ضمن بیان کردن چندین صفات نیک اصحاب، که قبلا اشاره گردید علاوة بر آن تصریح می کند که صفات نیک اصحاب رسول الله صلی الله وسلم در کتاب های تورات وانجیل نیز تذکر داده شده است. پس یاد بود از اصحاب رسول الله صلی الله علیه در کتاب های قبلی دلیل بر عظمت هر یک ایشان میباشد .

همچنان خداوند تعالی در کلام ملکوتی خود در مورد فضیلت اصحاب کرام چنین میفرماید:

۲- (وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِينَ وَالْأَنْصارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها أَبَداً ذلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ[1]) . ۲

ترجمه: و سبقت کننده گان (بسوي نيكي) پيشنيان از مهاجرين و انصار و آنانكه پيروي كردند ايشانرا به نيكي، راضي شده الله از ايشان و راضي شده ايشان از او و مهيا ساخته الله براي ايشان جنت ها كه جاري است زير (درختان)

--سوره نوح آیت ۲۹- ۱

۳۳- منظور از سبقت اگر سبقت به عمل باشد همه مومنان که هر وقت ودر هر زمان به عمل خیر سبقت می کنند شامل میشود. اگر منظور از سبقت، سبقت در زمان باشد در آن صورت همان اصحابی را شامل می شود که به ایمان آوردن سبقت نموده وسپس به هر عمل خیر وفداکاری سبقت نموده باشد شامل می شود.

آنها جويهاي جاويد باشند در آن هميشه اين است كاميابي بزرگ.
تفسير (:وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ) يعني كساني كه در اعمال و اخلاق از سابقين اولين كاملاً پيروي كردند مطابق اولين جمله از نخستين تفسير صحابه اي مهاجرين و انصار در بالاترين درجه قرار دارند زيرا قبل از تغيري قبله يا غزوۀ بدر يا بيعت الرضوان مسلمان شده بودند، درجه دوم كساني هستند كه بعد از آن ايمان آوردند، پس بر همه امت لازم است تا قيامت در ايمان و عمل صالحه و اخلاق فاضله بر شيوه اي صحابه كرام قرار گيرند و از آنها كاملاً پيروي و مطابعت نمايند و مطابق دومين تفسير در: (وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ)بزرگواراني كه در خدمت صحابه كرام به تعلم روزگار گذراندند نيز در اين مقوله داخل اند كه به اين افراد (تابعين) گويند .پس از تابعين اصطلاحاً تمام مسلماناني كه تا بر پاي قيامت از صحابه كرام در ايمان و عمل صالح پيروي كنند داخل اند[1]) .
وجه استدلال :قرآن کریم صحابه کرام را مانند رسول الله صلی الله علیه وسلم الگو واسوة حسنة معرفی کرده ومتابعت وپیروی ایشان را همچو پیامبر، سبب رضایت رب العالمین مید اند .پس تا زمانیکه صحابه، اشخاص نیک نمی بودند کسی را خداوند به پیروی ایشان ترغیب نمی کرد ورضایت خود را از ایشان ابراز نمی نمود .وآنها را سزا وار جنت نمی دانست
۳- (واعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ

---
[1] ---معارف القران ج۴ص۱۲۸.

وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ) : ١

ترجمه :و بدانید که پیامبر خدا در میان شماست] و بر شما واجب است در همه امور از او پیروی کنید، اگر او در بسیاری از کارها از شما پیروی کند، قطعاً دچار گرفتاری و زحمت می شوید، ولی خدا ایمان را محبوب شما قرار داد و آن را در دل هایتان بیاراست، و کفر و بدکاری و نافرمانی را ناخوشایند شما ساخت، اینان که دارای این ویژگی ها هستند هدایت یافته اند..

وجه استدلال :الله جلت عظمته به صیغه جمع صحابه کرام را مخاطب قرار داده ومی فرماید :الله ایمان را در قلب های شما محبوب ومزین ساخته، کفر، نفاق، فسق معصیت گناه را نا پسند گردانیده است سپس ایشان را راشدون گفته است چنین .توصیف از جانب رب العالمین بزرگترین افتخار برای عام صحابه کرام میباشد.

۴- (يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) ٢

ترجمه: در آن روزی که خدا پیامبر و کسانی که با او(معیت همرایش بودند) ایمان آورده اند، خوار نمی کند، نورشان پیشاپیش آنان و از سوی راستشان شتابان حرکت می کند، می گویند :پروردگارا !نور ما را برای ما کامل کن و ما را بیامرز که تو بر هر کاری توانایی .

وجه استدلال: الله جلت عظمته به صراحت اعلام می دارد که آخرت روزی است که الله پیامبر وکسانی را که همرای پیامبر

--سوره حجرات آیت ۷[1]
-سوره تحریم آیت ۸[2]

ایمان آورده بودند هرگز خوار نمی کند وایشان نور میداشته باشند،پس داشتن نور دلیل بزرگی به عظمت ومقام عالی اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم میباشد.

٥- (لَّقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا) [1]

یقیناً خدا از مؤمنان هنگامی که زیر آن درخت [که در منطقه حدیبیه بود] با تو بیعت می کردند خشنود شد، و خدا آنچه را [از خلوص نیّت و پاکی قصد] در دل هایشان بود می دانست، در نتیجه آرامش را بر آنان نازل کرد، و پیروزی نزدیکی را] که پیروزی در خیبر بود [به آنان پاداش داد.

وجه استدلال :خداوند از بیعت کننده گان که در زیر درخت روبرو با پیامبر بیعت نموده اند، اعلام رضایت نموده است .

به یقین اعلام رضایت الله بر بنده ، کار اتفاقی وتصادفی نه،بلکه رحمت وفضل خداوند است. که در قدم نخست رضایت الله جل جلاله شامل اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم شده است.

خداوند بزرگ همان مقامی را در مورد عفو از لغزش همانطوری که برای رسول کریم داده ودر نظر گرفته است، همان مقام را نیز برای اصحاب داده است.

٦-(إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا ۖ وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ) [2]

ترجمه: قطعاً کسانی از شما روزی که در نبرد احد [که دو گروه مؤمن و مشرک [با هم رویاروی شدند، به دشمن پشت

---

[1] --سوره فتح ایت ١٨-

[2] -سوره آلعمران آیت ١٥٥.

کردند، جز این نیست که شیطان آنان را به سبب برخی از کار های که مرتکب شـــده بودند لغزانید، و یقیناً خدا از آنان در گذشت؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و بردبار است.

۷(وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُم مِّن بَعْدِ مَا أَرَاكُم مَّا تُحِبُّونَ مِنكُم مَّن يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنكُم مَّن يُرِيدُ الْآخِرَةَ ۚ ثُمَّ صَـــرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ ۖ وَلَقَدْ عَفَا عَنكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ)۱

ترجمه: و یقیناً خدا وعده اش رادر جنگ احد [برای شما تحقّق داد، آن گاه که دشمنان را به فرمان او تا مرز ریشه کن شدن شان می کشتید، تا زمانی که سست شدید و در کارِ جنگ و غنیمت و حفظ سنگری که محل رخنه دشمن بود [به نزاع و ســتیز برخاســتید، و پس از آنکه در شــروع جنگ [آنچه را از پیروزی و غنیمت دوست داشتید، به شما نشان داداز فرمان پیامبر در رابطه با حفظ سنگر [سر پیچی کردید، برخی از شما دنیا را می خواست و برخی از شما خواهان آخرت بود، سپس برای آنکه شما را امتحان کند از] پیروزی بر [آنان بازداشت و از شما درگذشت وعفو کرد؛ و خدا بر مؤمنان دارای فضل است.

در این دو آیت شریف قرآن کریم واضح از بعضی خطاهای اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم می گذرد وعفو میکند به عین شـــیوه، خداوند بزرگ با محبوب ورســـولش معامله کرده است.

(عَفا اللّهُ عنکَ لمَ أذنت لهم حتَّی یتبن لک الذین صَـــدَقُوا وتعلمَ الکاذِبِین) ۲ ترجمه: خدا تورا مورد عفو وبخشــش قرار داد،چرا پیش از اینکه راســتگویی راست گویان بر تو روشــن

-سوره آلعمران آیت ۱۵۲[1]
-سوره توبه آیت ۴۳.[2]

شـود ودروغ گویان را بشـناسـید از مهر ومحبت که به ایشـان داری (به آنان اجازه (ترک) جنگ دادید .
یعنی لفظ عفو را خـداونـد بر رســـول الله وبر اصــحـابش استعمال کرده که این روش خود بیان گر مقام والای اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم میباشد.

٨- (إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِّنْهُ وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ)[١]
ترجمه: و یاد کنید [هنگامی را که به سـبب امنیت و آرامشـی که ازسـوی خدا یافتید، خواب سـبکی را به همه شـما مسـلط کرد و برایتان آبی از آسمان نازل کرد تا شما را به وسیله آن، از آلودگی ها [پاک کند، و وسـوسـه شـیطان را، که از بدترین کثافات است [از شما برطرف نماید، و دل هایتان را استحکام دهد، و گام هایتان را به آن استوار و پا برجا کند.
این آیت مبارک از مقام عالی اصــحاب صــحبت میکند که خداوند تعالی برای اصــحاب بدر، مژده داده که الله جلت عظمته ظاهر ایشـانرا توسـط آب وباطن ایشـانرا از وسـواس واز تسـلط شـیطان توسـط رحمت وسـیع خود وپاک گردانیده ونیز بشـارت داده که قدم های ایشـان در راه حق وبه مبارزه استوار میباشد. طبعا همین طهارت وعظمت اصحاب رسول الله صـلی الله علیه وسـلم اگر نمی بود هیچ گاه رضـایت الله را کسب کرده نمی توانستند.ودین را به اینگونه به ما رسانده نمی توانستند.
فضـیلت اصـحاب رسـول از زبان رسـول الله صـلی الله علیه وسلم

---

[١]-سوره انفال آیت ١١.

پیرامون فضیلت اصحاب،احادیث زیادی به روایت صحیح از پیامبر علیه السلام نقل گردیده، بخاطر جلوگیری از حجم کتاب به چند روایت صحیح اکتفا میکنم .

۱-فضیلت ایشان به اساس زندگی مشترکی است که آنها با پیامبر علیه السلام در یک عصر و در زیر یک چتر ملاقات داشته هم کلام بودند، مستقمیاً جریان وحی، جریان مباحث ودروس اسلامی وتربیت نبوی را به تمام حواس خود لمس واحساس کرده بودند .طبعاً نفس این عظمت سبب عزت، طهارت وبزرگی ایشان میشود، زیرا ضرب المثل مشهور میان عوام الناس داریم که (با ما نشینید ما شوید بادیگ نشینید سیاه شوید) طوریکه تاریخ گواه است که عرب ها قبل از بعثت، انسانیت ایشان کاملا زیر سؤآل بود، زیرا ایشان اولاد خود را زنده بگور می کردند، وحشت جنگ ظلم در جوّ آن زمان حاکم بود، ولی بعثت نبی رحمت، ایشان را رحیم ساخت، بعثت نبی مطهر ایشانرا مطهر، تربیت وتعلیم نبی بالای هریک آنها طوری سایه افگند که ایشان بعد از کم تر ازنیم قرن توانستن نیم دنیا ی موجود را شجاعانه در عین حال مدبرانه، با کمال تریبت شرف وعزت فتح کنند سپس همه اماکن مفتوحه را به نیکو ترین وجه امینت بیاورند، خلاقیت خود را در تمام بخش های حکومت داری به نمایش بگذارند وابتکار عمل را در عرصه تدین ودیانت، در محیط تعلیم تحصیل، در عرصه درایت مدیرت، در راستای اردو پولیس، در بخش زراعت صنعت، در بخش های اعمار مهندسی باد سازی شهرک سازی، بالآخره در تمام بخش ها مردم را از ظلم ظالم از وحشت وحشی ها از بندگی بنده ها، نجات وبه صوب جامعه انسانی بارحم مرفه هم پذری سوق دهند .

باید هم اعتراف کرد که اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه وسلم درخشان ترین ستاره های تابناک جهان اسلام میباشند

که توسط درخشش خود، تمام جهان را منور به نور اسلام گردانیده اند و این بزرگ مردان بودند که بخاطر رساندن دین حق،شب وروز تلاش کردند از مال و جان و از همه خوشی های زندگی خود گذشتند، و نگذاشتند که طاغوت و پیروانش ،جامعهٔ انسانی را تاریک و ظلمانی گردانند، و بهترین انسانها در روی زمین بعد از انبیاء علیهم السلام اصحاب قهرمان رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می باشند .چنانچه خود رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در این باره می فرماید: عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَأَلَ رَجُلٌ النَّبِىَّ صلى الله عليه وسلم أَىُّ النَّاسِ خَيْرٌ؟ قَالَ الْقَرْنُ الَّذِى أَنَا فِيهِ ثُمَّ الثَّانِى ثُمَّ الثَّالِثُ ١)
ترجمه: از عائشه صدیقه روایت است که شخصی از آنحضرت پرسید :از همه بهتر اهل کدام زمانه اند؟ آنحضرت فرمود: که بهتر از همه اهل زمانه من اند، بعداً زمانه بعدي از آنها، بعداً زمانه بعدي از آنها.
این روایت صحیح مسلم است، در یک روایت صحیح بخاري این الفاظ نیز آمده است (خیر امتي قرني ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم) اینچنین دریک روایت دیگر صحیح بخاري این الفاظ هم آمده است: (خیر الناس قرني ثم الذین یلونهم، ثم الذین یلونهم)[2] تر جمه: بهترین مردم مردم قرن من است. بعد از آن دیگران بعد از آن، دیگران
حاصل تمام روایات این است که جماعت صحابه کرام بهترین همه جماعات اند چنانچه که قبلاً ذکر شد که بر افضلیت صحابه کرام اجماع تمام امت است، محدث مشهور حافظ ابو نعیم در کتاب خود (حلیة الاولیاء) قول عبدالله بن مسعود را به این الفاظ نقل کرده است:

--صحیح مسلم ج٢ص٣١٠. [1]
-صحیح بخاری ج٣ص٢٢۴ شماره حدیث (٣۶۵٢)[2]

« ان الله نظر في قلوب العباد فاختار محمداً فبعثه برسالته و انتخبه بعلمه ثم نظر في قلوب الناس بعده فاختار له اصحابا فجعلهم انصار دينه و وزراء نبيه صلی الله عليه وسلم» [۱]
ترجمه: عبدالله بن مسعودرضی الله عنه میفرماید: که خداوند بر دلهاي بنده هاي خود نظر انداخت در این همه مطابق علم خود محمد صـلی الله علیه وسـلم را برگزید و نبوت برایش داد، بعداً بر مردم دیگر بعد از آنحضـرت نظر انداخت، پس بعضـي مردم را صـحابه کرام به حیث خادمان دین و به حیث وزیران و نائبان آنحضرت انتخاب نمودند، یعني صحابه کرام را انتخاب نموده و بهترین مردم اند که بعد از آنحضـرت جماعت بهتر از صحابه کرام نیست که مددگاران دین خداوند و وزیران آنحضرت اند.
حافظ ابو نعیم این قول عبدالله بن عمر رضی الله عنه را هم نقل کرده اسـت: (اولئک اصحاب محمد كانوا خير هذه الامة ابرها قلوباً و اعمقها علماً واقلها تكلفاً قوم اختارهم الله لصحبة نبيه صلى الله عليه وسلم و نقل دينه) [۲].
ترجمه: این اصـحاب آنحضـرت بهترین مردم امت اند، دلهاي ایشان زیاد نیک و صالح و علم هاي ایشان از همه زیاد عمیق اسـت، در تمام امت اینها کم تکلیف کنندگان اند، آنها را براي صحبت پیامبر خود و براي تبلیغ دین خود برگزیده است.
در حدیث دیگری رسـول اکرم صـلی الله علیه وسـلم فضـیلت اصـحاب کرام را چنین بیان مینماید: (عَن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغَفَّلِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اللَّهَ اللَّهَ فِي أَصْحَابِي، لاَ تَتَّخِذُوهُمْ أَصْحَابِي غَرَضًا مِنْ بَعْدِي فَمَنْ أَحَبَّهُمْ، فَبِحُبِّي أَحَبَّهُمْ، وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَبِبُغْضِي أَبْغَضَهُمْ وَمَنْ آذَاهُمْ

---

[۱]--حیات صحابه جاص۴۶
[۲]-حیات صحابه جاص۴۶.

فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ وَمَنْ آذَى اللَّهَ يُوشِكُ أَنْ يَأْخُذَهُ) .[1]

ترجمه: عبدالله بن مغفل رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده اند: در بارۀ صحابه من از خداوند بترسید، بعد از من آنها را نشانۀ خود نگردانید و بدانید، کسیکه به آنها محبت کرد آنها به سبب محبت من با آنها محبت کرد و کسیکه با آنها بغض کرد آنها به سبب بغض داشتن با من به آنها بغض کرد، و کسیکه به آنها تکلیف رساند آنها من را تکلیف دادند، وکسیکه من را تکلیف داد، او خداوند را تکلیف داد، و خوف کامل است که چنین بنده در دنیا و آخرت دچار عذاب گردد.

مقصد حدیث از ترجمه واضح میشود که باید نسل هاي آینده در حصه صحابه کرام احتیاط کار باشند، جرئت هیچ نوع بي عزتي و سخن بد را دربارۀ آنها ظاهر نکنند و اگرنه در دنیا و آخرت در عذاب مبتلا خواهد شد .متاسفانه اشخاصی به آدرس آنها صحبت می کنند که حتی تعریف درست آنانرا هم بلد نیستند، در حالی که عظمت عصر ایشان را رسول الله صلی الله علیه وسلم خیر وبهتر قرن ها معرفی کرده، ودر مورد خود ایشان فرموده: آتش جهنم نمی رسد بر شخصی که من را دیده باشد، وهمچنان فرموده آتش جهنم نمی رسد کسی را که دیده شخصی را که وی من را دیده باشد .یعنی اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم بخاطر عظمت دیدن به صورت رسول الله جهنم برای ایشان حرام وتابعین بخاطر دیدن چشم های که آن چشم های رسول محبوب قلب ها را دیده، جهنم برای ایشان حرام میباشد .

---

[1] -ترمذی شماره حدیث (٣٨٦٢)

عَنْ أَبي سَـعِيد، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وسلم:(طوبَى لِمَنْ رَآنِي، وَلِمَنْ رَأى مَنْ رَآنِي , ولِمَنْ رَأى مَنْ رَأى مَنْ رَآنِي) [1]

ترجمه: پیامبر علیه السلام فرموده :مژده وخوشبختی باد بر کسیکه من را دیده بر کسیکه دیده شخصی را که آن من را دیده باشد وبر کسیکه دیده کسی را که آن دیده شخصی را که آن سوم را دیده. البته احادیث دیگری ایمان را قید نموده است که دیدن با ایمان ومرگ با ایمان باشد، زیرا ایمان بدون عمل ، عمل بدون نیت ، نیت بدون ، مطابقت شریعت، کافی نیست ،بلکه
فاقد اعتبار می باشد.

فی روایة (لاتَمَسُّ النَّارُ مُسْلِمًا رَآنِي، أَوْ رَأَى مَنْ رَآنِي.) [2]

ترجمه: در روایتی نقل شده که فرموده :نمی رسد آتش بر مسلمانی که من را دیده ویا دیده شخصی را که آن شخص من را دیده باشد .و در حدیث دیگر می فرماید: (لا تَسبُّوا أصحَابي؛ فوالذِي نفسي بِيدهِ، لو أنفَقَ أحدكم مثل" أُحدٍ " ذهبًا، ما بلغ مُدَّ أحدهم ولا نصيفه) [3]

ترجمه " :به یاران من ناسزا نگویید؛ قسم به کسی که نفس من به دست اوست، اگر یکی از شما به اندازه ی کوه احد طلا را انفاق کند برابر با یک یا نصف مُدی که اصحاب من انفاق می کنند نیست احادیث در این رابطه بسیار زیاداند.بنابرین همانا بر ما واجب است که قدر و منزلت آنان را حفظ کنیم و آنان را الگو و اسوه ی خود قرار دهیم ،که آنان حمل کننده این دین بودند !و واجب است بر ما که بدانیم و بر حذر باشیم به

---

[1] --ترمذی شماره حدیث (۳۸۵۸)
[2] -مجمع الزوایدج۲۱ص۱۰.
[3] -صحیح بخاری ج۵ص۱۰ شماره حدیث (۳۶۷۳)مسلم ج۷ص۱۸۸. شماره حدیث (۶۵۸۰)

اینکه طعن به صحابه یا به یکی از آنان همانا طعن در دین الله است، زیرا که طعن در ناقل طعن در منقول هم محسوب می شود.صحابه رضی الله عنهم اجمعین همان کسانی هستند که دین را به ما رساندند، و امت را به حفظ آن توصیه کردند، پس زمانی که به صحابه طعنی وارد می کنند در واقع به دین طعن وارد کرده اند، و به همین دلیل ابو زرعه رازی رحمه الله می گوید:

(إذا رأيتم الرجل ينتقص أحدًا من أصحاب رسول الله – صلى الله عليه وسلم – فاعلموا أنه زنديق؛ لأن القرآن حقٌّ والدين حق، وإنما أدَّى إلينا ذلك الصحابة، وهؤلاء أرادوا أن يجرحوا شهودنا، فهم بالجرح أولى، فهم زنادقة)[1]

ترجمه" :زمانی شخصی را دیدیدکه به یکی از صحابه رسول الله صلی الله علیه و سلم طعن وارد می کند و از مقام و منزلتش می کاهد پس بدانید که آن شخص زندیق[2] است، زیرا که قرآن حق است و دین هم حق است، و همانا این دو چیز به وسیله صحابه به ما رسیده است، پس کسانی که می خواهند به شاهدان ما طعن وارد کنند، پس طعن به آنان اولویت دارد، پس به این ترتیب آنان زندیق اند.بدانید بدون هیچ شک و تردیدی همه اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم عادل و مورد اعتماد کامل هستند، و این هم در قرآن و هم در سنت آمده است، پس در این هیچ جای شکی وجود ندارد.پس بر همه ما واجب است که قدر و منزلت آنان را حفظ کنیم، و محبت به آنان را در قلب هایمان جا دهیم زیرا

---

[1] --الموسوعة الفقهية الكويتية ج۲۶ص۳۱۵-

[2] - زندیق را علماء دو تعریف کرده اند. یکی موازی به منافق اعتقادی میباشد که امکان قبول شدن توبه وی است . تعدادی دانشمندان می گویند: توبه زندیق ولوکه توبه کند، قبول نیست.

که محبت ایشان نشانه ی ایمان و طاعت و احسان است، و داشتن بغض به آنان نشانه نفاق و شقاق و نافرمانی است.
همانا روش اهل سنت با صحابه کرام روش صحیح و متعادل است، پس آنان کسانی هستند که اوامر الله و رسول الله صلی الله علیه و سلم بدون هیچ افراط و تفریط و غلو ، انجام داده اند پس این است روش پر برکتی که اهل سنت و جماعت در حق صحابه رسول الله صلی الله علیه و سلم در پیش گرفته اند.
از مجموع احادیث فضل عظمت وعدول بودن اصحاب را علمای جرح وتعدیل به اثبات رسانیده که روایت حدیث ایشان بدون تفسیر ووضاحت قبول میباشد همچنان فضیلت تابعین ثابت میشود که کسانیکه ایمان آورده بودند ایشان را مستقیم به عدم دخول جهنم وعده وبشارت داده به گونه غیر مستقیم به مغفرت وبخشش بشارت داده، زیرا اگر بخشش نباشد جهنم حتمی است. بناء ایجاب میکند که کسانی را الله ورسولش توصیف وتمجید کرده باشد ،ما هم تمجید کنیم. واز هرگونه طعن و لعن بی احترامی پیرامون ایشان اجتناب صورت گیرد .

فضیلت حسین رضی الله عنه

حسین بن علی بن ابی طالب فرزند دختر رسول الله است که پس از برادر بزرگترش، حسن بن علی رضی الله عنه در ماه شعبان سال ٤ هجری متولد شد و به تاریخ ١٠ محرم (عاشورا) سال ٦١ هجری در کربلا به شهادت رسید .رضی الله عنه و ارضاه.
حسین بن علی رضی الله عنه در دوران کودکی رسول الله را درک نمود و در هنگام وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم، حسن هنوز کودک بود .پس از رسول الله صلی الله علیه وآله

وسلم خلیفه بزرگوارش، ابوبکر صدیق رضی الله عنه وی را گرامی می‌داشت و پس از او عمر بن الخطاب و عثمان بن عفان رضی الله عنهم نیز او و دیگر بزرگواران اهل بیت را بسیار گرامی می‌داشتند .وی در دوران خلافت پدر بزرگوارش، علی بن ابی طالب رضی الله عنه را در همه ای زندگی‌اش همراهی نمود و از او روایت نمود و همچنان در طاعت پدر بزرگوارش باقی ماند، تا اینکه ایشان به دست دشمنان نادان به شهادت رسیدند.

پس از آنکه برادر ایشان خلیفه پنجم مسلمین حسن بن علی رضی الله عنه به نفع معاویه از خلافت کناره گرفت، حسین رضی الله عنه با این اقدام ایشان موافق نبود اما تسلیم خواسته‌ی برادرش شد و سکوت اختیار کرد.

پس از وفات حسن بن علی رضی الله عنه وی در لشکری که معاویه رضی الله عنه برای محاصره‌ی قسطنطنیه پایتخت بیزانس فرستاد، شرکت کرد و جنگید اما پس از آنکه معاویه برای خلافت پسرش یزید بیعت گرفت حسین رضي الله عنه از بیعت یزید امتناع ورزید، زیرا از نظر وی افراد بسیاری شایسته‌تر از یزید بودند .پس از آن از مدینه به سوی مکه خارج شد .در آن زمان بر روی زمین هیچ کس در فضل و منزلت با او برابری نمی‌کرد .زیرا حسن وحسین رضی الله عنهما به اتفاق همه مومنان مغفور وبخشیده شده میباشند. زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم ایشانرا از جمله جوانان جنت معرفی نموده است.

عن ابی سعید الخدری، قال :قال رسول اللّه صلی الله علیه وسلم: (الحسن و الحسین سیّدا شباب اهل الجنّه) [1] ترجمه: حسن وحسین از جمله جوانان جنت هستند. طبعیی است

---

[1] --ترمذی ج۵ص۴۲۶. شماره حدیث (۳۷۹۳)

شخصیکه مبشر به جنت باشد، بخشیده شده است. از طرف دیگری جناب حسن و حسین رضی الله عنهما شامل خانواده نبوت اند یعنی واجب الا حترام وتمجید میباشند محبت ایشان جزایمان، بغض با ایشان از نشانه نفاق است. در موردایشان، حدیث دیگری هم روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده: (مَن احبَّ الحسنَ والحسینَ فقد احبَّنی ومن أبغضهما فقد أبغضنی)[1]

ترجمه: کسیکه حسن وحسین را دوست داشته باشد به یقین من را دوست دارد، کسیکه حسن وحسین را بد بیند به یقین که من را بد دیده است.

البته این افتخار بزرگ که بشـــارت به جنت میباشـــد، به هرشخص میسر نمی شود طوریکه همه آرزو دارند، ولی این فضــل خاص رب العالمین اســت که شــامل خواص مردم میشود. در حالی که سرنوشت والدین رسول الله صلی الله علیه وسلم مجهول است، زیرا ایشان قبل از بعثت رسول الله صلی الله علیه وسلم وفات نمودند .همچنان کاکای رسول الله صلی الله علیه وسلم ابی طالب همرایش بسیار همکاری نمود وحمایت کرد ولی ایمان نصیبش نشد .مثال های زیاد داریم از خانم ها، پسران، والدین، برادران انبیاء علیهم السلام یا به جهنم وعید داده شده اند،ویا اینکه حالت ایشان کاملا مجهول میباشـــد. اما فضـــل خداوند بزرگ از بین بیش از ۱۵برادروفرزندان علی رضی الله عنه، تنها شامل حال حسن وحسین رضی الله عنهما شده که در دنیا برای ایشان وعده جنت داده شده است، ولی باید اذعان داشت که ایشان در نبوت شریک   نبودند، نسبت به جدش بهتر وبرتر نیستند ،همچنان اطاعت حســـین در تمام امور واجب نیســـت. اگر

--احمد شماره حدیث (۹۳۸۱)[1]

واجب میبود اصحاب رسـول الله صـلی الله علیه وسـلم در خروج همرایش موافقت میکردند اگر اطاعتش واجب می بود خداوندن نمی گفت آی مردم از الله واز رسـولش اطاعت کنید، بلکه می گفت از حســین رضــی الله عنه اطاعت کنید. حتما پیامبر علیه السـلام دسـتور میداد که شـما از حسـن حسـین اطاعت کنید ،بلکه ایشـان را جوانان جنت معرفی کرده وبس . همچنان حسین رضی الله عنه، الله نیسـت که ما وی را عبادت کنیم، از وی مدد اسـتعانت بخواهیم، بنامش قربانی کنیم،ویا صدا کنیم نوشته کنیم (یا حسین مدد) این صدا واین نوشتن، صفت الله را به وی دادن، ووی را الله حساب کردن است .ودر عین حال مخالف ایات قرآن خصـوصـا ـــــ(ایّاک نعبد وایاک نستعین) میباشـد. مخالف دسـتور جدش اسـت که) فرموده: اگر چیزی میخواهید از الله بخواهید؛ اگر سوال می کنید از الله سـوال کنید؛اگر الله میبود باید ازخود دفاع میکرد شـهید نمی شد مظلوم قرار نمی گرفت همین که مورد تجاوز بی رحمانه قرار می گیرد وشـهید میشـود، خود نشـان دهنده بشر بودن وانسان بودنش است نه نشانه معبود بودن واله بودن وی.

معاویه ابن ابی سفیان رضی الله عنهما

معاویه پسر ابی سفیان ابن صخر ابن حرب از خانوداه قریش در عمره قضـاء مشرف به اسلام شده بود ولی بخاطر خطر وخوف از پدرش، اســلام خود را الی فتح مکه مکرمه کتمان نموده تا اینکه در فتح مکه پدرو مادرش نیز به اسلام پیوستند، پس از اظهار نمودن اســلام خویش در روز فتح مکه،معاویه رضی الله عنه به یکی از نزدیکان و مقربان جناب رسـول الله- صلي الله علیه وسلم -تبدیل شد، تا جایی که در سلک کاتبان وحی الهی در آمده و این بزرگترین شرف و کرامت است، که

به جهت آن بسیاری ازاوقات خویش را درمصاحبت وهمراهی جناب رسول الله- صلي الله عليه وسلم بسر می برد.
نقل اســت که ابوســفیان نیز پس از اســلام آوردن به خاطر علاقه ای که به پیامبر- صلي الله عليه وسلم -داشت روزی در محضر رسول اکرم- صلي الله عليه وسلم -حاضر شد و گفت : یا رســول الله من قبل از اســلام آوردن در مقابل مســلمانان صف آرایی می کردم و بر علیه شماها شمشیر می کشیدم، الان مرا دستور بده تا جبران گذشته بکنم و رسول الله- صلي الله عليه وسلم -در جواب فرمود :بله؛ سپس ابوسفیان گفت : یا رســول الله، معاویه را برای خدمت خویش قبول فرما و در کار کتابت و نوشــتن نامه ها از او کار بگیر.رســول الله- صــلي الله عليه وســلم -باز فرمود :بله؛ بعد از آن ابوســفیان به خاطر علاقه شدید به رسول اکرم- صلي الله عليه وسلم -فرمود: یا رسول الله- صلي الله عليه وسلم -می خواهم دختر کوچکم را نیز به عقد شــما درآورم .رســول الله- صــلي الله عليه وســلم -برای خواسته سومی پاسخ منفی داد .چون در آن وقت دختر دیگر ابوســفیان، یعنی ام حبیبه خواهر معاویه رضی الله عنه را در نکاح داشــت و فرمود :این برایم حلال نیســت که در یک زمان دو خواهر را در نکاح داشته باشم.
پس از آن معاویه-رضي الله عنه -مداوم در خدمت رسول الله- صــلي الله عليه وســلم -بود و بعد از زید بن ثابت از جملهء مقربترین کاتبان رسول الله- صلي الله عليه وسلم -به شمار می رفت.
در این مورد که معاویه-رضــي الله عنه -یکی از کاتبان وحی بوده، هیچ اختلافی وجود ندارد و تمامی مؤرخین این را نقل کرده اند.ابن کثیر می گوید :(ان معاویه یکتب الوحی لرسول الله- صلي الله عليه وسلم مع غیره من کتاب الوحی) ترجمه:

معاویه آیات نازله را همراه دیگر کاتبان وحی برای پیامبر می نوشت .
وقتی که مناطق شام فتح شد عمر رضی الله عنه یزید ابن ابی سفیان را به صفت والی آن منطقه گماشت. بعد از آن معاویه رضی الله عنه را عوض برادرش یزید منحیث والی تعین نمود که ولایت معاویه در مناطق شام تقریبا بیست سال دوام نمود تا اینکه بیست سال بعد، منحیث امیر المومنین در اسلام خدمت کرد.[1] -
دعای رسول الله صلی الله علیه وسلم برای معاویه رضی الله عنه.
۱-یقول رسول الله صلي الله عليه وسلم: (اللهم علم معاوية الكتاب والحساب وقه العذاب و در بعضی روایات: وأدخله الجنة) ترجمه: خدایا معاویه را علم کتاب وحساب را نصیب بگردان و وی را ازعذاب نجات ده..[2]
۲-عبدالرحمن بن ابی عمیره یقول :سمعت رسول الله- صلي الله علیه وسلم -یقول لمعاویه :(اللهم اجعله هادياً مهدياً واهده واهد به) [3] ترجمه: بار خدایا، او را هدایت دهنده و هدایت یافته بگردان و او را هدایت کن و وسیله هدایت مردم قرار بده.
۳ -قال: أردف النبی- صلي الله علیه وسلم -معاوية بن أبی سفيان خلفه فقال: ما يلينی منک؟ قال: بطنی. قال: (اللهم املاه علماً. زاد أبو مسهر: أو حلما)[4]

---

[1]-بدایه ونهایةج۴ص۲۱.تاریخ دمشق ج۱۶ص۳۴۵.
[2]-الاستیعاب ج۳ص۲۳.وبدایه ونهایه ج۴ص۲۲
[3]- ترمذی شماره حدیث (۳۸۴۲) احمد ج۴ص۲۱۶ شماره حدیث (۱۸۰۵۵)
[4]--تاریخ اسلام ذهبی ج۲ص۳۱۰.

ترجمه: امام ذهبی حدیث بالا را از ابومسهر نقل می کند که روزی رسول اللهﷺ- صلي الله عليه وسلم -بر مرکبی سوار بود و معاویه نیز پشت سر رسول اللهﷺ- صلي الله عليه وسلم -سوار شده بود .رسول اللهﷺ- صلي الله عليه وسلم -از او پرسید :چه قسمتی از بدن تو به من چسبیده؟ معاویه گفت :شکم و سینه ام، رسول اللهﷺ- صلي الله عليه وسلم -فرمود: خدایا !آن را (سینه اش را) از علم مملو و پر بگردان .ابو مسهر (حلم) را نیز اضافه کرده است که این در کتب دیگر نیامده است.)[1]

خلافت معاویه- رضي الله عنه-

حسن بن علی- رضي الله عنهما -با مشاهده فتنه و آشوب و امکان دوباره ریخته شدن خون اصحاب، و با مشاهده اختلاف مردم عراق، تصمیم گرفت، امر خلافت را به معاویه- رضي الله عنه -بسپارد، تا از بروز هرگونه اختلاف و خونریزی جلوگیری به عمل آورد و خود به مدینه بازگشت.معاویه- رضي الله عنه -به کوفه رفت و مردم همگی با او بیعت کردند .مشکل امت حل گردید، امت بار دیگری یک پارچه شد ومتحد شدند، تقریبا بیست سال دیگری مسلمانان در چتر یک نظام اسلامی متوجه گسترش اسلام گردیده ومناطق مختلف را در این برهه از زمان فتح وتسخیر نمودند.در مورد اصلاح واتحاد امت قبلا رسول الله صلی الله علیه وسلم پیش گویی نیز نموده بود (قال رسول الله صلى الله عليه وسلم انَّ ابنی هذا سيّدٌ ولعَّل اللّٰهُ أن يُصلحَ به بين فِئتين عظيمتين من المسلمين) [2] ترجمه: این

---

[1] - بداية ونهاية ج۴ص۲۲.
[2] -- صحیح بخاری شماره حدیث (۲۷۰۴)

پسرم سید بزرگ است شاید خداوند توسط وی بین دو گروه بزرگ از مسلمانان اصلاح را بیاورد. حدیث مطالب بیشتری را اشاره می کند ۱-از سیادت بزرگی حسن رضی الله عنه صحبت میکند ۲- مفهموم سیادت وقیادت را نیز تشریح کرده که معنی اصلی سیادت وقیادت خیر خواهی به ملت، ترجیح مصلحت امت نسبت به منفعت شخصی است، که حسن رضی الله واقعا سیادت وقیادمت نمود تقریبا مشکل چندین سال که میان علی رضی الله عنه ومعاویه رضی الله ایجاد شده بود به کمال عزت وقار حل نمود با شرف وافتخا ر بخاطر منافع علیای دین، کشور وملت از قدرت کنار رفت. ۳- هریک رهبری از دو گروه را رسول الله صلی الله علیه وسلم مسلمان معرفی نمود. ۴- وهر دو گروپ وگروه را رسول الله صلی الله علیه وسلم عظیم وبزرگ معرفی نموده است.

علامه سیوطی می گوید :معاویه- رضي الله عنه -مجموعاً ۲۰سال والی و ۲۰ سال نیز به عنوان خلیفه و حاکم اسلامی قرار گرفت ایشان مدت ٤ سال در زمان خلافت حضرت عمر- رضي الله عنه-، ١٢ سال در زمان خلافت حضرت عثمان- رضي الله عنه-، و ٤ سال در زمان خلافت حضرت علی- رضي الله عنه -و ٦ ماه در زمان خلافت حضرت حسن بن علی- رضي الله عنهما-، امیر و والی شام بود. علامه سیوطی قول کعب الاحبار را نقل می کند که فرمود: «لن یملک أحد هذه الامة ما ملک معاویه » ترجمه: کسی از این امت به اندازۀ معاویه حکومت نمی کند .روایت شده، که دیده نشده است؛ عمر بن

عبدالعزیز" رحمه الله "کسی را کتک بزند مگر کسی که معاویه را دشنام می داد و در آن صورت او را شلاق می زد.[۱]
علامه ابن کثیر می فرماید :رســول اکرم- صــلي الله علیه. وسلم -در احادیث اشاره فرموده که بعد از من خلافت تا سی سال طول می کشد و سپس به پادشاهی تبدیل می شود.
و این مدت سی سال با خلافت حضرت حسن- رضي الله عنه - تکمیل شده و معاویه- رضي الله عنه -اولین پادشاه اسلامی بود و بهترین آنها.[۲].
ب - (قاضی ابن ابی العز الحنفی می فرماید :معاویه از اولین و بهترین ملوک مسلمین بوده است.
ج - (ابن تیمیه می فرماید :علماء اتفاق کردند که معاویه یکی ازبهترین ملوک این امت به شـمار می آید و چهار نفر قبل از از او، خلفاء نبوت بودند و او اولین ملوکی بود که ملکش همراه با رحمت بود.
د - (ابن خلدون می گوید :شایسته است این دولت و اخبارش به دولت خلفاء ملحق شــود، چرا که این دولت در فضــل و عدالت و ملایمت و ....در رتبه ی بعد از آنها قرار دارد.
ثناء و ســـتایش علماء بر معاویه و دخول حکومت او در خیرالقرون:
الف- (به شـــکل عام علماء و تاریخ نویســـان این دولت را ستوده اند و آن را جزء خیر القرون قرار داده اند .دولت اموی در سال ٤٠ هجری شروع، و تا سال ١٣٢ هـ استمرار یافت و این دوره هم جزء ی از سـه تا قرنی اسـت که پیامبرعلیه السـلام فرموده اســت: (خیر الناس قرني، ثم الذین یلونهم، ثم الذین یلونهم") ترجمه: بهترین مردم، کسـاني هسـتند که در عهد و

--تاریخ خلفاء سیوطی ص۱۹۵- اسد الغابه ج۵ص۲۰۰.[۱]
--بدایه ونهایة ج۴ص۲۲.[۲]

زمان من بسر مي برند (صحابه) وبعد، كساني كه بعد از آنها مي آيند (تابعين) .و سپس كساني كه پس از آنها مي آيند (تبع تابعين.) و این فضیلتی برای دولت بنی امیه به شمار می آید، که جزءخیر قرونی قرار گرفته است که رسول الله آن را خیر معرفی کرده است.

-پایتخت دولت امویان و احادیث رسول الله در فضل شام:
بلاد و سرزمین شام یکی از مناطق مهم در امپراطوری بیزنطی بود، و یکی از مراکز فرهنگی و تجاری به شمار می رفت و از تاریخچه قدیم بر خوردار بود و عربها قبل از اسلام برای تجارت به شام سفر می کردند .معاویه رضی الله عنه مردی بسیارهوشیار و زیرک بود، وقتی که دید دولت اسلامی از شرق و غرب توسعه پیدا کرده، جای بهتر از دمشق برای پایتخت دولت اسلامی پیدا نکرد .چون در این صورت پایتخت، در بین دو قسمت شرقی شامل عراق و فارس (و غربی) شامل مصر و مغرب قرار می گیرد.

در فضل شام هم پیامبرعلیه السلام آنها را به بر پا داشتن امر، الله تا روز قیامت تمیز داد و خبر دادند که طایفه ی منصوره تا روز قیامت در آنجا وجود دارند.

-فتوحات در عهد معاویه رضی الله عنه:

تاریخ، فتوحات اسلامی درعهد خلافت معاویه نهایت چشم گیربود، که خوشبختانه بعد از توقف فتوحات به اساس کشمکش های داخلی میان علی رضی الله عنه ومعاویه رضی الله عنه بعد شروع شدومعاویه رضی الله عنه درتاریخ خود فتوحات را به ثبت رسانده است .این فتوحات و توسعات که در عهد خلفای راشدین و بنی امیه ادامه داشته فقط به مجرد توسعه ی ارضی نبوده و صحیح نیست که ما فقط ازاین دید گاه به آن نگاه کنیم، بلکه بالاترین و برترین فتحی که برای

مسلمان هادرایام خلفای راشدین وخلافت معاویه صورت گرفته، هدایت انسانها از تاریکی و ظلمات به سوی نور اسلام بوده است.

الف - حرکتهای جهادی علیه دولت بیزانس:

معاویه رضی الله عنه دولت بیزانس را بزرگترین خطر برای دولت اسلامی تلقی می کرد و اگر چه این دولت مهمترین سرزمینهای خود مانند شام و مصر و ...از دست داده بود؛ ولی هنوز جسم آن سالم بود و پایتخت دولت بیزانس نیز پا بر جا بود.به همین جهت با بر پا داشتن جهاد، خاصتا جهاد بوسیله اسباب دریایی، هرگونه تعرضات و حملات دولت بیزانس را خنثی می کرد.جهاد از مسیر دریا در عصر معاویه رضی الله عنه، باعث شد تا در مصر و شام به ساخت و ساز کشتی های جنگی اهمیت خاصی دهند، چرا که دشمنان در جنگ دریایی قوی تر بودند.

در اثر این سلسله حرکتهای جهادی مسلمین توانستند بر جزایر شرقی بحر متوسط سیطره پیدا کنند و سپس در این جزایر قلعه هایی برای دفاع از اراضی شام بنا کردند.

معاویه رضی الله عنه برای تصرف قسطنطنیه پایتخت بیزانس، دو بار آن را مورد محاصره شدید قرار داد، اما به خاطر امکانات و سلاحهای جنگی قوی که دولت بیزانس داشت موفق به فتح آن نشد.

ب - فتوحات شمال افریقا در عهد معاویه رضی الله عنه:

معاویه در سال ٤١ هجری لشکری را به سوی افریقیا روانه کرد، سپس در سال ٤٥ هجری بار دیگر، لشکری به تعداد ده هزار نفر به سوی افریقا فرستاد که توانستند با وارد شدن به خاک افریقا آن را فتح کنند .و در سال ٥٠ هجری شهر قیروان را در افریقا بنا کردند که بعد ها احترام و عظمت خاصی پیدا کرد، و چون که اصحاب رسول الله ان را بنا کرده بودند،سبب

شد که این شهر مرکز علوم و حضاره ی اسلامی در مغرب باشد .و از نطر ستراتیژیکی و سیاسی در موقعیت مناسبی قرار بگیرد.

ج - (فتوحات سند و سجستان و خراسان و ماوراء النهر:(آسیای میانه امروز)

زمانی که عثمان رضی الله عنه به شهادت رسید ،بعضی از بلاد مانند خراسان و سجستان از اطاعت امیر خارج شده اند و ادعای استقلال کردند که معاویه در عهد خویش توانست همه اراضی خارج شده از اطاعت، را فتح کرده و تحت خلافت خودش قرار دهد.

درطی سالهای ٤٤ و ٤٥ هجری توانستند بلاد سند و ماوراء النهر را به تصرف دولت اسلامی در آورند، و سپس بر هر یک ازاین ولایات افراد های لایق و دانا قرار داد.

البته فتوحات جدید در عصر معاویه رضی الله عنه ونیز استرداد مناطق از دست رفته از خدمات بزرگی معاویه رضی الله عنه در اسلام ومسلمین میباشد هم چنان خدمات وی در عرصه تعلیم ومعارف نهایت ستودنی است که تمام وسایل وابراز تعلیم را برای شایقین علم مساعد ساخته بود روی همین دلیل اکثر اصحاب کرام با وی همکاری خوبی داشته واز علم، حلم، شجاعت وتدبیر وی راضی بودن.

یزید ابن معاویه:

یزید پسر معاویه ابن ابی سفیان ابن صخر کنیه اش ابو خالد در سال ٣٧ هجری تولد گردیده است. یعنی تقریبا ١٧ سال بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه وسلم به دینا آمده است در حیات پدرش معاویه همرایش به حیث خلیفه مسلمانان بیعت شد سپس بعد از مرگ معاویه رضی الله عنه مجدداٌ در سال ٦٠هجری با وی بیعت صورت گرفت. ودر سال ٦١هجری در ١٢ ربیع الاول وفات شد.

به گفته ابن کثیر رحمه الله یزید چند حدیث را هم روایت نموده از جمله احادیث، (من یرید الله به خیراً یفقه فی الدین) ترجمه: به کسیکه خداوند اراده خیر داشته باشد وی را به دین آگاه میسازد. یزید در قرن های بهتر متولد شده وزندگی نموده است که بنام خیر القرون یعنی قرن های بهتر به زبان رسول الله صلی الله علیه وسلم یاد شده است. یزید چندین مرتبه در میدان های جهاد در برابر کفر وشرک نیز اشتراک نموده به گفته تاریخ نویسان، وی در جنگ ها بسیار دلاور وشجیع بوده روی همین انگیزه بود که به حیث قاید صد ها تن مجاهدین اعم از صحابه کرام وتابعین به شمول حسین رضی الله عنه در فتح قسطنطیه شرکت داشتن وسهم گرفته بودند تعین گردیده بود. در سال ٥٩ودر روایتی دیگری در سال ٦٠ هجری باجمعی از مردم به حج فرضی عازم مکه مکرمه گردیده بودوقبل از این نیز سه مرتبه با تعدادی زیادی از مسلمانان در مراسم حج شریک شده بود. ازنگاه صورت، صورت سفید، فربه وجسیم میباشد. با شعر مهارت ویژه داشت از نگاه اخلاق شخص سخی، حلیم، مدیر از روش خوبی برخوردار بوده ولی به بعضی خصلت های ناجائز هم متهم شده است. والله اعلم.[١]

انتخاب یزید به عنوان ولی عهد، اهداف و اسباب آن:

در نظام اسلامی روش معینی برای تعیین ولی الأمر نیامده است، بلکه دین اسلام، اساس شوری عقد وحل یا شوری خبره گان را بنا نهاده است تا بدین وسیله خلیفه ی مسلمین تعیین شود، و شوری هم به اسلوب های مختلف می باشد و

---

[١]-. بدایه نهایة ج٤ص ٢٢٥

تحقق آن به شیوه های مختلف می تواند باشد که در زمان خلفاء صورت گرفته است.
معاویه رضی الله عنه با انتخاب ولی عهد (جانشینی) قصد بر این داشت تا جلو هر نوع خون ریزی و اختلاف بین مسلمین را بگیردبه دلیل اینکه یزید از اشخاصی بود که شجاعت ودرایت وی در امور اداره نسبت به بسیاری مردم بهتر بود، روی همین ملحوظ معاویه رضی الله عنه وی را منحیث قاید در فتح قسطنطنیة گماشت واصحاب کرام حتا حسین رضی الله عنه بدون تردید قیادت یزید را قبول کرده وبه جهاد شریک شدند. و او هم ان شاء الله به خاطر نیت و قصدی که داشته، نزد خداوند اجر می گیرد؛ اگر چه بهتر آن بود که امر خلافت بعد از خودش را به بزرگان صحابه که در آن عهد زنده بودند بسپارد، افرادی همچون حسین بن علی و عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر عبد الله ابن عباس و ...که در آن عصر زنده بودند، معاویه هم به خاطر حسن نیتش، یزید را انتخاب کرد، چرا که مردم شام را متمایل به بیعت با او دانست و او را لایق حاکمیت بر اراضی اسلامی دانست. والله اعلم باالصواب
اما اهل سنت هیچ وقت معاویه رضی الله عنه را در عمل کردش معصوم نمی دانند، چه بسا این عمل کرد او از روی اجتهاد بوده و مرتکب خطا شده، و این قاعده شامل همه اصحاب رسول الله می شود.
معاویه رضی الله عنه به خاطر خوف و بیم از اینکه مبادا بعد از او امت اسلامی متفرق شوند و به فتنه بیافتند، یزید را به عنوان ولی عهد خود انتخاب کرد ولی بی خبر از اینکه نواسه رسول خدا به حالت بسیار فجیع شهید میشود وخون ناحق زنان واطفال از خانواده رسول خدا صلوات الله علیه در قلمرو حکومت یزید می ریزد.

از اینکه قاعده واصــول اهل ســنت به اســاس نصــوص شـریعت، بغض و کینه گرفتن به هیچ یک از اصحاب رسول الله راحتا از تمام اموات مســلمین را در دل قرار نمی دهند بلکه ســرمشــق عقیده خود، پیرامون ماجرای کربلاء این آیت شریف را قرارمیدهند. خداوند در این باره می فرماید:
(وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ)[1] ترجمه: كسـاني كه پس از ايشـان به دنيا مي آيند، مي گويند :پروردگارا !ما را و برادران ما را كه در ايمان آوردن بر ما پيشـي گرفته اند بيامرز .و كينه اي نسـبت به مؤمنان در دلهايمان جاي مده، پروردگارا !تو داراي رأفت و رحمت فراواني هستي.
آیت مذکور کاملا موضــوع را فیصــله نموده که در برابر حوادث صـدر اسـلام، زبان خود را کنترول نمائیم، زیرا خداوند میدانست که چنین واقعه در کربلاء رخ میدهد.حتا رسـول الله صـلی الله علیه وسـلم بعضـی حوادث زمان را بعد از خودش به گونه معجزه پیش گوئی کرده بود واز بعضـی حالات امت را در جریـان قرار داده ولی بـاآن هم، خـداونـد بزرگ بر هرمسلمان دستور میدهد که بر مرده های مسلمانان ولوکه جنایت هم کرده باشــند طعن ولعن گفته نشــود ،بلکه برای هریک ایشان دعای رحمت وخیر کنید.بنابر همین آیت شـریف در مورد ماجرای کربلاء وانتصاب یزید از طرف معاویه رضـی الله عنه، سکوت رانسبت به مواقف صـریح، تمجید دعای خیر را نسـبت به طعن ودشـنام، محبت را نسـبت به حقد وکینه، ترجیح دهیم. زیرا از یک طرف دســتور وهدایت آیت شـریف همین اســـت از طرفی هم مســـلمان در ذات خود، طعن

[1] -- سوره حشر آیت ١٠

گوینده نمی باشـــد. وطعن هم کدام دردی را دوا نمی کند. ممکن همه ایشان را خداوند بخشیده باشد وما بخاطر دشنام وطعن و لعن به ایشان سزاوار جهنم شویم.

امارت معاویة ابن یزید:

میان عرب ها بیشـتر رایج بود که نام پدر وبعضـی اوقات نام پدر کلان را بالای فرزندان خود می گذاشتن، یزید هم نام یکی از پسران خود را معاویة گذاشته بود. زمانیکه یزید وفات شد مردم شام جمع شده به معاویه پسر یزید بیعت نمودند. ولی معاویة پسر یزید به چنین نوع بیعت رضایت نشان نداد بلکه بعد از مدتی کوتاه مردم را جمع نمود میان مردم چنین خطبه ی را ایراد نمود.(يَـا أَيُّهَـا النَّـاسُ، إِنِّي قَـدْ وُلِّيـتُ أَمْرَكُمْ وَأَنَـا ضَعِيفٌ عَنْهُ، فَإِنْ أَحْبَبْتُمْ تَرَكْتُهَا لِرَجُلٍ قَوِيٍّ، كَمَا تَرَكَهَا الصِّدِّيقُ لِعُمَرَ، وَإِنْ شِئْتُمْ تَرَكْتُهَا شُورَى فِي سِتَّةٍ مِنْكُمْ كَمَا تَرَكَهَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَلَيْسَ فِيكُمْ مَنْ هُوَ صَـالِحٌ لِذَلِكَ، وَقَدْ تَرَكْتُ لَكُمْ أَمْرَكُمْ، فَوَلُّوا عَلَيْكُمْ مَنْ يَصْلُحُ لَكُمْ. ثُمَّ نَزَلَ)[1] ترجمه: ای مردم من بالای شـما برگزیده شـدم ولی من نسـبت به آن ضـعیف هستم، اگر میخواهید که مسؤلیت امارت را به عهده شخص قوی بگذارم طوریکه ابو بکر انجام داد، به عمر تفویض کرد، اگر میخواهید که موضــوع را در میان شـــش نفر واگذار کنم طوریکه عمر انجام داد ولی میان شـــما چنین اشـــخاصـی را سراغ ندارم، به یقین من مسؤلیت امارت وقدرت را میان شما وا گذار میکنم آنچکه خیر مصلحت میدانید انجام دهید سپس خطبه وســخن را قطع نمود وپایان شـــد. همان بود که ازحکومت کنار رفت ودیگران قدرت را تصـــاحب نمودند. به

- بدایه ونهایة ج٤ص٢٣١[1]

گفته تاریخ فرزند یزید تقوای ودیانت خوبی نســبت به پدر خود داشت خداوند مغفرتش کند.

مسؤلیت ما درمورد تاریخ

اساساً از منظر دین اسلام ما مسلمانان متوجه به مسولیت خود باشـیم، زیرا اللّٰه جلت عظمته از ما سـوال نمی کند که گذشــته ها چه کردند، کی ها ملامت، کی ها ظالم وکی ها مظلوم بودند. بلکه خود ما از کارکرد وعمل خود مورد سوال ومحاسبه قرار می گیریم، که شما چه کاری کردید؟ وچه عملی را انجام دادید؟ از چه نوع نظام پیروی وبیعت کردید؟ کدام قانون را سرمشق زندگی سیاسی واجتماعی.. .... قرار دادید؟
اللّٰه جلت عظمته فرموده اســت: (تلک امةٌ قَد خلت لهآ مَا کسبَت ولَکُم ما کسبتُم ولاَ تُسئلُون عمّا کانُوا یَعمَلُون)[۱]
ترجمه: آن بود که امت وگروهی که گذشت بر آن است آنچکه کســب کرده وبر شــما اســت آنچکه کســب می کنید. وشــما سـوال نمی شـوید از آنچکه آنها انجام داده اند. هم چنان اللّٰه جل جلا له می فرماید: (وَقُل اعمَلُوا فَسَیَر اللّٰهُ عملکُم ورسوُله والمومنون)[۲]. ترجمه: بگو ای پیامبر (ای مسلمانان عمل کنید) زود اســت که عمل شــما را، اللّٰه، رسـولش ومومنان همه می بینند.
قرآن صــریح دســتور وهدایت میدهدکه شــمامتوجه عمل وکردار خود باشـید. زیرا شـما از اعمال خود مسـؤل هسـتید ومورد بازپرس قرار می گیرید. یعنی هر فرد وگروه خصوصا که معاصر نباشند، مسؤلیت جدا دارند وهریک از مسـولیت وکار کرد خود جواب میدهد. اما اگر معاصر باشـند در مورد

۱- سوره بقره آیت ۱۳۴-
۲- سوره توبه آیت ۱۰۵

قصـور وکوتاهی، هریک به قدر موقفش مسـؤلیت میداشـته وســوال هم میشــود که چرا تعدادی را به قصــور وگناه گذاشتید.
بناءً از ما اشـخاصـیکه در این عصـر زندگی میکنیم در مورد حکومت های قرن های گذشـته خصـوصـا حکومت علی رضی الله عنه ومعاویه وامثال آن، سـوال نمی شـویم بناءً ضـرورت به قضـاوت خوب وبد گفتن بین ایشـان نیسـت، زیرا احادیث متعدد به دال بر خوبی وبهتر بودن اصــحاب وتابعین وجود دارد. ما بـایـد خود کوشـــش وســعی کنیم کـه در عصـــر سـرتاسـرفتنه وآشـوب زندگی میکنیم، بلکه در عصـری زندگی داریم که دین به مثابه کهنه فکری، بی دینی روشـــن فکری تلقی میشود در تمام بخش های از زندگی مان، عمل دینی را به ندرت مشــاهده می کنیم، دعوت اســلامی ســبب حبس وانزوای ما میشــود. وبه صــد مشــکل مواجه هســتیم وهیچ خـدمتی بـه دین خود کرده نمی توانیم عوض اینکـه بـه فکر نجات خود وملت وکشـور خود باشـیم، ملت های بهتر صــدر اسـلام را مورد طعن ولعن قرار می دهیم،که دور از انصـاف علم وعقل خواهد بود.
بلکه قرآن مستقیم هدایت میدهد که مسؤلیت ما مسلمانان در قبال مسلمانان گذشته به خوبی یاد کردن ودعای مغفرت برای ایشــان اســت. اما متأســفانه برخلاف دســتور قرآن، به آدرس شاگردان رسول الله ویا با آدرس شاگرد وشاگرد رسول الله، ویا به آدرس خانواده رسول الله که بهترین شخصیت ها اند طعن میدهند، لعنت می فرســتند .فردای قیامت چگونه جواب قرآن داده خواهد شد .از طرف دیگری توهین شاگرد در حقیقت توهین اســتاد اســت، طعن ولعن گفتن به خانم شخص، در حقیقت طعن ولعن گفتن به آدرس شوهر است.

زمانیکه به آدرس ابو بکر صـــدیق ویا به آدرس عمر ابن الخطاب ویا به آدرس عثمان ابن عفان ویا به آدرس هریک صحابی رضی الله عنهم طعن گفته میشود. در حقیقت به آدرس شخص رسول الله صلی الله علیه وسلم است، زیرا پیامبر علیه السلام مستقیم استاد ایشان میباشد ونسبت به همه خلفای راشدین بیشتر شاگردی وبیشتر مصاحبت داشته اند. پس دشــنام دادن به آدرس اصــحاب، دشــنام وتوهین رسول است. توهین ودشنام به آدرس رسول الله صلی الله علیه وسلم، حکم زندیق را دارد که اصلا توبه وی قبول نیست.
همچنـان خـداونـد فرموده: (الخَبِيثَـاتُ لِلخَبِيثين الطيِّبَـاتُ لِلطيِّبن)[1] ترجمه: زنان خبیث به مردان خبیث، زنان پاک برای مردان پاک است.
یعنی مردان خبیث شـــوهر زنان خبیث میباشـــند وبرعکس، وقتیکه بالای عایشه رضی الله عنها اتهام می بندند، معلوم میشود که بالای رسول خدا هم اتهام می بندند به دلیل اینکه شده نمی تواند که خانم را توهین متهم کنند ولی شوهر را توصیف، به تعبیرونظر آنها، شوهر العیاذ با الله مشکل دارد وپاک نیست که خانمش مشکل داشته باشد در حالیکه این عقیده کاملا سبب کافر شدن انسان میشود .
بناء اگر شخص رسول الله ویا خانواده وی را، ویا شاگرد های درجه اول وی را پاک ندانند، خود رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز زیر سوال قرار می گیرد. در حالی که اهل سنت همه ایشـان را مبارک به همه ایشـان احترام به همه ایشـان محبت میداشته وبه پاس استاد بزرگوار ایشان از هر گونه طعن و لعن اجتناب می ورزند.

---

[1]--سوره نور آیت ۲۶.

مفهوم قیام حسین رضی الله عنه

آیا واقعا حســـین رضـــی الله عنه علیه نظام یزید قیام کرد ومیخواست که نظام از بین برود ونظام سرنگون شود؟
اگر چنین باشــد که منظور از قیام، قیام فقهی باشــد یعنی حمل ســلاح وقیام مســلحانه بوده باشــد در آن صــورت چند سوال مطرح میشود.
۱-سوال اول:

آیا نظام یزید کفری بود؟ ویا شخص وی کافر؟

اگر گمان چنین باشد، دلیل کفری بودن نظام وی چیست؟ در حالیکه در نظام یزید امنیت بود، حدود شــریعت تطبیق میشد .در سر تاسر قلمرو اسلام آرامش حاکم بود، .با کافری ائتلاف نکرده بود ونظام مختلط نداشت .
ب -اگر چنین باشد به گونه مقایسه نظام یزید، اسلامی بود ویا نظام موجود؟ در نظام کنونی امنیت نیســـت. حدود اسلامی تطبیق نمی شود. عملا یهود مسلط است. در حالی که حکمومت یزید، مســـتقل آزاد بود وامنیت عزت شــرف مسلمانان مصؤن.
سوال دوم

آیا شخص یزید کافر بود؟:

اگر چنین باشد، در میدان علم کدام شخص کفر یزید را بادلیل ثابت کرده می تواند، زیرا ما نمی توانیم اتهامات که از طرف تعدادی مردم، بدون مدرک وسـند صـرف به گفته تاریخ وارد میدانند، شـخصـی را تکفیر کنیم، همه ی اهل علم معتقد اند که تاریخ در مجموع احتمال صـــدق وکذب را دارد. پس هر آنچکه یقینی نباشد و محتمل باشد دلیل شده نمی تواند بلکه

برای مسـلمانان قرآن وسـنت چون ثابت ویقینی اند دلیل میباشد، در حالی که یزید نستباً شامل خانواده نبوت و تابعی بوده زیرا رسـول الله صلی الله علیه وسـلم شـوهر عمه یزید می شـود یعنی عمه یزید ازجمله امهات المومنین بوده، پدرش صحابی جلیل القدر نویسنده وحی بوده است ونیز در روایت حدیث شامل میباشد .ودر مورد فضل عام مسلمانانی که وفات شـده، الله جلت عظمته این طورفرموده:(وَالَّذِينَ جَاءُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِّلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ)[1]

ترجمه: و نیز کسانی که بعد از آنان (انصار و مهاجرین) آمدند در حالی که می گویند :پروردگارا !ما و برادرانمان را که به ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دل هایمان نسـبت به مؤمنان، خیانت و کینه قرار مده .پروردگارا !یقیناً تو رؤوف و مهربانی .

مفهوم آیت می رساند بر مسـلمانان واجب اسـت،که معایب وبدی های اموات را یاد نکنند بلکه عوض آن، محاسن وخوبی های آنها را یاد کرده وبرای ایشـان مغفرت خواسـته ودر قلب های خود با آنها کینه، عداوت دشمنی وبغض نداشته باشند. در مورد آیت کدام تخصـیص وجود ندارد که فلان مرده مسلمان را بد گوی کنید .اما برخلاف هدایت قرآن، متاسفانه تعدادی مردم در مراسم ویژه خود سعی می کنند که جوانان ونوجوانان مسـلمانان را در مقابل مومنان گذشـته، کینه دل ودشـمن، حسـودو طعن زننده ولعنت فرسـتنده تربیه کنند.واین دعوت گران میخواهند که همه ایشـان را به جهنم

--سوره حشر آیت ۱۰.[1]

دعوت نمایند وبه آتش ســـوق دهند.(ویلٌ لکلِ هُمَزةٍ لمزةٍ)[1]
ترجمه: الله جل جلا له می فرماید: ویل هلاکت برای هر عیب جوینده وطعن زننده برای مسلمان.
همچنان در مورد فضـیلت یزید، رسـول الله صـلی الله علیه وســلم فرمود :(أوَّلُ جَيْشٍ مِنْ أمَّتِي يَرْكِبُونَ البَحْرَ قد أوْجَبُوا وأوَّلُ جَيْشٍ مِنْ أمَّتِي يَغزونَ مَدِينَةَ قَيْصَرَ مَغْفورٌ لهُمْ)[2]
ترجمه: اولین لشـکر اسـلام از امت من ازبحر عبور میکنند. به یقین بر خود واجب کردند (یعنی مغفرت جنت را برای خود لازم گردانیده اند)، اولین لشکر امت من، جهاد میکنند در شهر قیصر بخشیده شده هستند .
امـام عینی در عمـدة القـاری نقـل کرده (ذکر ان یزیـد ابن معاویه غزا بلاد الروم حتی بلغ قسـطنطیة ومعه جماعة من سادات الصحابة منهم ابن عمر عبد الله ابن عباس...)
ترجمه: در تاریخ ذکر شـــده که یزید ابن معاویه منحیث قومـانـدان جنـگ در منـاطق روم جهـاد نموده تـا اینکـه در قسـطنطنیه(استانبول ترکیه) رسـیدند وهمراهی وی جمع از سـادات وبزرگان صـحابه، مانند ابن عمر، ابن عباس، ابن زبیر، ابی ایوب النصـاری رضـی الله عنهم شـرکت داشـتند، که ابی ایوب انصـاری رضـی الله عنه در همان منطقه شـهید گردید وهمانجا دفن شد.•[3] .
امام ابن حجر عسـقلانی می گوید:(مشـروعیة الجهاد مع کل امام لتضمنه الثناء من غزا مدینة قیصر وکان امیرتلک الغزوة یزید ابن معاویه)[4] .

-سوره همزه آیت ۱-[1]
-صحیح بخاری ج۴ص۵۱.[2]
-عمده القاری شرح صحیح بخاری ج۲۱ص۴۲۴.[3]
-فتح الباری شرح صحیح بخاری ج۱۱ص۷۷.[4]

ترجمه :ابن حجر عسـقلانی می گوید :از حدیث مشـروعیت جهاد با هرامام ثابت میشود همچنان حدیث شامل خیر وثناء گفتن را بر شخصی که در شهر قیصر جهاد کرده است ثابت کرده. امام عسـقلانی می گوید :امیر همان مجاهدین که از بحر عبور و در شهر قسطنطیطه حمله بردشمن نمودند تحت قیادت یزید بود .

خلاصه بحث در مورد این است که خداوند بزرگ دستور مغفرت خواستن، را وعدم کینه گرفتن وطعن و لعن را در مقابل مومنان گذشته میدهد، رسول کریم در حالی که در مورد شهادت حسین رضی الله عنه پیش گویی هم نموده بود برای یزید بشارت مغفرت را می دهد. پس ما مسلمانان این عصر کدام سخن را قبول کنیم. سخن الله وپیامبرش را که باید مرده های مسلمان را بد نگویم درمقابل ایشان کینه نگیریم، ویا سخن اشخاصی را که خود در معصیت وگناه خطا غرق میباشند شروع کنیم به لعنت فرستادن وکینه گرفتن؟

سوال سوم:

اگر یزید کافر نبود وکفر وی تثبیت نشد ونظام وی، نظام کفری نبوده، بلکه به گفته بعضی ها در وجود خودش، ونظام وی بعضی نقایص، کم بودی ها، خلاها ویا ظلم موجود بود، در این صورت از دید شریعت اسلام، آیا قیام در برابر چنین نظامی که بعضی مشکلات می داشته باشد ،ولی مسلمان است جواز دارد؟ اگر جواز داشته باشد بهتر است که دلائل جواز قیام، علیه حکومت که عدالت نکند ونداشته باشد ارائه بکنند. ودید وجواب خود را از آیات و احادیث که به روایات صحیح به اطاعت از امیر، امام واولو الامر آمده. ونیز جواب خود را از نصوص شریعت مبنی به عدم جواز خروج وقیام علیه امام ظالم، ولی مسلمان وارد و نقل شده است بدهند.

دلایل حرمت قیام در مقابل نظام مسلمان ظالم:

۱ -يأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِى ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡۖ فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِى شَىۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا)[1].

ترجمه: ای کسانیکه ایمان آورده اید از خدا و پیامبر و از اولی الامر مسلمان اطاعت کنید و اگر در چیزی اختلاف کردید آن را به خدا و پیامبر برگردانید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید این برای شما بهتر و خوش فرجام‌تر است.

پیام آیت: آیت شریف پیام های متعدد دارد از جمله.

-بالای ایمان داران صدا میکند که از الله، رسولش واز حاکم صاحب امر خود اطاعت کنید.

اطاعت اولو الامر مانند اطاعت از الله جلت عظمته واطاعت رسول صلی الله علیه وسلم واجب میباشد در صورت اطاعت ثواب، در صورت تخلف عقاب وجزا است.

مخالفت از امیر، امام به اصطلاح امروز ریس جمهور وهر صاحب حکمی که کفرش واضح نباشدولوکه به هر سطح باشد مخالفت از آن، گناهی عظیم بوده وسبب قهر وخشم خداوند بوده وکاملا غیر قانونی وغیر شرعی میباشد .

آیا حسین رضی الله عنه از محتوا ومفهوم آیت شریف اطلاع وعلم نداشت که قیام نمود .اگر گفته شود که از آیت آگاهی نداشت، در حقیقت کسر شان نواسه رسول الله صلی الله علیه وسلم وکسر الشان صحابی جلیل القدر است. اگر گفته شود که اطلاع داشت ولی عمل نکرد. درحقیقت توهین به مقام نبوت کرده که پیامبر علیه السلام نواسه خود را به جنت بشارت داده در حالیکه به قرآن عمل نمی کرد همچنان توهین

-سوره نساء آیت ۵۹.[1]

ودشـنام به مقام والای حسـین رضـی الله عنه که وی را بی عمل معرفی میکند. بنابرین به صـراحت باید گفت که اصـلاً قیام در زمینه مطرح نبوده وحسین رضی الله عنه قیام نکرده بود بلکه منظورش تنها اصلاح وامر به معروف بوده است.

۱ـــ عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم، قَالَ :خِيَارُ أَئِمَّتِكُمُ الَّذِينَ تُحِبُّونَهُمْ وَيُحِبُّونَكُمْ، وَيُصَـلُّونَ عَلَيْكُمْ وَتُصَلُّونَ عَلَيْهِمْ، وَشِرَارُ أَئِمَّتِكُمُ الَّذِينَ تُبْغِضُونَهُمْ وَيُبْغِضُونَكُمْ، وَتَلْعَنُونَهُمْ وَيَلْعَنُونَكُمْ، قِيلَ: يَا رَسُـــولَ اللَّهِ، أَفَلاَ نُنَـابِـذُهُمْ بِالسَّـــيْفِ، فَقَالَ: لاَ، مَا أَقَامُوا فِيكُمُ الصَّـــلاَةَ، وَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْ وُلاَتِكُمْ شَـيْئًا تَكْرَهُونَهُ فَاكْرَهُوا عَمَلَهُ، وَلاَ تَنْزِعُوا يَدًا مِنْ طَاعَةٍ. وفي رواية قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَلاَ نُقَاتِلُهُمْ؟ قَالَ: لاَ، مَا صَلَّوْا لَكُمُ الْخَمْسَ، أَلاَ وَمَنْ عَلَيْهِ وَالٍ، فَرَآهُ يَأْتِي شَـيْئًا مِنْ مَعَاصِـي اللَّهِ، فَلْيَكْرَهْ مَا أَتَى، وَلاَ تَنْزِعُوا يَدًا مِنْ طَاعَته)[1]

ترجمه: از عوف ابن مالک رضـــی الله عنه روایت شـــده که رسـول اکرم صلوات الله علیه وسـلم فرموده: بهترین امامان (رئیسان جمهور) تا ن، کسانی اند که شما آنها را دوست دارید وآنها را شـما را دوسـت مید ارند. شما بر آنها رحمت درود می فرسـتید آنها بر شـما رحمت درود می فرسـتند،بد ترین امامان وبزررگان تان، کسـانی اند که شــما آنها را بد می بینید، وآنها شــما را بد می بینند، شــما بر آنها لعنت می فرسـتید، آنها بر شـما لعنت می فرستند، شخصی در مجلس سـوال نمود :که ای رسـول خدا ! آیا آنها را با شــمیر نزنیم؟ رسـول کریم علیه السلام فرمود :نخیر: تا زمانی که میان شما نماز میخوانند .در روایتی پیامبر علیه السـلام علاوة میکند: اگر شــما از حاکمان تان چیزی را بد می پندارید عملش را بد ببینید، ولی دسـت از

[1] -صحیح مسلم ج۶ص۲۴.شماره حدیث(۴۸۳۲) دارمی شماره حدیث (۲۷۹۷) احمد شماره حدیث(۲۴۴۸۱)

طاعتش نزنید، در روایتی دیگری نقل گردیده. ســوال کننده گفت: ای رسـول خدا ! آیا با چنین حاکمان مقاتله جنگ نکنیم؟ رســول الله صــلی الله علیه وســلم جواب میدهد که نه ! تا زمانیکه میان شـــما پنج وقت نماز میخوانند .ونیز فرمود : برکسیکه مسؤلیت تفویض میشود می بیند که وی معصیت وگناه میکند باید معصـیت را بد ببیند ولی دسـت از اطاعت وی نکشید

پیام حدیث کاملا روشن است امام وپادشاه وهر صاحب امر ولوکه از وی بعضی معصیت ها، تقصیرات بجز از کفر واضح، حس ومشاهده شود، هر نوع اعتراض، نصیحت، توصیه علیه وی و برای وی جواز دارد ولی حرکت مسـلحانه وقیام فزیکی در برابر نظام فاسـد جواز ندارد. دلیل آن واضـح اسـت که اســلام فســاد وظلم را دوســت ندارد ولی قیام علیه نظام مشـکلات بدتر را بار میاورد، مردم بیشـتر متضـرر میشـوند. قانون نسـبت به همه وقت، در وقت قیام وجنگ مختل وغیر مرعی قرار می گیرد. امنیت مخدوش ومردم خسـیس بالای مردم شـریف مسـتولی وحاکم می شـوند به همین دلیل فقهای بزرگوار، می گویند: وقتی نهی از منکر وقیام علیه منکر جواز دارد که منکر بد تر واقع نشـود وهمان منکر زایل گردد .اما اگر امکان زوال منکر نباشـد، وتصـور بد تر شـدن حالت باشـد، نهی وجلو گیری آن فتنه بیشـتر واقع می گردد، در آن صــورت وحالـت نهی همـان منکر وقیـام علیـه وی مشـروعیت نمی داشـته باشـد. بلکه فقهاء اجماع کرده اند که انســان بفهمد که توســط قیام نظام از بین نمی رود بلکه حالت بدتر میشـود وشـیوع فسـاد گسـترده تر میشـود، درآن صـورت قیام مسلحانه جواز ندارد باید جهت اصلاح نظام ویا محو وی، راه های دیگری را جستجو کنند.

۲-عن أبي هريرة رضـي اللَّهُ عنه قال :قال رسُـولُ اللَّهِ صـلّى اللّهُ عَلَيْهِ وسَـلَّم" :مَنْ أَطَاعَني فَقَدْ أَطَاعَ اللَّه، وَمَنْ عَصَـاني فَقَدْ عَصَـى اللَّه، وَمَنْ يُطِعِ الأمِيرَ فَقَدْ أطَاعَني، ومَنْ يعْصِ الأمِيرَ فَقَدْ عَصَــانِي") [1] ترجمه:از ابوهريره رضــی الله عنه روايت شـده اسـت که پیامبرصلی الله علیه و سـلم فرمودند : "کسـي که مرا اطاعت کند، در واقع خدا را اطاعت کرده اسـت و کســي که از فرمان من تخلف ســرپيچي کند، در واقع از فرمان خدا سـرپيچي کرده اســت و کسـي که امیر را اطاعت نمايد، مرا اطاعت کرده اســت و کســي که نســبت به امیر عصیان بورزد، نسبت به من عصيان کرده است."

۳ -رسـول الله صـلی الله علیه وسـلم فرموده :أنَّه صَـلَّى الله عَلَيْهِ وَسلم - قَالَ: (من نزع يَده من طَاعَة إِمَامه فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْم الْقِيَامَة وَلَا حجَّة لَهُ وَمن مَاتَ لَيْسَ فِي عُنُقه بيعَة مَاتَ ميتَة جَاهِلِيَّة) [2]

ترجمه: رسـول الله صـلی الله صـلی الله علیه وسـلم فرموده : کسـیکه دسـت از طاعت امام بکشـد به یقین در روز قیامت میاید که هیچ حجت ودلیل نمی داشـته باشـد وکسـیکه وفات شـود در حالی که بیعتی با امام نداشـته باشـد مردن وی مرگ جاهلیت است.

۴- عن ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَـلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَـلَّمَ، قَالَ :مَنْ كَرِهَ مِنْ أَمِيرِهِ شَــيْئًا فَلْيَصْــبِرْ؛ فَإِنَّهُ مَنْ خَرَجَ مِنَ السُّــلْطَانِ شِبْرًا مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً) [3]

ترجمه: رسـول الله صـلی الله علیه وسـلم فرموده :کسـی که از امام امیر خود چیز بد را می بیند باید صبر کند .زیرا هیچ کس

---

[1] -صحیح بخاری ج۴ص۶۰.شماره حدیث (۲۹۵۶) صحیح مسلم ج۶ص۱۳.

[2] -صحیح مسلم ۶ص۴۸۱. شماره حدیث (۱۸۵۱)

[3] -صحیح مسلم ج۶ص۴۸۰. اره حدیث (۱۸۴۹)بیهقی ج۸ص۱۵۷.

نیست از جماعت مسلمانان یک بلست جدا شود مگر اینکه مرگ آن، مرگ جاهلیت خواهد بود.
۵ -عن عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ :دَعَانَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَبَايَعْنَاهُ، فَقَالَ فِيمَا أَخَذَ عَلَيْنَا، أَنْ بَايَعَنَا عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ فِي مَنْشَطِنَا وَمَكْرَهِنَا وَعُسْرِنَا وَيُسْرِنَا وَأَثَرَةٍ عَلَيْنَا، وَأَنْ لاَ نُنَازِعَ الأَمْرَ أَهْلَهُ إِلاَّ أَنْ تَرَوْا كُفْرًا بَوَاحًا عِنْدَكُمْ مِنَ اللَّهِ فِيهِ بُرْهَانٌ) [1]
ترجمه: عباده ابن صامت رضی الله عنه می گوید :پیامبر علیه السلام ما را جهت بیعت طلب نمود واز ما به شنیدن وطاعت کردن از امام در حالت خوشی وخستگی، در حالت سختی وآسایش دستور داد، وامر فرمود که ما دست به مخالفت از امیر نزده، مگر اینکه از امام کفر واضح وآشکار مشاهده کنیم وآن نزد الله برهان وحجت باشد .
۶-حدیث ابْنِ مَسْعُودٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ : سَتَكونُ أُثَرَةٌ وَأُمُورٌ تُنْكِرُونَهَا قَالُوا :يَا رَسُولَ اللهِ فَمَا تَأْمُرُنَا قَالَ : تُؤَدُّونَ الْحَقَّ الَّذِي عَلَيْكمْ وَتَسْأَلُونَ اللهَ الَّذِي لَكمْ) [2]
ترجمه: عبد الله ابن مسعود رضی الله عنه می گوید :رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود :زود است که واقع شود تخصیص ها در حکومت و مواردی که شما آنرا نا پسند می دانید اصحاب گفتند: درآن صورت ما را به چه چیز آمر می فرمایید؟ فرمود :حقوقی که از حاکم بالای شما است رعایت کنید وپاداش حقوق خود را از الله بخواهید .

صحیح مسلم ج۶ص۱۶- شماره حدیث (۴۷۹۹) صحیح بخاری ج۹ص۵۹. شماره حدیث (۷۰۵۵)[1]

-صحیح بخاری ج۱۴ص۴۹۴.شماره حدیث (۷۰۵۴) صحیح مسلم ج۶ص۴۸۰.شماره حدیث ۱۸۴۹)[2]

۶-(اسْـمَعُوا وأطِيعُوا وإنِ اسْـتُعْمِلَ عليكم عَبْدٌ حَبَشِـيٌّ كَأَن رَأْسَهُ زَبِيبَةٌ)[۱]
ترجمه: و رســول اکرم صــلی الله علیه وســلم می‌فرماید: بشــنوید و اطاعت کنید، حتی اگر برده‌ای حبشــی به عنوان فرمانروای شــما مقرر شــد، برده‌ای که موهای ســرش چون کشمش می‌ماند و می‌فرماید: گوش به فرمان امیر باش و از او اطاعت کن، و اگر بر پُشت خود کتک خوردی و مالت گرفته شد، باز هم اطاعت کن.
نتیجه گیری:
دانشـمندان اسـلام از صحابه و تابعین آغاز الی عصر کنونی معتقـد انـد کـه اطـاعـت در معروف بـه حکـام، از بزرگترین عبادات و از بزرگ‌ترین وظایف رعیت و ملت میباشـد، و این یکی از اصول بزرگ عقیده و ایمان است، از این رو، این قضیه را ائمه ســلف در جمله عقاید قرار داده‌اند و هیچ کتابی از کتاب‌های عقیدتی ائمه سـلف نیسـت مگر اینکه به شـرح و توضیح این قضیه پرداخته اند، و اطاعت از حاکم و ولی‌الامر را از وظیفه شــرعی هر مســلمانی دانســته خروج وقیام مسلحانه را علیه آن نظام حرام وناجایز میدانند.
بنابر آن، تصــور نمی شــود وتوقع هم نمی رود که حســین رضی الله عنه با تمام شخصیت علمی خود، از تمام احادیث صحیح وصریح پیرامون منع خروج وقیام علیه امام ظالم ویا نظام فاسد واردشده، مخالفت کندویامخالف نظریات بزرگان سلف واقع شـود ودسـت به قیام بزند. بناءً عقیده داشتن به قیام حسین علیه حکومت یزید دور از امانت علمی و شرعی اســت ،که تعدادی آگاهانه بخاطر منفعت دنیوی، وتعدادی

[۱] - صحیح مسلم ج۶ص۲۳ شماره حدیث (۴۸۲۷۹)ابن حزیمه ج۳ص۷۰۶ شماره حدیث (۱۵۱۲)

غیر آگانه حرکت حسین رضی الله عنه را قیام تلقی کرده وزمزمه می کنند. وبه نفع خود موضوع را تفسیر وتغیر مید هند.

پرسش چهارم:

خروج حسین رضی الله عنه با زنان واطفال منافات به قیام دارد

اگر حسین رضی الله عنه واقعا قیام کرده بود ومیخواست که نظام موجود سرنگون شود. سرنگونی نظامی که نیمه دنیا را فرا گرفته باشد به آسانی از هم متلاشی نمی شود پس چه تدابیر در مورد گرفته بود؟ اگر تدابیربه سقوط نظام ودر برابر حملات حکومت نداشت، خود وی زیر سوال قرار می گیرد زیرا این حرکت این نوع خود کشی بود اگر تدابیر داشت چه نوع تدابیر بود؟ اگر واقعا قیام نموده بود، قیام انفرادی نمی باشد چرا دیگران را دعوت ننمود. اگر دعوت کرده باشد چرا سائر مسلمانان وقت، با وی در قیام شریک نشده اند .اگر از صحابه کرام باوی هم فکر وهم سنگر بوده اندآنها کی ها اند؟ اگر هم فکر نشدند چرا؟ آیا همه مسلمانان وصحابه کرام به فساد ظلم رضایت نشان داده، وایمان ایشان متزلزل شده بود؟ اگر چنین گمان وزعم در برابر صحابه کرام موجود باشد. پس خداوند بزرگ از مردم ضعیف الایمان رضایت نشان داده است؟درقسمت ایشان رَضِی اللّهُ عَنهُم گفته؟ یعنی قرآن کریم هم العیاذ بالله سهو کرده در حالی که همه اهل تاریخ گواه بر این است که غیر از اهل فامیل حسین رضی الله کسی دیگری، وی را ازاهل مکه ومدینه همراهی نکرده اند. اگر واقعا حسین رضی الله عنه اراده قیام را داشت پس چرا اطفال وزنان را همرای خود در سفر قرار داد، در حالیکه همه میدانند که اطفال وزنان معمولا اهل جنگ و قیام نیستند آن

هم غیر مسلح .کسانی که مدعی اند که حسین رضی الله عنه قیام کرده بود باید به ســوالات جواب بدهند ویا اینکه از ادعای موهومی منصـرف شـوند. دســت از اضــلال وگمراه ساختن مردم بکشند.
پرسش پنجم:

عدم موافقت اصحاب باحسین دلیل عدم قیام وی است

اگر قیام به معنی اصلی آن بوده باشد که حسین رضی الله عنه اراده سقوط نظام یزید را داشت در آن صورت، آیا کدام صحابی همرای نظرحسین رضی الله عنه موافقت داشت؟ اگر موافق بودند، چرا همرای وی در خروج از مدینه ومکه به قصد کوفه شرکت نکردند، اگر شریک شده باشند کی ها اند، تا حدی که تاریخ گواه است اکثریت مردم آن زمان به رضایت ویا به فشار ، در تمام شهر وولایات با یزید به استثنای چند نفر محدود وبعضــی مناطق خاص، مانند عبد الله ابن زبیررضـی الله عنه بیعت نموده بودند .اشـخاصـی از بیعت اجتناب کرده، ولی حاضـرنبودند که قیام کنند ویا دســت به حمل ســلاح زنند. پس عدم قیام وشــریک شــدن عموم مسـلمانان آن عصـر، دلیل وبرهان قاطع اسـت که شـخص حسین رضی الله عنه هم قصد قیام مسلحانه را نداشت، بلکه به صـراحت باید عرض نمود طوریکه ابن کثیر جریان جنگ را نقل کرده اسـت که حسـین رضـی الله عنه تا آخرین لحظات حیات خود، تنها از خود دفاع می نمود وتعدادی از دوستانش که شـهید شــدند آنها نیز به دفاع از حســین رضـی الله عنه پرادخته وبخاطر حفظ جان حســین رضـی الله عنه ودفاع از نواسه رسول خدا به شهادت رسیدند .اهل بیت وی که شهید

شـدند کاملا مظلومانه به شـهادت رسـیدند زیرا اکثر از اهل بیتش یا خانم بودند ویا طفل[۱].

تلاش اصحاب برای جلوگیری از خروج حسین رضی الله عنه.

بسـیاری از اصحاب کوشـیدند تا حسـین را از خروج و رفتن به کوفه بـاز دارنـد؛ مـاننـد عبـدالله بن عمر، عبـدالله بن عبـاس عبدالله بن عمرو بن عاص، ابو سعید خدری، عبدالله بن زبیر و برادر حسـین، محمدحنفیه رضی الله عنهم، همه‌ی اینها وقتی دانســتند که حســین می‌خواهد به کوفه برود او را منع کردند:هریک به نوبه خویش حسین رضی الله عنه را ممانعت نموده وحتا با حسین رضی الله مناقشه و استدلال نموده که خروج وی به سـوی کوفه به مصـلحت خود وفامیل وی نبوده نبـاید برود. ولی حســین رضــی الله عنـه بـا همـه بـه نحوی اسـتدلال کرد واز تصـمیم اش رجعت ننمود. این هم نظریات بعضی از اصحاب.

موقف عبدالله ابن عباس رضی الله عنهما نسبت به خروج حسین رضی الله عنهما

۱-عن ابن عباس - رضـي الله تعالى عنهما - قال :اسـتشـارني الحســين في الخروج فقلت :لولا أن يزري بي وبك، لنشــبت يدي في رأسـك، فقال :لان أقتل بمكان كذا وكذا أحب إلي من أن أسـتحل حرمتها يعني مكة، وكان ذلك الذي سـلى نفسـي عنه .)[۲] ا

ترجمه: عبد الله ابن عباس رضی الله عنهما می گوید :حسـین رضی الله عنه در مورد خروجش به سـوی کوفه بامن مشـوره

---

[۱] -بدایه ونهایة ابن کثیر ج۴ص۱۷۹.

[۲] -- مرجع قبلی ج۴ص۱۵۴.

نمود ومن گفتم: اگر مردم به من و تو طعنه نمی‌زدند دستم را به موی سرت چنگ می‌زدم و نمی‌گذاشتم که بروی .حسین رضی الله عنه در جواب فرمود :اگر من در آن مکان کشته شوم برایم بهتر است از اینکه حرام، حلال ساخته شود،[۱] من در اینجا کشته شوم عبد الله می گوید: به همین شکل نفس خود را از من نجات داد.

-أتاه ابن عباس فقال يا بن عم إني أتصبر ولا أصبر إني أتخوف عليك في هذا الوجه الهلاك والاستئصال إن أهل العراق قوم غدر فلا تقربنهم أقم في هذا البلد فإنك سيد أهل الحجاز فإن كان أهل العراق يريدونك كما زعموا فاكتب إليهم فلينفوا عاملهم وعدوهم ثم اقدم عليهم فإن أبيت إلا أن تخرج فسر إلي اليمن فإن بها حصونا وشعابا وهي أرض عريضة طويلة ولأبيك بها شيعة وأنت عن الناس في عزلة)[۲]

ترجمه: زمانی که عبد الله ابن عباس رضی الله عنهما از رفتن حسین رضی الله عنه به طرف کوفه اطلاع حاصل نمود بحضور حسین رضی الله عنه آمد وگفت :ای پسر کاکا میخواهم صبر کنم ولی صبر نمی توانم ومن نسبت به شما نگران بوده وترس هلاک شدن ومحو کامل شما را دارم. زیرا مردم عراق مردم غدار هستند نزدیک ایشان مباش .در همین وطن (مکه مکرمه) زندگی کن، شما بزرگ وسید مردم حجاز هستید، اگر واقعا ملت عراق شما را میخواهند برای ایشان دستور بدهید، که والی وسایر دشمنان را از کوفه اخراج نمایند .بعد از آن اگر می رفتید مانع نیست. بازهم اگر اصرار به خارج شدن از سرزمین مکه را دارید به طرف یمن بروید .

---

[۱] - منظور از حلال ساختن ، حلال ساختن حرمت کعبه شریف است که شاید لشکر یزید جهت دست گیری من داخل کعبه شود وکعبه را احترام نکند.

[۲] - سبیل الهدی والرشاد فی سیر خیر العباد ج۱۱ص۷۵. بدایه ونهایه ابن کثیر ج۴ص۱۵۶.تاریخ الرسل والملوک ج۳ص۲۹۵.

زیرا سر زمین یمن گسترده تر، سوق الجیشی خوبی دارد ازسوی دیگری اخلاص مند پدر شما اند .در این مقطع از زمان بهتر است که از مردم گوشه باشید .

- (قال له ابن عباس فإن كنت سائرا فلا تسر بنسائك وصبيتك فإني لخائف أن تقتل كما قتل عثمان ونساؤه وولده ينظرون إليه والله الذي لا إله إلا هو لو أعلم أني إن أخذت بشعرك وناصيتك حتى يجتمع علينا الناس أطعتني فأقمت لفعلت ذلك ثم خرج ابن عباس من عنده)[1]

ترجمه: حرف دیگری از ابن عباس رضی الله عنه برای حسین رضی الله عنه .اگر رونده هستی با خانم ها واطفال خود نرو، به یقین من خوف وهراس قتل شما را دارم طوریکه عثمان رضی الله عنه را زیر چشم های خانواده اش شهید نمودند، قسم به ذات اقدس الهی است، اگر بدانم که از من اطاعت میکند از موی سر وپیشانی شما بگیرم ومردم در اطراف ما جمع شوند وجریان را مشاهده نمایند، بازهم چنین کاری را جهت ممانعت شما انجام میدهم. ولی حسین رضی الله عنه از تصمیم خود منصرف نشد عبد الله ابن عباس از نزدش به گونه بسیار خشمگین خارج گردید .

- (دخل عبد الله بن العباس على الحسين رضی الله عنهما، فكلمه ليلاً طويلاً، وقال :أنشدك الله أن تهلك غداً بحال مضيعة، لا تأتي العراق، وإن كنت لا بد فاعلاً فأقم حتى ينقضي الموسم وتلقى الناس، وتعلم على ما يصدرون، ثم ترى رأيك، فأبى الحسين إلا أن يمضي إلى العراق.فقال له ابن عباس :والله إني لأظنك ستقتل غداً بين نسائك وبناتك، كما قتل عثمان بين نسائه وبناته، والله إني لأخاف أن تكون الذي

- الکامل فی التاریخ ج۳ص۴۰۰.[1]

یقاد به عثمان، فإنا لله وإنا إليه راجعون .فقال :أبا العباس، إنك شيخ قد كبرت فبكى ابن عباس) [1]
ترجمه :عبد الله ابن عباس رضـــی الله عنهما چون نهایت از خروج حســین رضـی الله عنه غمگین بود اصـرار وکوشــش داشت که حسین رضی الله عنه به طرف کوفه نرود، به همین دلیل، شـبی بحضـور حسـین رضـی الله عنهما آمد صـحبت طولانی داشتند بازهم برایش گفت :ترا به الله سوگند میدهم که به طرف عراق نروید فردا شما بگونه فجیع، ضایع و کشته خواهید شــد،. بازهم اگر تصـمیم نهایی داشــتید بگذارید که مراسم حج سپری شود. همرای مردم ملاقات کن ونظریات را جمع کن. بعد به نظر خود کار کن .حســـین رضـــی الله عنه پیشـنهاد ابن عباس را قبول نکرد مگر اینکه روانه عراق گردید . به گونه آخرین ســخن در آخرین تاریخ اقامتش در مکه .عبد الله عباس برایش گفت :قسم به الله است که من گمان میکنم فردا در میان دختران وخانم هایت کشته می شـوید .طوریکه عثمان رضی الله بین خانم ودخترانش شـهید شـد،به الله قسـم است که در مورد شما ترس دارم که عملی که با عثمان انجام شــد به شــما هم نشــود.بعدا اســترجاع خواند(انّاالله وانا الیه راجعون) وخارج گردید حسین رضی الله عنه در جواب برایش گفت شــما بزرگ ســال وشــیخ شــدید .ابن عباس گریه نمود وناراحت از نزد وی خارج گردید.

موقف برادرحسین، محمد ابن الحنفیة رضی الله عنهما.

محمد ابن الحنفیه براد ر حسـین که از یک پدر میباشــند چنین موقف گرفت.

--تاریخ دمشق ج۲ص۴۴۲.[1]

(تَبِعَهُمْ مُحَمَّدُ ابْنُ الْحَنَفِيَّةِ فَأَدْرَكَ حُسَــيْنًا بِمَكَّةَ، فَأَعْلَمَهُ أَنَّ الْخُرُوجَ لَيْسَ لَهُ بِرَأْيٍ يَوْمِهِ هَذَا، فَأَبَى الْحُسَــيْنُ أَنْ يَقْبَلَ، فَحَبَسَ مُحَمَّدُ ابْنُ الْحَنَفِيَّةِ وَلَدَهُ، فَلَمْ يَبْعَثْ مَعَهُ أَحَدًا مِنْهُمْ حَتَّى وَجَدَ الْحُسَــيْنُ فِي نَفْسِــهِ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَقَالَ :تَرْغَبُ بِوَلَدِكَ عَنْ مَوْضِعٍ أُصَابُ فِيهِ؟ فَقَالَ مُحَمَّدٌ :وَمَا حَاجَتِي أَنْ تُصَابَ، وَيُصَابُونَ مَعَكَ؟ وَإِنْ كَانَتْ مُصِيبَتُكَ أَعْظَمَ عِنْدَنَا مِنْهُمْ.)[1]

محمد ابن الحنفية برادر حسين رضى الله عنهما در مدينه منوره قرار داشت تا اينكه خبر سفر حسين رضى الله عنه به سوى كوفه به گوشش رسيد، با جمع از خانوداه حسين رضى الله عنه به مكه آمد وبراى حسين رضى الله عنه گفت: سفر شما به سوى كوفه در اين روزنظرخوب نيست. حسين رضى الله عنه قبول نكرد، محمد ابن الحنفيه مانع سفر پسر خود با حسين رضى الله عنه گرديد وهيچ يک از اهل خود را نگذاشت كه بروند .حسين رضى الله از موقف برادرش احساس ديگرى نمود وگفت: نمى گذاريد اولاد خود را در محلى كه شايد برايم چيزى برسد .محمد گفت: من به رسيدن مصيبت به شما وبه خانواده شما ضرورت ندارم، به يقين مصيبت شما نسبت به آنها بزرگتر از همه مصيبت ها است.

موقف پسر كاكايش عبدالله ابن جعفر رضى الله عنهما.

(أن عبد الله بن جعفر لما علم بخروج الحسين من مكة ارسل إليه كتابا مع ابنيه عون ومحمد يقول فيه:
إني أسألك الله لما انصرفت حين تنظر في كتابي فإني مشفق عليك من الوجه الذي توجه إليه أن يكون فيه هلاكك واستئصال أهل بيتك .إن هلكت اليوم طفيء نور الأرض،

-بدايه ونهاية از ابن كثير جج۴ث۱۶۱.[1]

فإنك علم المهتدين ورجل المؤمنين، فلا تعجل بالسـير فإني في أثر الكتاب.)[۱]
ترجمه: عبد الله ابن جعفر رضی الله عنهما وقتی که ازتصمیم حسـین رضـی الله عنه مبنی بر خروجش بسـوی کوفه اطلاع یافت دو پسر خود را هریک عون ومحمد رضی الله عنهمارا با پیام کتبی روان کرد وچنین نوشته بود. من بخاطر الله از شما سـوال میکنم وقتیکه نوشـته من را نگاه کردی از مسـیری که قرار داری بر گردی، زیرا من از کشـــتن تو واز بین رفتن جمع خانواده آت هراس دارم، اگر تو امروز هلاک شـوی روشـــنی زمین خاموش میشـود، به دلیل اینکه شـما نشـانه از هدایت ومرد مومن هستی، پس به سفر عجله نکنید، من در تعقیب نوشته خود میایم .

موقف عبد الله ابن عمر رضی الله عنهما :

شـــعبی می‌گوید ابن عمر در مکه بود او را خبر کردند که حسین به سوی عراق رهسپار شده است، عبدالله بن عمر به دنبال او حرکت کرد و به فاصله‌ی سه روز از مکه به او رسید و گفت :کجا می‌خواهی بروی؟ گفت :به عراق، و نامه‌هایی که از عراق برای او فرستاده بودند و در آن اعلام کرده بودند که آنها با او هســـتند تمام اوراق را بیرون آورد و گفت :این نامه‌هایشان است و با من بیعت کرده‌اند.
ابن عمر به او گفت :پیش آنها مرو ...حســـین نپذیرفت و برنگشـت، آنگاه عبدالله بن عمر او را در آغوش گرفت و گریه کرد و گفت :تو را از آن که کشته شوی به خدا می‌سپارم. ونیز عبد الله ابن عمر رضـــی الله عنهما برایش چنین گفت :(إني محدثك حديثا :أن جبريل أتى النبي صلى الله عليه وآله وسلم

- العواصم والقواصم ج۱ص۲۳۸.[۱]

فخيره بين الدنيا والآخرة، فاختار الآخرة ولم يرد الدنيا .وإنك بعضة من رسول الله وما نالها أحد منكم أبدا، وما صرفها الله عنكم إلا للذي هو خير لكم.) [١]

ترجمه: من به شـــما حديثی را روايت ميكنم به يقين جبرئيل عليه السلام به خدمت رسول الله صلی الله عليه وسلم آمد بين رفتن به آخرت وبقاء در دنيا اختيارش داد .رســـول الله صـــلی الله عليه وســـلم آخرت را اختيار نمود ودنيا را نمی خواست. شما جز خانوداه رسول الله صلی الله عليه وسلم هستيد، از شـما كسی به دنيا رجوع نكرده ونايل هم نشده وخداوند باز نداشـــته دنيارا از شـــما مگر به خاطر خير وفلاح شما. اما حسين رضی الله عنه توصيه پيشنهاد صحابی جليل القدر وعظيم آلشان را قبول نكرد وبه مسير تعين شده خود ادامه داد.

موقف ابی سعيد الخدری صحابی جليل القدر رضی الله عنه

(أن أبا سعيد الخدري جاء إلى الحسين وقال له:أنی لك ناصح، وأنی عليك مشـــفق .وقد بلغني أنه قد كاتبك قوم من شيعتكم بالكوفة يدعونك إلى الخروج إليهم، فلا تخرج !فإني ســـمعت أباك يقول بالكوفة.والله لقد مللتهم وأبغضـــتهم وملوني وأبغضوني وما يكون منهم وفاء قط .ومن فاز منهم فاز بالســـهم الأخيب .والله ما لهم نيات ولا عزم على أمر ولا صبر على السيف.) [٢]

تر جمه: زمانيكه ابی سـعيد الخدری رضی الله عنه از تصـميم حسين رضی الله عنه مبنی به خروجش به سوی كوفه آگاهی پيدا كرد، بحضور حسين رضی الله عنه آمد وگفت: من بر شما

-تاريخ مختصر دمشق ج٣ص٤٤٠. بدايه ونهاية ج٤ص١٦١.[١]
-- بدايه ونهاية ابن كثير ج٤ص١٦٠.[٢]

نصحیت کننده هستم ومن در مورد شما نگران میباشم، بر من خبر رسیده که برای شما بعضی پیام ها از طرف بعضی دوستان تان از عراق جهت رفتن به سوی آنها رسیده است، وشما دعوت شدید، ولی خارج نشوید ،وبسوی آنها نروید، زیرا من از پدر شما در مورد مردم کوفه شنیده ام که می فرمود :قسم بخداوند است که من ایشان را ترک کردم و ایشانرا بد می بینم، زیرا من را تر ک نمودن وبد می بینند، ایشان به عهد وفا ندارند ،کسیکه کامیاب شود، توسط تیر کامیاب میشود قسم بخدا که ایشان نیت خوب، تصمیم قاطع به یک کار، وصبر در برابر شمشیر ندارند.

موقف عبد الله ابن زبیر (پسر خاله حسین رضی الله عنهما)

عبد الله ابن زبیر رضی الله عنه با وصفیکه با یزید بیعت نکرده وتا آخرین وقت حیات یزید، باوی مخالفت داشت، ولی بازهم به خروج حسین رضی الله عنه به سوی کوفه موافق نبود.

(عن بشر بن غالب، قال :كان ابن الزبير يقول للحسين - رضي الله تعالى عنهما :- تأتي قوما قتلوا أباك، وطعنوا أخاك، فقال الحسين - رضي الله تعالى عنه - لان أقتل بموضع كذا وكذا أحب إلي من أن يستحل بي، يعني الحرم)[1]

ترجمه: بشر ابن غالب می گوید :که عبد الله ابن زبیر رضی الله عنه برای حسین رضی الله می گفت: به طرف قومی می روید که پدر شما را شهید وبه برای برادرت طعنه زدند .حسین رضی الله عنه گفت: اگر من در منطقه فلان وفلان(در مناطق

- سبیل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد ج۱۱ص۷۵.بدایه ونهایة ابن کثیر ج۴ص۱۵۶.[1]

کوفه) کشته شوم، بهتر است که در منطقه حرم کشته شوم وحرم حلال شود.

موقف معاون حرمین شریفین:

(وکتب إليه عمرو بن ســـعيد بن العاص:نايب الحرمين إني أسأل الله أن يلهمك رشدك، وأن يصـرفك عما يرديك، بلغني أنك قد اعتزمت على الشخوص إلى العراق، فإني أعيذك بالله من الشـــقاق، فإن كنت خائفاً فأقبل إلي، فلك عندي الأمان، والبر والصلة)[1]
عمر و ابن ســعید ابن العاص رضـی الله عنه هنگامی که از تصـمیم حسـین رضـی الله عنه اطلاع یافت برایش چنین نامه نوشـته کرد :من از الله سـوال میکنم که راه خیر را برای شـما الهام کند، واینکه شما را از آنچکه قصد دارید باز بدارد، بر من خبر رسیده که شما قصـد رفتن را بسـوی اشخاصـی به عراق دارید، من شما را از واقع شـدن به اختلاف به الله می سپارم، اگر در مورد زندگی هراس داشـته باشـید، بر گرد. من شـما را امان میدهم وشـــما، به امن وبه نیکی صـــله رحمی خواهد بودید.
در نتیجه میتوان گفت که همه اصــحابی که مطرح وموجود بودند، با رفتن حسـین رضـی الله عنه به طرف کوفه مخالفت شـدید داشـته ونیز مخالفت خود را کتبی وشـفاهی به سـمع جناب حسـین رضـی الله عنه ابلاغ نموده ولی تقدیر الله همان بود که واقع گردید وحسـین به توصـیه هیچ یک تسـلیم نشـد وبه مسیر خود ادامه داد.
پرسش ششم:

---

[1]-بدایه ونهایة ابن کثیر ج۴ص۱۶۰.

بیعت دوم با خلیفه دوم در یک سرزمین دریک وقت زمان ناجایز است

اگر حسین رضی الله عنه بخاطر کسب قدرت میخواست برود ومیخواســت که مردم باوی نیز بیعت کنند، در حالیکه در آن زمان، اکثریت مطلق مردم عام وخاص به رضایت خود ویا به اجبار با یزید بیعت کرده بودند، تمام سر زمین های اسلامی به شـمول عراق حجاز تحت کنترول مسـتقیم نظام یزید قرار داشــت، حتی مردم کوفه وبصـره نیز تحت سـیطره وقدرت یزید زندگی داشـــته بلکه حمایت خود را از نظام یزید اعلام کرده بودند، به دلیل اینکه مدت زیادی از بیعت یزید گذشـته بود، زیرا بعد از وفات معاویه رضی الله عنه وبیعت مردم با یزید وخروج حسـین رضی الله عنه ازمکه بسـوی عراق، چندین ماه را شامل و احتوا کرد و گرفت.
در این صـورت دو مشـکل عمده فقهی مطرح میشـود که آیا حسین رضی الله عنه علم به اسلام واحادیث که بیعت دوم را ممنوع قرار داده ،داشـت ویا خیر؟ اگر از وی علوم اسلامی را نفی کنیم، در آن صـورت شـخصـیت عظیم ایشـان را نقد وبلکه توهین کردیم .اگر بگویم که حسـین رضی الله عنه عالم به شریعت بود، به سیاست اسلامی معلومات کافی داشت، از سـوی دیگری حسـین رضی الله عنه شـخص عظیم با تقوا وپرهیزگار نیز بود، پس چگونه جواب بر حدیث صــحیح داده شود؟
۱-(عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم:إِذَا بويعَ لِخَلِيفَتَينِ، فَاقتُلُوا الآخَرَ مِنْهُمَا.)[1]
تر جمه: از ابی سـعید الخدری رضی الله عنه روایت شـده که رســول الله صــلی الله علیه وســلم فرمود :زمانیکه در یک

[1]-صحیح مسلم شماره حدیث (۱۸۵۳)

سرزمین به دو امیر بیعت شود، دوم آنرا بکشید. در حدیث صراحت ندارد اگر یکی ایشان خوب باشد دیگری بد. یکی ایشان ظالم باشد دوم آن عادل ، یکی به فشار بعیت گرفته دوم به رضایت میخواهد بگرد ، بلکه صریح واضح است که در یک سر زمین اسلامی به یک نفر مسلمان بیعت شده باشد، ولی دوم هم بیعت وسلطه میخواهد جواز ندارد، بلکه امر به کشتن آن داده است، پس اگر حسین رضی الله عنه را متهم کنند که گویا بخاطر کسب قدرت وبیعت می رفت. به شخصیت حسین رضی الله عنه توهین کردیم، شخصیت ایشان را موازی به صفر قرار دادیم، زیرا قدرت طلبی به خانواده پیامبر علیه السلام جا ندارد واحادیث صریح به نهی قدرت طلبی وجود دارد که فرموده: شما قدرت ومسولیت را طلب وسوال نکنید ؛ زیرا چوکی در روز قیامت خزی، ذلت وندامت است. اگر شخصی مسولیت را بدون درخواست ومطالبه، قبول کند، همرایش از طرف الله کمک صورت می گیرد اگر به اسا س خواهش ومطالبه شخص برایش داده شود، معنویت وکمک الله جلا جلاله را از دست میدهد.
سوال هفتم:

قیام مسلحانه علیه نظام فاسد وظالم جایز نیست

اگرقیام علیه شخص بی تقوا ونظام فاسد، جایزباشد، به دلیل اینکه حسین رضی الله عنه علیه دولت ونظام فاسد قیام کرده بود، پس جنگ گروه های مخالف دولت افغانستان کاملا برحق است بخاطریکه قیام علیه نظام فاسد کرده اند، زیرا همه میدانند که نظام موجود کابل نظام عدل نیست. حتی به ایمان داشتن تعدادی سران حکومت تردید وشک میباشد .همه میدانند که ایمان، دیانت، علم لیاقت یزید نسبت به حکام افغانستان بهتر بود زیرا وی به بهترین عصر

در خانواده نبوت که عمه اش خانم رسول الله صلی الله علیه وسلم بود واز طرفی هم بگونه عام در فتح قسطنطینه برایش مژده به مغفرت داده شده بود، اما حاکم افغانستان کلمه را درست ادا کرده نمی تواند، قبل از رکوع سجده میکند، در نماز جنازه میخواهدسجده کند، حسین رضی الله عنه را نواسه خدا میخواند درود را به پیامبر اصلا تلفظ کرده نمی تو اند پس اشخاصی که حلقوم خود را در منابر به قیام حسین رضی الله عنه پاره میکنند، چرا به وی اقتدا نکرده ،علیه حکومت فعلی قیام نمی کنند؟ چرا به چوکی های دولت خود را چسب زده رها نمی کنند، چرا رهبران ایشان با روس ها به قتل مسلمانان معاهده می کنند؟ چرا با امریکا ی ها علیه افغانستان، عراق یمن معاهده کرده اند .حسین رضی الله عنه با هیچ کافر ومنافقی نه معاهده کرده بود ونه ائتلاف. باید به حسین رضی الله عنه اقتدا کرده با مسلمانان متعهد، دوستی کنند وبا کفار دشمنی، به دلیل اینکه حسین رضی الله عنه علیه حکومت مسلمان ظالم قیام نمود، اما به اصطلاح پیراونش به حکومت فاسد همکار با حکومت کافر یهود متعهد میباشند پس این چه نوع اقتدا پیروی از حسین رضی الله عنه است؟ باید به صراحت اذعان داشت تدویر مجالس تحت عنوان یادی از قیام حسین تنها ابزار جمع کردن پول، اعمال نفوذ واستفاده سیاسی میباشد وبس .نه موضوع دین مطرح است ونه هم غم شهادت حسین رضی الله عنه درحالی که حسین رضی الله عنه نه قصد جنگ را بایزید داشت ونه قصد خلافت را، بلکه قصدوی شاید اصلاح ومشوره وامر به معروف بوده باشد.

حسین رضی الله عنه نه قدرت طلب بود ونه اراده قیام را داشت

دلائل زیادی وجود دارد که حسین رضی الله عنه نه قصد قیام جنگ ونه قصد رسیدن به قدرت را داشت، به دلیل اینکه حسین رضی الله عنه تنها بافامیل خانواده خود به سوی عراق حرکت نمود، علاوة برآن ، وقتی با لشکر ابن زیاد روبرو شده حمله نکرد بلکه صحبت نمود وخواست که برگردد ، ویا نزد یزید برود، ویا در جبهات علیه کفر اجازه داده شود، ولی به خواسته هایش جواب مثبت داده نشد، از طرفی هم از نظر شرعی قیام علیه نظام اسلامی که نقص داشته ،ولی امیر آن مومن اگر ظالم هم باشد، جواز ندارد،همچنان از نظر شریعت وقتی که به یک شخص در سر زمین مسلمانان بیعت شده باشد، بیعت دوم همزمان برای شخص دوم جواز ندارد چنین احکام نظر مجتهد ویا کدام عالم نیست، بلکه احادیث صریح وصحیح در مورد عدم جواز وجود دارد که در مباحث قبلی تذکر دادم. از سوی دیگری بعضی روایات واخبار حاکی از آن است، که گویا مردم کوفه وی را به خاطر خلافت دعوت کرده بودند، وحسین رضی الله هم تابع آنها شده به قصد قدرت طلبی رفت، چنین اخبار جز تاریخ میباشد که تاریخ در مجموع احتمال صدق وکذب را دارد به اساس قاعده دین، هر خبریکه یقین نباشد استدلال به آن انصاف نبوده ودور از علم میباشد .ازمنظر دیگری این شایعات وتاریخ در تضاد با احادیث در تضاد با سیاست اسلامی ودر تضاد با شخصیت علمی نواسه محبوب، محبوب خدا میباشد .علاوة برآن، از شخص حسین رضی الله عنه هم در مورد قصد اصلی وی چیزی ثابت روایت نشده است. آنچه وجود دارد ،اکثراً افترای تعدادی میباشد.

در مورد ابن تیمیه رحمه الله میگوید :احادیث رســـول الله صلی الله علیه وسلم که در آن امرکرده، کسی از جماعت جدا شود، کشته شود شامل حال حسین رضی الله عنه نمی گردد، زیرا وی مفارق جماعت نبود وایشــان در حالی به قتل رســید که تصمیم بازگشـت به مدینه ویا مرزی ازمرز های اسلام ویا حضــور درنزد یزید را داشــت همســو با جماعت واز تفریق مسلمانان بیزار بود.[۱]

ولی متآسـفانه که مجال برایش داده نشـد، مظلومانه شـهید گردید. البته سه پیشنهاد حسین رضی الله عنه قبل از شهادت وقبل از شـعله ور شـدن جنگ در تمام کتاب های تاریخ ثبت اســت. دلیل قوی بر مدعی میباشــد. این هم موقف حســین رضی الله عنه از زبان مبارک خودش.

(قَالَ الْحُسَــيْنُ حِينَ نَزَلُوا كَرْبَلَاءَ :مَا اسْــمُ هَذِهِ الْأَرْضِ؟ قَالُوا : كَرْبَلَاءُ .قَالَ :كَرْبٌ وَبَلَاءٌ .وَبَعَثَ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ زِيَادٍ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ يُقَـاتِلُهُمْ، فَقَـالَ الْحُسَــــيْنُ :يَـا عُمَرُ ; اخْتَرْ مِنِّي إِحْـدَى ثَلَـاثِ خِصَـــالٍ ; إِمَّا أَنْ تَتْرُكَنِي أَرْجِعُ كَمَا جِئْتُ ; فَإِنْ أَبَيْـتَ هَـذِهِ فَسَيِّرْنِي إِلَى يَزِيدَ فَأَضَعَ يَدِي فِي يَدِهِ فَيَحْكُمَ فِيَّ مَا رَأَى، فَإِنْ أَبَيْتَ هَذِهِ فَسَــيِّرْنِي إِلَى التُّرْكِ فَأُقَاتِلَهُمْ حَتَّى أَمُوتَ .فَأَرْسَــلَ إِلَى ابْنِ زِيَادٍ بِذَلِكَ، فَهَمَّ أَنْ يُسَــيِّرَهُ إِلَى يَزِيدَ، فَقَالَ شَــمِرُ بْنُ ذِي الْجَوْشَــنِ :لَا، إِلَّا أَنْ يَنْزِلَ عَلَى حُكْمِكَ .فَأَرْسَــلَ إِلَيْهِ بِذَلِكَ، فَقَالَ الْحُسَــيْنُ :وَاللَّهِ لَا أَفْعَلُ .وَأَبْطَأَ عُمَرُ عَنْ قِتَالِهِ، فَأَرْسَــلَ إِلَيْهِ ابْنُ زِيَادٍ شَــمِرَ بْنَ ذِي الْجَوْشَــنِ فَقَالَ لَهُ :إِنْ تَقَدَّمَ عُمَرُ فَقَاتَلَ، وَإِلَّا فَاقْتُلْهُ وَكُنْ أَنْتَ مَكَانَهُ .وَكَانَ مَعَ عُمَرَ قَرِيبٌ مِنْ ثَلَاثِينَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ، فَقَالُوا لَهُمْ :يَعْرِضُ عَلَيْكُمُ ابْنُ

- منهاج السنة ج۴ص۵۵۶.[۱]

بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثَ خِصَالٍ، فَلَا تَقْبَلُوا مِنْهَا شَيْئًا؟ !فَتَحَوَّلُوا مَعَ الْحُسَيْنِ فَقَاتَلُوا مَعَهُ)[1]
ترجمه: حسین رضی الله عنه زمانی که نزدیک کربلاء رسید، از همراهانش پرسید که این کدام منطقه است؟ گفته شد که کربلاء است. گفت: سختی ومصیبت، در آن حالت ابن زیاد عمر ابن سعد را جهت مقابله ومقاتله حسین رضی الله روان کرد. حسین رضی الله برای عمر ابن سعد گفت: یکی از سه چیز را از من بپذیرید: اول :یا به همانجا که از آنجا آمده ام باز میگردم.دوم :یا دست در دست یزید بن معاویه می‌گذارم که در کار فی مابین ما رای خویش را بگوید.سوم :یا مرا به سوی ترک ببرید تا با ایشان مقاتله کنم وشهید شوم در روایت دیگری از تاریخ ذکر شده مرا به یکی از مرزهای مسلمانان که مشغول جنگ با کفار هستند(دیلمستان ایران، قسطنطنیه) بفرستید که یکی از مردم مرز باشم و حقوق و تکالیفی همانند آنها داشته باشم.پس از انکه سپاهیان یزید درخواست حسین را برای عبیدالله بن زیاد(حاکم کوفه) فرستادند درابتدا عبید الله بن زیاد درخواست حسین را پذیرفت که به وی اجازه ورود به شام را بدهد، ولی شمرسفاک ذهنیت ابن زیاد را تخریب نمود وگفت باید به حکم تو تسلیم شود، ابن زیاد عمر را نزد حسین رضی الله عنه فرستاد اما حسین رضی الله عنه به حکم ابن زیاد تن نداد، ولی عمر از قتال با حسین رضی الله عنه ابا ورزید و تاخیر نمود، ابن زیاد برای شمر دستور داد اگر عمر قتال نمود خوب در غیر آن وی را بکش وتو عوض آن باش، در آن حالت همرای عمر تقریبا ۳۰ نفر از مردم کوفه حضور داشته اند. ایشان گفتند: پسر دختر رسول الله صلی الله علیه وسلم سه حالت را پیشنهاد می کنند ولی یکی آنرا

---

[1]-مختصر تاریخ دمشق ج٦ص۳۴۴. بدایه ونهایة جج۴ص۱۷۰.

قبول نمی کنید. در کنار حسین رضی الله عنه ایستاده شده وشروع به قتال نمودند تا اینکه به شهادت رسید.
در روایتی دیگری در تاریخ طبری نقل شده است. شمر بن‌ذی‌الجوشن به عبیدالله بن زیاد گفت :اکنون که در سرزمین توست این را از او می‌پذیری؟ به خدا اگر از دیار تو برود و دست در دست تو، ننهاده باشد قوت و عزت از آن او باشد و ضعف و ناتوانی از آن تو، در آن صورت خواهد دیدید بناء باید حسین و یارانش به حکم تو تسلیم شوند که اگر عقوبت می‌کنی اختیار عقوبت با تو باشد و اگر می‌بخشی به اختیار تو باشد .عبیدالله بن زیاد گفت :چه خوب گفتی رأی تو درست است اقدام به قتال وتعویض فرمانده نمود. [۱].
در روایتی نقل شده که حسین در کربلا به عمرابن سعد فرمانده سپاهیان یزید پیشنهاداتی داد و گفته بود دو اردو را رها خواهیم کرد و با هم به نزد یزید خواهیم رفت .عمرابن سعد گفت :در این صورت خانه ام را ویران میکنند. حسین رضی الله عنه گفت :من آنرا برایت می‌سازم .عمرابن سعد گفت :املاکم را می‌گیرند .حسین گفت :ار املاک خودم در حجاز بهتر از آن به تو می‌دهم[۲] .
در نتیجه باید عرض نمود که حسین رضی الله عنه قصد جنگ واعلان خلافت را نداشت، بلکه میخواست حالت مردم عراق را از نزدیک مشاهده نماید. زمانیکه اوضاع عراق را شکننده وبحرانی احساس نمود، خواست که پس مراجعه نماید ویا نزد یزید براه گفتگو ومشوره برود ویا هم در یکی از خط های جنگ در برابر دنیای کفر به جهاد خود ادامه دهد،ولی دشمنان اسلام از فرصت استفاده کرده علیه وی حمله کردند وی

- تاریخ طبری ج۷ص۱۳۰۰۸
-تاریخ طبری ج۷ص۳۰۰۸.[۲]

ناگزیر تا آخرین فرصت زندگی شجاعانه از خود دفاع نمود تا اینکه شهید شد وبه حق پیوست .

روابط خانواده علی با خانواده معاویه:

در این شکی نیست که دو شخصیت بزرگوار، هریک علی رضی الله عنه ومعاویه رضی الله عنه که هر دو شخصا مومن واقعی بوده، مستقیماً شاگردی نبوت را کرده، هریک شاهدنزول وحی، هریک روز هارا با پیامبر علیه السلام ملاقات نموده و همراهیی در غزوات داشته، هریک در خانواده نبوت شریک بوده زیرا خواهر معاویه رضی الله عنه خانم رسول الله صلی الله علیه وسلم میباشد وعلی رضی الله عنه داماد وی بوده .معاویه رضی الله عنه نویسنده وحی بود وتعدادی احادیث رانیز از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت نموده وتقریبا به مدت ۲۰ سال به عنوان والی مسؤل سرزمین شام و مدت ۲۰سال دیگری بعد از مصالحه با حسن رضی الله عنه منحیث خلیفه وامیر المومنین در تمام قلمرو اسلام فداکاری ها وخدمات چشم گیر به اسلام انجام داده است وهمه مسلمانان بعد از یک مدت کشمکش های ذات البینی بین ایشان، دو باره عظمت ومجد اسلام را بعد از تسلیمی خلافت توسط حسن رضی الله عنه به معاویة رضی الله عنه، حس ولمس نموده ودو باره شوکت اسلام را احیا نمود همه مسلمین متحدانه در یک صف زیر یک چتر زندگی ومجاهدت می کردند، ولی نباید اغماض صورت گیرد که علی رضی الله عنه از اشخاصی است که در اوایل، اسلام آورده، در تمام غزوات شرکت نموده، خلیفه چهارم مسلمانان بوده، به جنت بشارت داده شده، نور چشم رسول الله وفاطمه رضی الله خانم وی میباشد .واز خود فداکاری وایثار محسوس ومشهود باقی گذاشته است که هیچ یک از

مسلمان از فضل عظمت علی رضی الله عنه نسبت به معاویه رضی الله عنه انکار کرده نمی تواند .
همچنان عداوت ودشنمی قبلی بین ایشان وجود نداشت آنچکه از ماجرا وجدال در میان معاویه وعلی رضی الله عنهما واقع شده بود ،بعد از مصالحه کاملا رفع واثرات آن از سینه ها بر چیده شده، به دلیل اینکه بقای حقدو کینه در قلب های هر دو جانب که هریک صحابی جلیل القدر وشاگردان مستقیم نبوت بودند، بنابر دستور شریعت جا نداشت، وادامه حقد کینه میان قلب های صحابه وخانواده نبوت با مقام شاگردی رسول الله صلی الله وسلم وبه مقام اصحاب بودن کاملا منافات دارد ،بلکه عملا بین خانواده معاویه رضی الله وخانواده های حسن وحسین رضی الله عنهما دوستی، روابط نیک و مساعدت ها ی مالی بیشتر وجود داشت . طوریکه در تاریخ وکتاب ها ثبت است که معاویه رضی الله عنه در دوره خلافتش در سفرهای مکه مکرمه و مدینه منوره، حسن و حسین رضی الله عنهما از اولین کسانی بودند که به پیشواز معاویه می‌شتافتند و معاویه رضی الله عنه را در اغوش می‌گرفتند .علاوه بر آن رابطه حسین با معاویه به شکلی بود که در سال ۴۹ هجرت بفرمان معاویه، حسین رضی الله عنه تحت قیادت یزید در جنگ قسطنطنیه شرکت کرد. [۱]
-اگر بین ایشان کدام تنش ویا خصومت وجود میداشت، هیچ گاه حسین رضی الله عنه تحت امر یزید در جهاد شرکت نمی کرد وسفر طولانی با وی نمی داشت. پس حضورحسین رضی الله عنه در بین لشکر یزید، در فتح استانبول، دلیل بزرگ به روابط حسنه خانوداه معاویه رضی الله عنه با خانواده

- بدایه ونهایة ابن کثیر ج۴ص۱۶۸- سیر اعلام نبلاء ج۴ص۳۶.[۱]

حسن وحسین رضی الله عنهما بوده ومیباشد .علاوة بر آن، به گفته تعدادی اهل تاریخ در هر سال مبلغ دو میلیون درهم ودر بعضی روایت های تاریخ در هر سال یک ملیون در هم که معادل (چهار هزار کیلو گرام نقره می رسید) نیز به حسن وحسین رضی لله عنه از طرف معاویه رضی الله عنه پرداخت می شد وایشان قبول می کردند .[1]

ابن کثیر در کتاب خودذکر کرده بعد از اینکه خلافت به معاویه رضی الله عنه استقرار یافت ،بعضی اوقات حسن وحسین رضی الله عنهما بحضور معاویه رضی الله عنه در شام می آمدند ومعاویه رضی الله عنه هریک ایشان را نهایت اعزاز واحترام می نمود، تا اینکه روزی دوصد هزار درهم برای ایشان اهداء نمود این تحفه ها را بگیرید قسم به الله، که قبل از من ونه بعد از من چنین تحفه را برای شما کسی نداده،حسین رضی الله عنهما گفت :قسم به الله هیچ کس مانند تو، قبل از این ویا بعد از این،به مثل ماشخص بهتر، تحفه ی نداده است. [2]

آیا یزید به قتل حسین رضی الله عنه دستور داده بود؟

یکی از حقوق تحقیق پیرامون هر موضوع که باشد این است،که باید بدون مدرک وسند صحیح در هیچ موردی موقف گرفته نشودولب نگشاید زیرا، از منظر قرآن کریم هرنوع حرف وسخن علیه یک شخص ویا چیز، مسؤلیت بزرگ وعظیمی بحضور خداوند دارد. الله جل جلاله فرموده: (ولا تَقفُ مَا لَیسَ لکَ بِه عِلم)[3] ترجمه پیروی نکن از چیزی که به

[1] - تاریخ تمدن اسلام ج۴ص۸۸- اخبار الطوال ص۲۶۵.

[2] - بدایه ونهایة ج۴ص۱۴۸.

[3] - سوره اسراء ایت ۳۶.

آن آگاه، نیستی .تقف از ماده قفا است به معنی دنباله روی تعقیب کردن آمده منظور آیت منع از تعقیب وسخن زدن برمبنای گمان وخیال میباشد .بنابرین درمورد اینکه، یزید امر صادر کرده ویا دستور به قتل حسین رضی الله عنه داده باشد،خبر ثقه وقوی در دست نیست ،تنها تعدادی مردم نسبت دستور قتل حسین را بدون مدرک، از زبان بعضی ها شنیده اند وبه آن استدلال می کند که در تحقیق چنین شیوه منطق نداشته ودلیل شده نمی تواند. تنها سوالی که مطرح میشود که یزید وقتیکه دست به کشتن حسین رضی الله عنه نداشت وامر صادر نکرده بود، چرا قاتلین را اعدام نکرده وچرا انتقام خون پاک خانواده رسول الله صلی الله علیه وسلم نگرفت؟ بلی این پرسش در ذهن هر مومن خطور میکند ومایه غم وسبب عدم دوستی یزید نزد اهل سنت هم همین است، اما مشکلات در آن زمان بوده خداوند دست های ما را حفظ کرده، کوشش شود که زبان های خود را پیرامون قضاوت بین اصحاب وتابعین حفظ کنیم،ولی باید گفت تنها حادثه کربلاء اول وآخر مصیبت در امت اسلامی نبوده حوادث شبیه در تاریخ اسلام زیاد داریم از جمله: امیر المومنین عثمان رضی الله عنه در داخل مدینه منوره در دار الخلافة بالای قرآن در منزل شخصی خودش، توسط جنایت کاران مسلمان نما شهید گردید، ولی علی رضی الله عنه بعد از اینکه خلیفه مسلمانان تعین میشود قدرت وتسلط انتقام وقصاص را نیز داشته، ولی نه قصاص گرفت ونه حد اقل ایشان را محاکمه نمود. به هرحال یزید را نمی خواهم تبرئه کنم مقصر بود اهل سنت اعتقاد بر تقصیر وی دارد ولی بدون دلیل وسند صحیح، حکم کردن وبه یقین صحبت کردن در یک مورد کار عاقلان نمی باشد .علاوة بر آن بعضی دلائل

را تاریخ در حافظه خود دارد که آن دلائل، دست داشتن یزید را به قتل حسین رضی الله عنه کاملا منتفی می سازد.
۱- اول اینکه تمام اشخاصی که به قتل حسین وخانواده وی رضی الله عنهم سهم گرفته وعملا دست های ناپاک ایشان به خون پاک خانواده نبوت واهل بیت ملوث شده، نه مردم مدینه و مکه بودند ونه ازمردم شام، بلکه همه ایشان اهل کوفه بغداد از دوستان ومحبان علی رضی الله عنه بودند، ابن زیاد که مستقیم نزدش قیادت وفرمان دستور صلاحیت بود، قبلا تحت فرمان علی رضی الله عنه برخلاف معاویه رضی الله عنه قرار داشت، ولی وقتیکه نظام تغیر می کند همان مخلص علی رضی الله عنه علیه فرزندان وی، بعد از بیست سال جبهه گرفته به کشتن خانواده امیر خود، دستور می دهد البته مناسبت خوب ابن زیاد را با علی رضی الله عنه اهل تشیع نیز تائید می کند در بعضی منابع اهل تشیع ذکر شده است که (ان ابن زیاد کان من اصحاب امیر المومنین علی ابن ابی طالب)[1] ابن زیاد از مقربان ودوستان علی رضی الله عنه بود ولی بعد ها ابن زیاد جبهه ومسیر را تغیر میدهد تا اینکه حاضر به قتل حسین و اهانت وی به از شهادتش میشود، ولی غافل از اینکه قتل ناحق نواسه رسول خدا لا جواب نخواهد ماند در سال ۶۱ هجری عذاب الهی شامل حال ابن زیاد می گردد ،در همان روزی که حسین را به شهادت می رساند، در همان روز به صورت بسیار فجیع توسط شخصی بنام ابراهیم الاشتر سر وی قطع گردید وبه هلاکت رسید. قاتل دیگری بنام شمر ابن الجوشن این مرد خبیث که قبلا خود را ظاهرا از دوستان علی رضی الله عنه قلم داد می کرد، در کربلاء مسؤلیت قتل ابن علی

---

[1] - معجم رجال الحدیث ج۱۲ص ۷۱.

رضـــی الله عنهما را بعهده میگرد. شـــیخ طوســـی که یکی ازدانشـمندان شیعه است میگوید: (الشـمر ابن الجوشـن کان من جیش علی فی واقعة صـفین)[1] ترجمه: شـمر ابن الجوشـن در جنگ صـــفین (بین علی ومعاویه رضـــی الله عنهما در منطقه صفین واقع شده) در جمله لشکر علی رضی الله عنه بود یعنی این شخص قاتل قبلا خود را از دوستان علی رضی الله عنه معرفی کرده بود که بعد ها علیه حســین رضــی الله عنه قیام نمود ودیگران را به قتل وی تشـــویق بلکه خود بر جســـد مبارک حســـین حمله میکند وبا جمعی دیگر ی ســـبب شهادت حسین رضی الله عنه گردیدند. بالاخره خود وی توسط گروهی به گونه فجیع به هلاکت رســید. ســـنان نخعی هم از جمله کوفیان بود، که به شـــهادت حســـین رضـــی الله نقش مهمی داشـــت بلکه عملا حمله نموده اســت که مانند شـــمر خبیث به جزای عملش رسـید. همچنان عمر ابن سـعد وسـایر مردم کوفه همه باحسین رضی الله عنه خیانت نمودند، وعده خلافی کردند، عملا دربرابر حســین رضــی الله عنه قیام نموده ودست به سلاح زدند. به هر صـورت از مقدمه کوچک به این نتیجه نایل می شـویم که قاتل اصـلی حسـین رضـی الله عنه ملت کوفه بودند نه ملت مدینه نه از مکه ونه از مردم شـام. پس خود مردم کوفه دســـتور به قتل دادند وخود ایشـــان وحشـت آفریدند،وخود ایشـان سـر بریدین، خود ایشـان جنایت وخیانت کردند.

۲-دلیل دیگری که یزید دستور به قتل نداده ،خط ومکتوب آن است که در بطن تاریخ الی همین اکنون باقی میباشد .

[1] - کتاب الامالی ج۴ص ۴۹۲. صفین منطقه ی است در غرب عراق

(قال یزید لو کنتُ انا لم آفعل معه ما فعله ابن مرجانة) [۱] تر جمه (اگر من عوض ابن مرجانه) ابن زیاد (می بودم عملی راکه وی انجام داده من نمی دادم. در روایتی دیگری ازیزید نقل شده است که گفته:

(قال یزید لعن الله ابن مرجانة انه احرجه واضـطره وقد کان سـاله آن یخلی سـبیله او یاتینی او یکون بثغر من ثغور المسـلمین حتی یتوفاه الله فلم یفعل بل ابی علیه وقتله فبغضـنی بقتله الی المسلمین وزرع لی فی قلوبهم العداوة فابغضـنی البر والفاجر .بما استعظم الناس من قتلی حسـیناً مالی ولابن مرجانه قبحه الله وغضب علیه) [۲]

ترجمه :زمانیکه برای یزید خبر قتل حسـین رضـی الله عنه با تعدادی از خانواده اش رسـید، یزید گفت: خدا لعنت کند پسر مرجانه را که حسـین را مبجور سـاخت وبه حرج انداخت، در حالیکه حسین از ابن زیاد خواسته بود که وی را یا به برگشت، ویا به آمدن نزد من، ویا اینکه به یکی از سرحدات سر زمین اسلام اجازه دهد تا اینکه به لقای رب بپیوندد، ولی اجازه نداد وحسـین را کشـت، من را در قلب همه مسـلمانان مبغوض ساخت، دشـمنی با من را به قلب همه زرع نمود ، حالا من را هر خوب وبد، بد می بیند، به دلیل اینکه قتل حسـین بالای همه بسیار بزرگ وسخت تمام شد.من کجا وپسر مرجانه در کجا، قبحه الله وغضب خداوند بالایش. در خط وپیام دیگری از یزید این طور نقل شده است.

(کتاب یزید علی عبید الله بن زیاد یوصیه في الحسـین وقد بلغني أن الحسین توجه إلى العراق فضع المناظر والمسالح

---

[۱] - بدایه ونهایة ج۴ص۲۲۵.

[۲] - بدایه ونهایة ج۴ص۲۲۵- مختصر تاریخ دمشق ج۲ص۱۴۹- تاریخ طبری ج۳ص۳۶۵.

واحترص على الظن وخذ على التهمة ولا تقتل إلا من قاتلك.!) [۱]

ترجمه: زمانیکه یزید از حرکت حسین رضی الله عنه به سوی کوفه اطلاع حاصل نمود برای ابن زیاد چنین مکتوب نوشت : به یقین برای من خبر حرکت حسین بسوی عراق رسیده سخن های زیاد و مراکز سلاح رابگذار، به گمان غالب کوشا ومتوجه تهمت ها باش،قتال نکنی مگر با کسیکه با تو قتال کند. به یقین تاریخ ثابت کرده است که حسین رضی الله عنه متعرض نبود وحمله نکرده بود بلکه الی اخیر عمرش از خود دفاع نموده است. بازهم در پیام دیگری از یزید چنین نقل شده است.

(ولما أرادوا الخروج دعا عليا فودعه وقال له:لعن الله ابن مرجانة !اما والله لو أني صاحبه ما سألني خصلة إلا أعطيتها إياه ولدفعت عنه الحتف بكل ما استطعت، ولو بذلت بعض ولدي، ولكن الله قضى ما رأيت، فكاتبني، وإنه إلي كل حاجة تكون لك).

ترجمه: زمانی که علی ابن حسین از فرزندان حسین بعد از حادثه کربلا در منزل یزید انتقال داده شده بودند، یزید ایشان را اکرام نمود ودر وقت خداحافظی یزید برای علی ابن الحسین چنین جملات را تکرار نمود .خداوند لعنت کند ابن مرجانه را قسم به الله اگر من عوض آن می بودم هرآنچکه حسین مطالبه کرده بود برایش میدادم. واز وی این مصیبت را به تمام توانایی وقدرتم ولوکه به از بین رفتن بعضی اولادم تمام ومنجر میشد دفع می کردم، مگر فیصله وتقدیر الله طوری بود که مشاهده گردید، اگر کدام مشکلات وحاجت میداشته باشید برایم بنویس .

- تاریخ طبری ج۴ص ۲۸۲-۲۸۶.[۱]

سخن دیگری از یزید :(اللهمّ لاتٔواخذنی بیما لم احبه ولم ارده، واحکم بینی وبین عبید الله ابن زیاد وکان نقش خاتمه»آمنت بالله العظیم)[1] .
ترجمه: آخرین سـخن یزید این بود که گفته :ای خدایا من را مواخـذه نکنی بـه آنچکـه نـه دوسـت داشـتم ونـه اراده ومیخواسـتم و حکم کن بین من وبین عبید الله ابن زیاد و به مهر وی نوشـته بود که به الله بزرگ ایمان دارم. در بعضـی روایات تاریخ ذکر شـده اسـت، یزید به کشـته شـدن حسـین رضـی الله عنه گریه نموده ونهایت متآثر گردیدروایت موثق است که یزید، عبیدالله بن زیاد را فرستاد تا نگذارد که حسین به کوفه برسد و او را به کشتن حسین دستور نداد، بلکه خود حسین نسبت به یزید گمان نيك داشت و گفت :مرا بگذارید که پیش یزید مي‌روم و دسـتم را در دسـت او مي‌گذارم. همچنان وصـیت معاویه بن ابوسـفیان به یزید پسـرش این چنین بود، پسـرکم سفر و رفت و آمد را از پیش تو برداشتم و کارها را هموار کردم و اعراب را به طاعت تو درآوردم مگر چهارکس از قریش:اول :حسـین‌بن‌علی که مردی اسـت کم خطر ,اما نسبتی بزرگ وقرابت با محمدصلی الله علیه وسلم دارد ,چنانچه می‌بینم مردم عراق او را به قیام وادار میکنند اگر به او دسـت یافتی گذشـت کن که اگر من باشـم گذشـت می‌کنم[2] . پس تمام نوشـته های یزیـد دلیـل قوی بر عـدم دستور دادن وی به قتل حسین رضی الله عنه می باشد.
۳-دلیل دیگری می توان تذکر داد که درتاریخ اسـلام اکثر اشخاصی که علیه مومنان راستین جنایت کرده وعملا دست به قتل زده ، خودش به همان صـورت فجیع کشـته شـده واز

---

[1] - بدایه ونهایة ج۴ص ۱۳۸.
[2] - تاریخ طبری ج۷ص۲۸۸.

بین رفته است .در حالی که یزید بدور از هرگونه مصیبت به مرگ عادی در ۱۲ ربیع اول فوت شـده اسـت، فوت یزید به گونه طبیعی وعادی یکی از دلایلی عدم دستور دادن به قتل نواسه رسول خدا محسوب می شود،بلکه علمای اهل تشیع نیز معترف هسـتند و روایت میکنند که عامل اصـلی قتل حسین رضی الله عنه ملت کوفه بود.. مصنف کتاب عواصم به نقل از منابع اهل تشـیع میگوید: (مؤلف التحفة الاثنی عشرية :نقل علامة الشيعة في هذا العصر الشيخ هبة الدين الشهرستاني ما رواه الجاحظ عن خزيمة الأسدي قال :دخلت الكوفة فصادفت منصرف علي بن الحسين بالذرية عن كربلاء إلى عبيد الله ابن زياد،ورايت نساء الكوفة يومئذ قياما يندبن متهتكات الجيوب، وسـمعت علي بن الحسـين،وهو يقول بصـولة ضـئيل:يا أهل الكوفة !إنكم تبكون علينا، فمن قتلنا غيركم؟!)[1] تر جمه: مولف کتاب تحفه اثنی عشـريه که یکی از دانشـمندان اهل تشـیع بنام هبة الدین شـهرسـتانی نقل کرده که گفته است :اتفاقا من در روز بازگشت اهل بیت علی ابن الحسین رضی الله عنهما از کربلاء برابر شدم که زنان مردم کوفه بخاطر شهادت اهل بیت گریه داشتند، علی پسر حسین رضی الله عنه برای زنان کوفه گفت: ای اهل کوفه شـما که بخاطر ما گریه می کنید، غیر از شـما کی ما را کشـته اسـت؟ این بیان علی ابن الحسـین که شـاهد ماجرا بوده همچنان نسـبت به دیگران در مورد آگاه تر بوده اند ، دلیل بزرگی به عدم دستور دادن به قتل میباشد، ولی بازهم اهل سنت یزید را مقصر دانسته روی همین سبب با وی محبت ندارند، ولی نفرین ودشـنام دادن به ادرس وی را به دلیل اینکه در خیر

- العواصم والقواصم ج۱ص۲۳۹.[1]

قرون بوده، کفر وی ودست داشتن وی مستقیم بگونه صریح ثابت نیست، اجازه نمی دهند.

سر نوشت بعضی جنایت کاران در تاریخ:

میخواهم بسیار به اختصار بنویسم که اشخاصی که علیه پیامبر علیه السلام ویا علیه نواسه های وی، ویا علیه هریک مسلمان ستم وظلم کرده، سرنوشت مرگ ایشان نهایت خطر ناک بوده است. وبه گونه فجیع کشته شده اند،به گونه مثال میتوان نام چند نفررا گرفت.

۱-در گذشته ها جریان هلاکت فرعون، نمرود، وامثال ایشان به اهل تاریخ واضح است که خداوند چگونه از ایشان انتقام مومنان مظلوم را گرفته، وچگونه به حالت بد هلاک شدند.

۲-ابو لهب که نام اصلی وی عبد العزی وخانمش از اشخاصی بودند که از هیچ گونه طعن ولعن واذیت در برابر پیامبر علیه السلام دریغ نکرده اند، ولی در نتیجه، قرآن اعلان جهنمی بودنش را در سوره تبت بیان نموده(سَيَصلی ناراًذات لهب وامرته) ترجمه: زود است که خود ابی جهل وخانمش به آتشی که شعله ور است داخل شوند .ابی لهب در اخیر زندگی کفری اش، به یک نوع مرضی مبتلا گردید وگوشت های وی از بدنش جدا میشد ونهایت منتن وبوی دهنده بود تا اینکه مردار شد وهیچ یک نسبت به بوی بد آن، نزدیک وی شده نمی تواناست، تا اینکه نزدیک جسدش چقری حفر کردند از مسیر دور توسط پرتاب سنگ و چوب های دراز در همان حفره وی را انداختند[1].

همچنان قرطبی نقل کرده که ابی لهب بعد ازغزوه بدر طوری مریض شده بود که هیچ یک به وی نزدیک نمی

- تفسیر قرآن شعراوی سوره تبت [1]

شـد.بلآخره از مسـیر دور بالایش آب انداخته مردم قریش وی را در گوشـه مکه انتقال داده از مسیر دور بالایش سنگ ها را پرتاب کردند تا اینکه زیر سنگ خاک گردید[1] .

۳-ابوجهل شـخصـی دیگری بود که باپیامبر علیه السـلام وبه تعبیری با برادر زاده اش نهایت حسادت ودشمنی داشت حتا دو دختر رسـول الله صـلی الله علیه وسلم خانم های پسرانش بودند، وقتیکه رسـول الله صـلی الله علیه وسـلم به پیامبری مبعوث گردید بر فرزندانش دستور داد که دختران رسـول الله صـلی الله علیه وسـلم را طلاق بدهند .در نتیجه توهین کرده طلاق دادنداما دو پسر ابی جهل در مسیر شام در سفر از بین چندین تن در حالی که خواب بودند سکها آمده ایشانرا از میان دیگران پیدا کرده سـپس ایشـانرا پاره پاره کردند،خود شـخص وی با جمعی کفار دیگری در جنگ بدر به گونه فجیع مردار ودر چاه انداخته شـدند،رسـول الله صـلی الله علیه وسـلم به گونه توبیخ همراه ایشــان صــحبت کرد، که آیا شــما به جزای عمل تان رسیدید؟

۴- ابن زیاد که همیشــه موقف دوگانه میداشــت ودر واقعه کربلاء نهایت عمل شنیع وزشت را علیه حسین واهل بیت وی انجام داد. در حالیکه قبل از این، خود را از محبان ومخلصــین علی رضـی الله عنه تظاهر می کرد، ولی دیری نگذشــت مگر اینکه خداوند بزرگ جزای بالمثل برایش داده شــد وســر این خبیث ازتنش جدا وحتی از یکجا بـه جای دیگری انتقال داده شــد.حتا بعضــی از روایت ها وجود دارد که در لحظه مرگش وقبل از اینکه سر وی از تنش جدا شـود،بحضـور داشـت همه مردم ماری آمد وداخل دهن وی گردید.[2]

---

[1] - تفسیر قرطبی سوره تبت

[2] -- ترمذی شماره حدیث (۳۷۸۰) بدایه ونهایة ج۴ص۱۸۴.

۵- شمر ابن الجوشن قاتل بالفعل حسین رضی الله عنه مانند سایر ظالمین به گونه فجیع کشته شد حتا بعضی روایت ها از منابع معتبر نقل کرده، که شـــمر را خود ابن زیاد گردن زد وسرش را از تنش جدا نمود. (قال ابن زیاد لقاتل الحسین أنه کان خیر الناس اماًوابا، وخیر عباد الله لم قتلته) [1]ترجمه: ابن زیاد برای شمر گفت: چرا شخصی را قتل نمودید که بهترین بنده های خداوند واز طرف مادر وپدر بهترین بود.

۶- در عصر کنونی ترکی وحفیظ الله امین که تعدادی بیشتر ملت ما را به جرم ایمان، بنام اخوان شـــیاطین قتل عام نمودند، ولی جریان مرگ ایشان به همگان روشن است که چگونه در حالت ذلت بار به هلاکت رسیدند.

۷- نجیب در وقتیکه ریس استخبارات بود به دستور .k-j-b- هزارن مســـلمان افغان را زنده به گور نمود تا اینکه خداوند بزرگ گروهی را علیه آن مسلط نمود که به بد ترین حالت وی را به دار آویخت، حتا عورت وی برهنه شـــده وقابل دید ومشاهده بود.

۸-تعدادی هم در کابل دســـت به جنایت زد که مردم کابل شاهد موضوع بودند انواع قتل توسط وسایل عجیب، مانند بریدن ســـینه خانم ها،انداختن آب جوش بالای انســـان، قطع کردن سرورقص مرده.. ... ،ولی در نهایت بی رحمانه وفجیعانه به قتل می رسد حتا جسد بی روح وی در عقب موتر ها کش کرده میشد. دیده شود اشخاصی دیگری که صد ها مسلمان را توســـط وســـایط ثقیل وخفیف کور کورانه ، قتل عام کرده وملت عملا شاهد قتل عام بوده وعملا مصیبت ها را لمس نموده چه خواهد شـــد؟ گرچه مرگ به حالت وحشـــت ناک وفجیع قاعده عمومی برهان و دلیل قاطع بر ظلم شـــخص

---

[1] --مروج الذهب ج۳ص۱۴۱. امام طبری هم موضوع را نقل کرده است.

شده نمی تواند طوریکه بسیاری از دعوت گران راه حق، حتا بعضی پیامبران در حالت تعذیب وفات شده اند، ولی باید فرق قایل شد که یکی مرگ در حالت تعذیب واذیت است ویکی مرگ ذلت بار، پیامبران ویا سایر مومنان راستین بخاطر دعوت حق، ایشان درحالت تعذیب شهید شده اند ولی نه درحالت فجیع وذلت بار.یعنی تعذیب شده اند ولی، تذلیل تحقیروذلیل نه.

موقف اهل سنت پیرامون یزید ابن معاویة

یزید ابن معاویه که متهم به قتل حسین واهل بیت ویارانش میباشد، اما به روایت تاریخ، یزید خودرا از ماجرای قتل حسین رضی الله عنه بعد از حادثه کربلاء غافل و بی خبری معرفی میکند. بلکه هنگامی که از شهادت حسین اطلاع می یابد به آدرس ابن زیاد لعنت می فرستد وی را ملامت میکندو میگوید:(لعنَ اللهُ ابن مَرجَانةَ لوكانَ بينَه وبين الحسين صلةُ رحمٍ ماقَتلُه) ترجمه: خدا لعنت کند پسر مرجانه را، اگر بین وی وحسین قرابت می بود، حسین را به قتل نمی رساند. ولی آنچکه مسلم است وعقل قبول میکند شاید دستور به ممانعت به ورود به کوفه داده باشد وشاید هم دستور به قتل نداده باشد، اما افراد فاسد ونوکران کفرو الحاد فرصت طلب، از موقع استفاده کرده، حسین واهل بیتش را به گونه ظالمانه به شهادت رسانید. طوری که پدر حسین، علی رضی الله عنهم را قبلا در مسیر مسجد نماز به شهادت رسانیده بودند. ولی چیزی تا همین اکنون در اختیار تاریخ وجود ندارد که انسان به گونه یقین حکم کند که دستور قتل حسین از طرف یزید صادر شده است. وتا اکنون کدام سند ومدرکی یقینی هم در دست دوست ودشمن وی قرارندارد. همه

آنچکه حرف واتهام علیه یزید است متکی به وهم وگمان می باشد. عمل به گمان شرعاً گناه وممنوع می باشد.
اما نباید اغماض صـورت گیرد که یزید هم به نوعی به جرم قتل شـریک اسـت، زیرا اگر مسـتقیم دسـتور نداده باشـد وخودش مسـتقیم نکشـته، ولی حد اقل در عصـرودرزمان قدرتش ودر وقت نظام وی قتل حسین وخانواده اش صورت گرفته است. به همین سبب اهل سنت وی را دوست ندارند وبا وی محبت نمی کنند و اکثریت مطلق بنام یزید، رضی الله عنه ویا رحمه الله نمی گویند :فکر کنم که عدم دعای خیر بحق یزید، برایش کافی خواهد بود، ولی ازینکه کفر وی ثابت نبوده ودر مورد خوردن شراب، زنا، ترک نماز وبعضی اتهامات دیگری سـند قوی در دسـت نیسـت، بلکه محمد ابن الحنفية برادر حسـین رضی الله عنهما تمام اتهامات را رد کرده اسـت (عبد الله ابن مطیع با تعدادی از دوسـتانش بحضـور محمد ابن الحنفية جهت عزل ودور ساختن یزید آمدند واز محمد ابن الحنفية خواسـتند که به عزل وقیام یزید موافقت کند محمد ابن الحنفیـة رضـی الله عنـه بـه قیـام علیـه یزیـد مواقفـت نکرد.عبد الله ابن مطیع گفت: «یزید شـراب می نوشـد، نماز نمی خواند،بالای کتاب خداوند تعدی وتجاوز می کند» محمد ابن الحنفية رضی الله عنه که برادر حسـین رضی الله عنهما میباشـد. در جواب گفت: «قال ماریت منه ماتذکر وقد اقمت عنده فریته مواظبا للصلاة متحریا للخیر» [1] ترجمه: من بایزید روز های را گذشتانده ام. چیزی های را که شما گفتید ،من در وجودش ندیده ام، بلکه من وی را مواظب به نماز دیده ام وی همیشـه به فکر کار های خیر می بود. این موقف برادر حسین رضی الله عنهما می رساند که اکثر اتهامات علیه یزید

[1] - سیر الا علام النبلاء ج۲ص۴۰

اســاس ندارد بلکه اتهامات حکایت بعضـی از قصــه گو ها ومداحان می باشد.
علاوه برآن قرآن کریم در مجموع مسلمانان زنده را دستور به دعای خیر به حق مرده ها ی مسلمان داده است، طبعا یزید تحت دعا های عوام مســلمانان قرار خواهد گرفت ،ولی از دعای خاص محروم می باشــد.ازامام احمد رحمه الله روایت شده که فرموده: (لانَلعَنُه ولا نترضَّى عَليه) [۱] ترجمه:
امام احمد در مورد یزید می گوید :نه لعنتش می کنیم ونه برایش رضی الله عنه می گوئیم، امرش را به الله بزرگ واگذار می کنیم. البته دلیل عدم لعنت گفتند در شریعت نیزمعلوم است، تا زمانیکه در مورد لعنت گفتن به شخص دلیل واضح از قرآن وسنت نباشد هیچ مسلمان حق لعنت را به شخص ندارد .همچنان قرآن کریم همه مومنان را دستور داده است که با اموات مســلمین کینه نگیرند وبرای ایشــان دعای خیر نمایند .الله جلت عظمته فرموده: (وَالَّذِينَ جَاءُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَــبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِّلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ) [۲]
ترجمه: و نیز کسانی که بعد از آنان انصار و مهاجرین [آمدند در حالی که می گویند :پروردگارا !ما و برادرانمان را که به ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دل هایمان نسبت به مؤمنان، خیانت و کینه قرار مده .پروردگارا !یقیناً تو رؤوف و مهربانی .آیت شــریف عام اســت همه مومنان را شــامل میشود .

- تاریخ طبری ج۷ص۲۸۸.[۱]
- سوره حشر ایت ۱۱.[۲]

امام ذهبی در مورد یزید می گوید : (ویزید ممن لانَسُبُّه ولا نُحبُّه) [1] ترجمه: یزید از اشخاصی است که نه برایش لعنت می گوییم ونه وی را دوست میداریم. ابن تیمیه رحمه الله در مورد شهادت حسین رضی الله عنه می گوید :بدون تردید حسین رضی الله عنه همچو بسیاری مظلومان، مظلومانه به شهادت رسید قتل وی، همکاری در آن، ورضایت نشان دادن به آن، مصبیتی است بزرگ، که مسلمانان متحمل شده اند . اما برای حسین رضی الله عنه عزت علو مرتبه وشهادت نصیب شد برای قاتلان وی ذلت وخواری نصیب گردید [2] .

اما باید تذکر داد که تمام امت اسلامی هرگاه از قتل حسین رضی الله اطلاع می یابد وما جرای کربلاء ر ا استماع می فرماید ،ناراحت میشوند وباید نیز غمگین شوند که چگونه اشخاصی که منسوب به اسلام اند وایمان به رسول الله صلی الله علیه وسلم داشته، خود را از محبین و دوستان علی رضی الله عنه می پندارند ،ولی در برابر اهل بیت رسول الله صلی الله علیه وسلم جبهه می گیرند وبلآخره به سلاح متوسل میشوند، بی رحمانه جز رسول الله که نواسه اش است زنان واطفال که منسوب به خانواده رسول الله صلی الله علیه وسلم هستند انها را می کشند، سر جگر گوشه رسول خدا را، از تن جدا میکنند .واقعا نهایت تأسف بار است ،واقعا قلب را پاره می کند واقعا از نوشته چنین جریان قلب به لرزه می افتد ونهایت حجالت می کشد که تاریخ تاریک وشرم آور را از آدرس مسلمانان آن هم در صدر اسلام از طرف خانواده های اصحاب به دیگران نقل می کنند .ابراهیم النخعی رحمه الله می گوید :اگر من از قاتلان حسین رضی

---

[1] - سیر اعلام نبلاء ج۴ص۳۴.

[2] - منهاج السنة ج۳ص۵۵۰.

الله عنه می بودم ونیز به جنت می رفتم از دیدن به صـورت رسـول الله صـلی الله علیه وسـلم حجالت می کشـیدم [1] ولی باید عرض نمود آنچه که الله متعال مقدر کرده باشـــد،گرچه مردم نخواهند رخ مي‌دهد. کشـــته شـــدن حســـین، از کشـــته شـدن پیامبران بزرگتر و بالاتر نیست، سر یحیي بن زکریا علیه السـلام به عنوان مهریه و پیشـکش زن زناکاري تقدیم شـد، و زکریا را کشـــتند، و خواســـتند موسـي را به قتل برســـانند، و خواستند عیسي را بکشند و پیامبراني دیگر نیز کشته شده‌اند، و همچنین عمر و عثمان و علي رضی الله عنهم کشـته شـهید شـــده‌اند و اینها همه از حســـین رضی الله عنه افضـل و برتر بوده‌اند، بنابراین جایز نیســـت که انســـان هنگامی که کشـــته شـدن حسـین را یادآوري مي‌کند به سر و صـورت خود بزند و گریبانش را پاره کند .بلکه مسلمانان از همه‌ی این چیزها نهي شده است و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم مي‌فرماید :هر کس به صورت بزند و گریبانش را پاره کند از ما نیست [2] ونیز ایشان صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: من از زني که در مصـــیبت فریاد مي‌زند و آن که مویش را مي‌کند و آن که گریبـانش را چـاك و پـاره مي‌کنـد بیزار هســـتم و فرمودنـد: نوحه‌خوان اگر توبه نکند روز قیامت در حالي حشر مي‌شـود که جامه و شـلواري از قیر بر تن خواهد داشـت [3] بنابراین هر گاه چنین مصـیبت‌هایي پیش مي‌آید مسـلمان همان چیزي را بگویند که الله متعال فرموده که: (الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. [4]) کسـانی که هرگاه مصـیبتی

---

[1] -طبرانی ج۷ص۱۹۵
[2] - صحیح بخاری شماره حدیث (۱۲۹۴)
[3] - صحیح مسلم شماره حدیث (۹۳۴)
[4] - سوره بقره آیت ۱۵۶.

به آنان می-رسد، می-گویند :ما از آنِ الله هستیم و به سوی الله باز می-گردیم .پس کسیکه ایمان به الله وروز آخرت داشته باشد، شخصی که خود را پیرو پیامبر علیه السلام می داند، کسیکه میخواهد که الله راضی وشیطان از وی ناراضی گردد، باید در تمام قضایا مطابق به دین وقرآن عمل کنند، قرآن به صراحت مسؤلیت تمام پیروان خود را در وقت مصیبت، به صبر وبه استرجاع گفتن دعوت می کند .نه به نوحه سرایی وآواز کشی ،زنجیر زنی ،قمه زنی و تیغ زنی ونه به لت وکوب ،مجروح ساختن وامثال آن.

آیا واقعا بالای حسین وخانواده اش قبل از جنگ آب قطع گردیده بود؟

خیر، وقتی تشـــنگی بر حســـین و یارانش قبل از حادثه تلخ سخت شد، حسین، عباس‌بن‌ابی‌طالب را پیش خواند و با سی سوار و بیست پیاده فرستاد و بیست مشک همراهشان کردند که شبانگاه رفتند و نزدیک آب رسیدند .پانصد تن از سپاهیان یزید مراقب ابگاه بودند .چون به نزدیک ابگاه رسیدند عباس گفت :آمده‌ایم از این آب بنوشیم گفتند بنوش نوش جانت .عباس گفت تا حسین و این گروه از یارانش که می‌بینی تشنه‌اند یک قطره نخواهم نوشید. انگاه عباس به پیادگان گفت مشکها را پر کنند پس از آن کسان نمودار شدند و درگیری اندکی شد .یاران حسین با مشکها بیامدند و آب را پیش وی بردند[1]. واز دیگر دلایلی که در خیمه حسین رضی الله عنه در کربلا آب وجود داشت می توان به این نکته اشاره کرد :پیش از شروع جنگ در کربلا حسین رضی الله عنه فرمودند خیمه‌ای به پا کنند آنگاه حسین رضی الله عنه وارد

- تاریخ طبری ج۷ص[1]۳۰۰۷

خیمه شد وغسل کردو نوره کشید (نوره کشیدن یعنی اصلاح موهای زائد بدن) و چون حسـین رضـی الله عنه فراغت یافت دیگران رفتند و نوره (اصـلاح موهای زائد بدن (کشـیدند [۱]) از قراین معلوم میشـود که حسـین رضـی الله عنه با وصـف قلت آب، تا آخرین لحظه از حیاتش کم آب نشـــده بود،بلکه آب را توسط مشک ها ذخیره کرده بودند ومشکل وی از ناحیه نبود آب مرفوع بوده است .

البتـه قطع آب بطور کـل قبـل از جنـگ از توطئـه وافتراآت تعـدادی میبـاشـــد کـه بـدون ســـنـد هرآنچـه کـه در ذهنش خطورمی کند غیر مسـولانه وبدون عاقبت اندیشـی آنرا بیان میکند گرچه از دشمن نابکار چه گلایه داشته باشیم، دشمنی که اعتنائی به خون خانواده رسـول الله صلی الله علیه وسـلم نداشـته باشـد ورحم نکند، بلآخره حاضـر شـود که سـر نواسـه رســـول خدا را از تنش جدا نماید، وبه ســـایر زنان واطفال مربوط به اهل بیت وحشـت ایجاد کند،قطع آب در تناسـب به چنین جنایت ها به عقیده بنده سـطحی وعادی اسـت. به هر صـورت روایات پیرامون قطع وعدم قطع آب، ضـدو نقیض میباشد، ولی وضو گرفتن در اوقات نماز وادای نماز جماعت حسـین رضی الله عنه بطور مداوم الی آخرین لحظات زندگی اش، دلیل بر وجود آب میباشـد[۲]. زیرا از حســین رضـی الله عنه نقل نشده که در کربلا تیمم کرده باشد. والله اعلم .

تعداد شهداء از خانواده حسین رضی الله عنه

مقدرات الهی به همین رفته بود که؛ حسـین رضـی الله عنه به اختیار خود با جمع از اعضـای فامیل واقارب و محبانش بدون

- تاریخ طبری ج۷ص۳۰۲۱.[۱]
- بدایه ونهایة ج۴ص ۱۸۱.[۲]

عاقبت اندیشی درمیان دشمنان قسم خورده قبلی حضور به هم رساند واز جنایتی که در مقابل پدر بزرگوارش مردم کوفه انجام داده بودند عبرت نگیرد .بازهم عازم ووارد کوفه شود ولی عقیده داریم که تقدیر تغیر نمی کند. طوریکه تقدیر تغیر نکرد مردمی که خود را مسلمان معرفی وقلم داد می کردند، قرآن تلاوت می کردند، نماز جماعت میخواندند، استدلال به احادیث رسول می داشته اند.باآن هم حاضر میشوند که کسی را شهید سازند که آنرا محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم ریحانه خود گل سرخود، ثمره قلب خود معرفی کرده وایشانرا جوانان جنت خوانده. وایشان را بادست های مبارک خود در بغل گرفته وازکومه ایشان می بوسیدند. وایشان صحابی جلیل القدر بوده. از نظر نسب مادری وپدر از اخیار مردم بودند، ولی هیچ عظمتی از آنها چشمان قاتلین را نگرفت بالآخره علیه ایشان به گونه وحشیانه حمله صورت می گیرد که به اساس تاریخ ثابت ۷۲ نفر از اعضاء ودوستان حسین رضی الله عنه به شهادت می رسد .ازجمله ۷۲نفر به گفته محمّدبن حنفیه: هفده نفر از نسل فاطمه رضی الله عنها به همراه حسین رضیﷲعنه به شهادت رسیدند .که همه ایشان را تعدادی مردم بنام «غاضرية » از قوم اسد در همان تاریخ در همان منطقه دفن نمودند. تعددای معتقد اند که در مجموع ۲۳ نفر مرد از خانوداه علی وجعفر رضی الله عنهما شهید شده اند، حسن بصری فرموده: که ۱۶ نفر از اهل بیت حسین به شهادت رسیده بودند تعدادی می گویند که ۱۷نفر شهید شده اند، البته به گفته تاریخ علی رضی الله عنه بعد از وفات خانمش فاطمه زهراء، حد اقل شش بار ازوداج کرده بوده بجز از حسن وحسین رضی الله عنهما بیشتر از ۱۳ - پسر دیگری داشت که تعدادی بیشتر ایشان در حادثه کربلاء به شهادت رسیده اند، ولی نظر به عدد شهداء وعدد حساب

شـده آنها ۱۷ نفر راجح تر به نظر میخورد .در حالی که حسـین رضـی الله عنه تنها ازخود دفاع می کرد وهیچ علاقه به جنگ وقصد جنگ را نداشت[۱].

سرنوشت بقیه خانواده حسین رضی الله عنه بعد از شهادت وی .

در قدم نخســت باید عرض نمود که تحریر ونوشــتن جریان حادثه کربلاء وبعد از آن، نهایت غم انگیز ودر عین حال بسـیار شرم آور میباشدکه مسلمانان بعد ازنیم قرن رحلت رسول الله صلی الله علیه وسلم باهم می افتند،نزاع میکنند متوسل به سلاح می شوند ،بالآخره به حق نواسه وخانواده پیامبر خود، چه اعمالی را انجام داده اند؟ همچنان نهایت تأسف است که صـحابی جلیل القدر ونواسـه رسـول خدا چگونه مکه ومدینه وجماعت صــحابه را بخاطر دعوت چند فرد مجهول الهویت ترک ،وبا اهل خانواده اش اماکن مقدس را رها ودر سرزمینی میرود، که پدر وی را در حالت نماز شهید کردند،ازاینکه ایشان جنتی ومحبوب خدا ورسولش میباشند، صحبت وقضاوت در مورد ایشان مناسب نیست .

بناءً بر می گردیم بر اینکه بعد از شـهادت حسـین وتعدادی از خانواده اش چه وقایع صـورت گرفت؟ اسـاسـا دو موضـوع قابل بحث است

الف -وضیعت طبیعت آسمان وزمین.

ب -سرنوشـت متباقی خانواده حسـین رضـی الله عنه: که کجا رفتند؟ وبا ایشـان از طرف لشـکر ابن زیاد ویزید چه تعاملی صورت گرفت؟

---

[۱] - بدایه ونهایةج۴ص۱۸۳.

الف: پیرامون سـرنوشــت طبیعت باید دقت نمود آنچه که شایع شده که گویا از آسمان خون باریده، بعد ازحادثه کربلاء الی هفت روز آفتاب غیر طبیعی بود، قسـمت های آسـمان وگل زمین سیاه شد، ستاره ها در روز واضح شد، پرنده تا چند روز پرواز نداشــته وامثال این ترهات، چرندیات، اکاذیب، از قصه های قصه گویان فریب کار است که توسط این نوحه سـرای ایشـان که هیچ سـند ومدرک علمی هم در دل تاریخ وجود ندارد، میخواهند که جیب مردم عام را بگونه ماهرانه خالی سـاخته بدزدندوسـرقت نمایند .در حالکیه وقایع خطر ناک تری، در دنیای بشـریت واقع شـده که نسـبت به حسـین رضی الله عنه بهتر بودند مانند :شهادت علی، شهادت عثمان، شـهادت عمر رضی الله عنهم ورحلت رسـول الله صـلی الله صــلی الله علیه وســلم وهمچنان قتل تعدادی از انبیاء بنی اسـرایل به گونه وحشـیانه تر به شـهادت رسـیدند اما هیچ تغیری در طبیعت آســمان وزمین رونما نگردید .این کدام منطق خواهد بود که حرفی را مخالف قرآن قبول کنیم، قرآن تغیر طبیعت را بگونه زنده وغیر مآنوس تنها در روز آخرت بیان داشته وبس .

ب -پیرامون سـرنوشت اعضای باقی مانده از خانواده حسین رضی الله عنه بازهم نسبت به حکایات واقع وصحیح وحقیقت، حکایات کذب وافترای بیشــتر در مجالس، آن هم بدون ســند وبدون مدرک زمزمه میشــود. ابن کثیر رحمه الله می گوید : عمر ابن سـعد قومندان لشـکر ابن زیاد شـخصـی را توظیف نمود که از ایشـان حراسـت کند .سـپس ایشـان را توسـط شـتر واســب ها به صــوب کوفه به نزد ابن زیاد انتقال بدهند، وقتیکه از محل حادثه عبور نمودند ناگهان اجســاد شــهداء ومجروحین رادیدند ،به گریه و ناله آغاز کردند، زینب رضی الله عنها صــدا نمود: (یا محمدا !یا محمدا ! صــلی علیک الله .

وملک السـماء .هذا حسـین بالعراء، مزمل بالدماء .مقطع الاعضـاء یا محمدا.)[1] ترجمه: ای محمد ا ای محمدا، الله وملک آسما ن بر تو درود می فرستد. این حسین است که بدشت افتیده، پیچانده به خون وقطع شده اعضاء ای محمدا. بالآخره با فریاد وگریه در کوفه در نزد ابن زیاد آورده شدند .ابن زیاد بعد از اینکه به ایشان لباس وبعضی خوردنی ومصارف داد . نا گهان ابن زیاد زینب دختر فاطمه رضی الله عنهما را ظاهرا بالباس کهنه دید، گفت این زن کیسـت :گفتند: زینب دختر فاطمه اسـت. ابن زیاد گفت: الحمد لله که شـما را خداوند فضیح کرد وشرماند زینب در جواب گفت: الحمد لله، که الله مارا به محمد اکرام وپاک نموده است .نه طوریکه تو میگوی خداوند فاسق وفاجر را فضیح ورسوا میکند. ابن زیاد گفت : خداوند چگونه وچه کاری به حق خانواده شـما انجام داد؟ زینب رضی الله عنها گفت :مرگ برای ایشان در همین جا مقرر بود در جای خود آمدند ان شـاء الله خداوند در روز قیامت ایشـان را با تو یکجا خواهند کرد و اسـتدلال عدالت خواهی خواهند نمود ابن زیاد قهر شد: سپس متوجه شده که درمیان ایشان یک پسر است که نام وی علی ابن الحسین. ابن زیاد برای قصابش دستور داد نگاه کنید اگر این هم جوان شده باشد بکشید، علی ابن الحسین در حالی که نوجوان بود گفت : اگربین زنان وخانواده ما وبین تو قرابت اسـت ،شـخصـی را همرای ایشـان روان کن از آنها حراسـت کند.من درخدمت ام، زیرا غیر علی ابن الحسین محرم دیگری نمانده بود.(ابن زیاد ازکشتن وی دست کشید در روایتی دیگری نقل شده ابن زیاد گفت نام توچیست؟ گفت :علی ابن الحسین، ابن زیاد گفت : آیا خداوند علی ابن حسین را نکشت؟ علی ابن حسین سکوت

---

[1] - بدایه ونهایة ابن کثیر ج۴ص۱۸۷.

کرد :ابن زیاد گفت :چرا سخن نمی گوئید؟ علی ابن الحسین گفت :علی برادر دیگری من بود که مردم وی را کشتند .ابن زیاد گفت: الله وی را کشت، علی بازهم سکوت نمود ابن زیاد گفت: چرا سکوت کردی؟ علی ابن الحسین آیت شریف را تلاوت نمود(اللهُ یتوفّی الأنفسَ حینَ موتِها)[۱] ترجمه :الله قبض روح میکند نفس ها را در حین مرگش .همچنان آیت دیگری را تلاوت نمود(وماکانَ لِنفسٍ أَن تموُتَ الاّ باذنِ اللهِ)[۲] ترجمه :نیست برای هیچ نفس که بمیرد مگر به اذن واجازه الله .ابن زیاد قصد قتل وی را نمود، زینب عمه علی ابن الحسین برای ابن زیاد گفت :ای ابن زیاد کفایت میکند همه قتلت در موردما، آیا از خون های ما سیراب نشدی؟ آیا از ما غیر از همین کسی دیگری باقی مانده؟ تا اینکه ابن زیاد از قتل علی ابن الحسین امتناع ورزید .سپس ابن زیاد دستور داد که همه اشخاص موجود را از اهل بیت نزد یزید روان کنند. در نتیجه توسط وسایل نقلیه همان وقت تحت مراقبت دو شخص هریک: محقر ابن ثعلبه، شمر ابن ذی الجوشن قاتل حرفوی فرستاده شدند .تا اینکه به درب دروازه یزید رسیدند وهمه پایان ساخته شدند. یزید تعدادی بزرگان مردم همانجا را خواست ،بعدا علی ابن الحسین وسایر اطفال وزنان را احضار نمود وبرای علی ابن حسین رضی الله عنهما گفت: پدرت مراعات خویشی را نکرد با من به سر قدرت منازعه نمود مشاهده کردی که خداوند در حقش چه کاری کرد؟ علی ابن حسین رضی الله عنهما آیتی از قرآن را تلاوت نمود(مآ أَصَابَ من مُصیبةٍ فی الآر ضِ ولا فی أنفسِکُم الاَّ فی کتابٍ)[۳] تر

- سوره زمر آیت ۴۲.[۱]
- سوره آلعمران ایت ۱۴۵.[۲]
- سوره حدیث آیت ۲۲. [۳]

جمه: نمی رسد مصیبتی در نفس ودر روی زمین مگر اینکه در کتاب است. یزید آیت دیگری از قرآن را تلاوت نمود (ماأَصابَكُم من مُصِيبةٍ فَبما كسبت أيدِيكُم ويعفوُ عن كَثيرٍ)[۱] ترجمه: نمی رسد هیچ مصیبتی مگر اینکه ازنفس های خودتان است وبیشتر آنرا عفو میکند. سپس یزید ساکت شد بعد حالت زنان واطفال اهل بیت را مشاهده نمود که مناسب نبود گفت: خداوند پسر مرجانه را لعنت کند اگر بین ایشان قرابت می بود چنین کاری در حق حسین نمی کرد. بعد یزید دستور داد که تمام اطفال وزنان وارد خانه یزید شوند هنکامیکه زنان وارد خانه یزید شدن صدای فریاد وگریه زنان وخانواده یزید بخاطر حالت این زنان وشهادت حسین شنیده می شد .سه روزرا خانواده حسین رضی الله عنه با کمال احترام وقدر، در خانه با فامیل یزید سپری نمودند ویزید علی ابن الحسین وبرادرش عمر ابن حسین را همراهی خود گذاشت. یزید بعد از سه روز، تمام ما یحتاج ایشان را از غذاو پول نقد فراهم ساخت حتا بعضی چیز های آنها را که به غارت برده بودند ویا مفقود شده بود، عوض بهتر برای ایشان از طرف یزید داده شد، بعد یزید برای نعمان ابن بشیر وظیفه داد که تمام خانوداه حسین را تحت سر پرستی شخص امین با امکانات زیاد به سوی مدینه منوره روان کند. که چنین کار شد، همه امانت ودر امن تام به مدینه منوره رسیدند حتا زینب رضی الله عنها می گوید :شخصیکه همرای ما سر پرستی قافله را داشت از ما دور می بود تا اینکه من وخواهرم فاطمه ابن الحسین بخاطر امانت کاری وصداقت

---

[۱] - سوره شورا آیت ۳۰.

احترامش به اهل بیت، قسمتی زیورات خود را برایش بخشش دادیم.[1] خلاصه ومفهوم از کتاب بدایه.

محل قبر حسن وحسین رضی الله عنهما:

قبر حسن رضی الله عنه تقریبا به اتفاق مورخین ثابت است که در جوار مادر بزرگوارش فاطمه رضی الله عنها در جنت البقیع دفن است. اما در مورد محل قبر حسین رضی الله نظریات ضدو نقیض از تاریخ نویسان نقل شده است، ولی سخن صحیح تر این است که جسد حسین رضی الله عنه در عراق به نزدیک محل شهادتش دفن شده ،ولی قبر وی در بین سایر شهداء مشخص نشده که کدام یک قبر وی باشد. اما تعدادی معتقد اند که قبر حسین رضی الله الی سال ۲۳۶-هجری در کربلاء مشخص بود اما بعد از آن به امر خلیفه وقت بنابر ملحوظاتی که داشت مردم از زیارت کردن مقبره حسین منع وسپس قبر حسین رضی الله کاملا منهدم وتخریب شد، بلکه قبر واطراف قبر از خانه های مسکونی همه نیز هموار وبه زمین های زراعتی تبدیل گردید[2]. البته جریان تخریب قبر حسین رضی الله عنه میا ن اکثر تاریخ نویسان متفق علیه میباشد. اینکه به کدام سبب قبر وی تخریب شده است. ممکن بخاطر جلوی گیری مردم جهال بوده باشد که به اطراف قبر وی طواف، وازوی کمک میخواستند که این امر در شریعت شرک وگناهی عظیم میباشد.ویا اینکه کدام ملاحظه دیگری بوده، به هر صورت فعلا قبر حسین رضی الله عنه در نزد علماء ودانشمندان مجهول ،ولی نزد عام مردم

---

[1] -بدایه ونهایة ج۴ص۱۸۸-۱۸۷.

[2] - الکامل فی التاریخ ج۶۱۰۸-تاریخ مختصر الدول ج۱ص۹-فوات الوفیات ج۱ص۲۹۱-تاریخ طبری ج۵ص۳۱۲-بدایه ج۴ص۱۹۷

اماکن مختلف رابنام قبر حسـین رضـی الله عنه به گمان خود مشخص نموده ، بلکه قبه ها را به زعم خود ایشـان، بنام قبر حسین بناء کرده اند.

محل دفن سر حسین رضی الله عنه:

آنچکه دراین مورد مشـهور اسـت شـهادت حسـین وتعدادی زیادی از دوسـتان واهل بیت وی بوده، ونیز جدا کردن سـر حسین رضی الله عنه از تن مبارک آن میباشد اما اینکه سر وی در کجا انتقال داده شـد بعد ازچه مدتی ودر کدام مکان دفن شـده چیزی ثابت وموثق ویقینی در دسـت نیسـت .به همین دلیل اهل تاریخ پیرامون محل دفن سـرحسـین رضـی الله عنه اختلاف نظر دارند. تعدادی معتقد اند که سـرحسـین به شـام نزد یزید فرستاده شده بعدا یزید سر مبارک را به والی مدینه روان کرده والی مدینه سـر مبارک را نزدیک مادرش در مدینه در بقیع دفن کرد .بعضـی ها می گویند :سـر مبارک حسـین رضی الله عنه در قسمتی از شهر فلسطین انتقا ل داده شده بعد از حکومت فاطمیین در مصـرمنتقل شـد وفعلا در مصـر دفن اسـت که فعلا مسـجدی هم در آنجا بنام مسـجد حسـین وتاج الحسین مسمی شده است. بعضی ها می گویند: سر حسـین در خزانه دولت یزید قرار داشـت تا اینکه بعد از مرگ یزید در دروازه بنام فردایس در دمشق فعلی دفن شده. فعلا مسجدی در دمشق بنام مسجد رأس مشهور میباشد .بعضی ها به این باور هستند که سر حسین رضی الله عنه بعد از جدا کردن آن، وآوردن آن نزد ابن زیاد پس همراهی جسـدش یکجا ودر همان محل شهادتش دفن شده است.
اما تعدادی دانشـمندان محقق ،روان کردن سـر حسـین را به شـام، نزد یزید تکذیب کرده ورد میکنند که سـر حسـین رضـی الله عنه به هیچ مکانی انتقال داده نشـــده ،بلکه تاکید کردن

که سر وی، با جسدش یکجا دفن گردیده است.به هر صورت این روایات تاریخ است احتمال صدق کذب را دارد، ولی باید افزود که فهیمدن آدرس سر حسین رضی الله عنه ومحل دفن آن فرض ویا واجب ویا جز دین ما نمی باشد،کدام سود وزیانی هم در دین ما رخ نمی دهد .اما صرف نظر از روایات تاریخ وگفته های ضد ونقیض در مورد، چگونه میتوان قبول کرد که هر عضو از اعضای بدن انسان بدون وسایل سرد کن ذخیره وحفظ آن بطور سلامت ناممکن است. سر حسین رضی الله عنه چه مدتی در کوفه ماند؟ بعد از چه مدتی از کوفه الی شام محل دار الخلافة یزید رسید، حد اقل بین شهادت ورسیدن سر حسین در شام یک ماه زمان را شامل خواهد شد.آیا در مدت یکماه در حالی که کشور های عربی کشورهای گرم سیر اند، آیا سرحسین خراب نشد؟ آیا این سر سلامت ماند؟ متعفن ومنتن نگردید؟ چگونه توسط کدام وسایل سرد کن سر حسین مبارک را حفظ کردند؟ همه سوال های اند،که جواب آن مشکل است. اما مورخین همین مطلب رابدون جواب به سوالات مذکور نقل کرده اند ما هم ناگزیر هستیم موضوع را در همین نوشته ها قطع کنیم وبگوئیم که ای بار خدا یا از چنین ظلم ها زبان ودست های ما را حفظ کن ونجات بده. ۱

-بدایه ونهایة ج۴ص۱۹۷-۱۹۸- الوافی الوفیات ج۱۳ص۲۶۴- العواصم والقواصم ج۱ص۲۴۰ –الکامل فی التاریخ ج۵ص۷۶.[1]

منابع:

قرآن الکریم.

۱. ابن اثیر، ابوالســعادات المبارک ابن محمد الجزری، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر الکتبة العلمیة بیروت لبنان تحقیق طاهر احمد الزوای ت ۱۳۹۹هجر
۲. ابن اثیر، اسد الغابة
۳. ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمي البســتي، صــحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، تحقيق، شعيب الأرنؤوط مؤسسة الرسالة – بيروت الطبعة الثانية، ١٤١٤
٤. بن حجر، ابوالفضــل احمد بن علي بن محمد بن احمد العسقلاني، فتح الباري، شرح صحيح البخاري، دارالكتب العلميه.
٥. ابراهيم انيس، وهمکاران وی (١٩٦٠-م).المعجم الوسيط. جلد اول، ترکیه: المکتبة الاسلامیة
٦. ابن حنبل. أحمد بن حنبلبن هلال بن أســد الشيباني.(١٤٣٠هـ). - مسند الإمام احمد: جلد دوم، جلد نهم، شعيب الأرنؤوط. بيروت: مؤسسة الرسالة.
۷. ابن کثیر، اسماعیل ابن عمر ابو الفداء قرشی دمشقی، البدایه والنهایة، تحقیق احمد جاد، دار الحدیث قاهره، ت۱۴۲۷.
۸. ابن ماجه: محمد بن يزيد أبو عبدالله القزويني ســنن ابن ماجه دار الفكر- تتحقيق، محمد فؤاد عبد الباقي.
۹. ابن التيميه، منهاج السنة تحقيق، د-محمد رشاد سالم، موسسة الرساله القرطبه
۱۰. ابن عساکر، تاریخ دمشق.

۱۱. ابن العبری، تاریخ متخصر الدول.
۱۲. ابن عبد البر، ابو عمر یوســـف ابن عبد الله الن محمد القرطبی الاستیعاب فی معرفة الاصحاب،
۱۳. ابن الوزیر، محمـد ابن ابراهیم ابن علی المرتضـــی ابوعبد الله عز الدین الوزیر، تحقیق شـــعیب الارنوط، موسسه الرساله بیروت ت۱۴۱۵ هجر
۱۴. البخاري، أبو عبدالله محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة الجعفي. الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه، تحقيق، محمد زهير بن ناصر الناصر، دار طوق النجاة.
۱۵. البیهقی، أبوبكر أحمد بن الحسين بن علي، سنن الكبرى للبیهقی السنن و في ذيله الجوهر النقي، مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند ببلدة حيدر آباد: الطبعة، الأولى ـ ١٣٤٤ هـ
۱۶. الترمذي: محمد بن عيسى أبو عيسى، الجامع الصحيح سنن الترمذي، دار إحياء التراث العربي– لبنان بيروت تحقيق، أحمد محمد شاكر
۱۷. دنیوری شیعی ابوحنیفة، اخبار الطوال. چاپ بغداد
۱۸. ذهبی، شمس الدین محمد ابن احمد ابن عثمان، تاریخ الاســـلام فی المشـــاهیر والاعلام، تحقیق د-عمر عبد السلام دار الکتب العلمیه بیروت لبنان. ت ۱۴۰۷ هجری
۱۹. ذهبی، شمس الدین محمد ابن احمد ابن عثمان، سیر اعلام النبلاء، تحقیق شـــعیب الارنوط، موســـســـة الرسالةبیروت لبنان. ت ۱۴۳۵.
۲۰. الزَّبيدي، محمّد بن محمّد بن عبد الرزّاق الحسيني، أبو الفيض، الملقّب بمرتضـــى تـاج العروس من جواهر

القاموس جلد پنجم، المحقق: مجموعة من المحققين، دار الهداية
۲۱. سیوطی، عبد الرحمن ابن ابی بکر،تاریخ خلفاء، تحقیق محمد محیی الدین عبد الحمید. مطبع سعاده مصر ت.۱۳۷۱هجری
۲۲. سعودی شیعی، تاریخ مروج الذهب. چاپ بیروت
۲۳. شیبانی، ابوالحسن علی ابن ابی الکرم محمد ابن محمد دار الکتب العلمیة بیروت لبنان. تحقیق عبد الله الباقی، ت ۱۴۱۵- هجری
۲٤. شعراوی، محمد متولی، تفسیر القران، دار الرایه للنشر والتوزیع ت۲۰۱۶م.
۲۵. صفدی، صلاح الدین خلیل ابن ایبک، الوافی والوفیات، دار الاحیاء التراث. تحقیق الارنوط. ت ۱۴۲۰.
۲٦. طبری، محمد ابن جریر، تاریخ الامم والملوک، دار الکتب العلمیة بیروت ت ۱۴۰۱۷هجر
۲۷. طوسی شیخ، محمد ابن الحسن، تهذیب الاحکام. چاپ ایران
۲۸. طوسی شیخ، محمد ابن الحسن، الاستبصار فیما اختلف الاخبار. چاپ ایران
۲۹. عثمانی، علامة مفتی محمد شفیع دیوبندی، تفسیر معارف القرآن. انتشارات شیخ الا سلام احمد جام کتابخانه ملی ایران. ت ۱۳۷۷ک هش
۳۰. عینی، بدر الدین الحنفی، عمدة القاری شرح صحیح البخاری. ت ۱۴۲۷.
۳۱. قمی شیخ عباس شیعی، منتهی الامال. چاپ تهران
۳۲. قرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري، (١٣٨٤هـ - ١٩٦٤ م) الجامع لأحكام القرآن

تفسـير القرطبي جلـد دوم، تحقيق: أحمـد البردوني وإبراهيم أطفيش، دار الكتب المصرية – القاهرةا
۳۳. کـلـیـنـی، مـحـمـد ابـن یـعـقـوب. الـکـافـی از دانشمندان اهل تشیع چاپ تهران
۳٤. کتبی، محمد ابن شاکر، فوات الوفیات. تحقیق احسان عباس، دار صادر بیروت
۳٥. کاشانی فیض محمد ابن الحسن. الوافی. اهل تشیع است. چاپ ایران
۳٦. کاندهلوی، علامه شیخ محمد یوسف مترجم مجیب الرحمن رحیمی. مرکز ترجمة التراث الاسلامی حیات الصحابه ت ۱۴۱۸ هجری
۳۷. مجلسی محمد ابن باقر ابن محمد تقی. بحار الانوار. مربوط اهل تشیع چاپ کمپانی جدید ایران
۳۸. مسلم، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، صحيح مسلم، دارإحياء التراث العربي– لبنان بيروت، تحقيق، محمد فؤاد عبد الباقي.
۳۹. نـک: حسـن ثـقـفـی تـهـرانـی، شـرح زیـارات عاشـوراءص۴۲۰.انتشـارات هدا، نوبت چاپ اول بهار ۱۳۸۵.هجری اهل تشیع
٤۰. نوری حاج میرزا حسین ابن محمد تقی. طبرسی. معجم رجال الحدیث..

کربلا و عاشورا تنها یک واقعه تاریخی نیست؛ جایی است که شجاعت، وفا و حقیقت در برابر ظلم و ستم به نمایش درآمد. این کتاب تلاش می‌کند پرده از واقعیت‌های عاشورا بردارد و به خواننده نشان دهد که هر قطره خون، هر فداکاری و هر ایستادگی چه درس‌های جاودانه‌ای برای زندگی انسان‌ها دارد. از پایبندی به اصول و حق تا صبر و ایثار، از معنای وفاداری تا عمق ایمان، هر صفحه این کتاب شما را به دنیای حقیقت‌ها و پیام‌های عاشورا می‌برد و دعوت می‌کند با چشم دل، تاریخ و پیام کربلا و عاشورا را دریابید.

